



شالوده‌های ایمان مسیحی
بر پایه کتاب مقدس

درک مصیبت

انسان

پل دیوید واشر

درک مصیبت

انسان

پل دیوید و اشرف

«پل واشر صاحب این عطیه نایاب است که نکته‌های ظریف الهیاتی را با نکته‌های کاربردی و عملی چنان پیوند دهد که تعالیمش دل را محک زنند و زندگی‌ها را تغییر دهند. این کتاب آموزشی شما را به درک شفاف‌تری از موضوعات بسیار مهم و اساسی می‌رساند و زیربنا و شالوده‌ای را برایتان بنا کند که خدا را بشناسید و بدانید چگونه باید با خدا رابطه داشته باشید. پل واشر در این اثر استثنایی حاکمیت خدا را به نمایش می‌گذارد و همزمان عمق مصیبت بار گناه ما را برملا می‌سازد. این کتاب به شکلی عالی و بی‌نظیر فیض نجات بخش و تقدیس‌گر خدا را به گونه‌ای نشان می‌دهد که ابتدا شما را فروتن می‌گرداند و سپس دلتان را بر فراز تخت فیض پرواز می‌دهد. این کتاب را با دقت بخوانید و پرسش‌ها را با حوصله پاسخ دهید تا کیفیت زندگی روحانی‌تان بهتر و عالی‌تر شود.»

- دکتر استیو لاسن، مدیر و بنیان‌گذار سازمان خدمات مسیحی «یک اشتیاق»

«با کتابی روبه‌رو هستیم که حقایق عمیق کتاب مقدس را درباره آموزه انسان‌شناسی، با سخاوتمندی و گشاده‌دستی، آموزش می‌دهد. این کتاب شامل همه چیز است. وقتی می‌گوییم همه چیز، یعنی واقعاً همه چیز، از سقوط آدم تا ناتوانی ما از اینکه طالب خدا باشیم، از نفرت خدا از گناه و گناهکار تا واقعیت جهنم و وحشت آن . . . این را جدی می‌گوییم. ما در کلیسایمان (کلیسای جماعت نیدری) این کتاب را به اعضای کلیسا آموزش می‌دهیم. دشوارند، حقایق این کتاب دشوارند. اما قابل فهم و قابل درک و واقعی می‌باشند.»

- میز مک‌کانل، مدیر سازمان خدمات مسیحی «بیست طرح و برنامه» و نویسنده کتاب «آیا کسی آنجا هست؟»

«پل واشر بسیار باعث تشویق من است، چون هدف کلیسا را نادیده نمی‌گیرد. ما اینجا هستیم تا در سرگردانی‌ها و سرگشتگی‌های این دنیا خیمه شاهدان باشیم. دعایم این است که خدا با این کتاب به ما یادآوری نماید جهنم وجود دارد و ما مسوولیم به تک‌تک مردم هشدار دهیم، تا هر کسی را کامل در مسیح عیسی حاضر سازیم.»

- ری کامفرت، بنیان‌گذار و مدیر عامل سازمان خدمات مسیحی «آب‌های زنده»

DESCERNING THE PLIGHT OF MAN

Copyright © 2019 Paul David Washer

All rights reserved.

Originally published in English by:

HeartCry Missionary Society

www.heartcrymissionary.com

درک مصیبت انسان

© پل دیوید واشر

همه حقوق برای نویسنده محفوظ است.

سال انتشار: نوامبر ۲۰۲۰

ترجمه، ویرایش، نمونه خوانی، صفحه‌آرایی: انجیل بنیاد راستی

Email: EnjilBonyadeRasti@gmail.com

Telegram: <https://t.me/EnjilBonyadeRasti>

Instagram: [instagram.com/EnjilBonyadeRasti](https://www.instagram.com/EnjilBonyadeRasti)

درک مصیبت انسان

فهرست

۹	مقدمه
۱۳	پیش‌گفتار: هدف چیست؟
	بخش اول: آفرینش و سقوط انسان
۱۷	فصل ۱: آفرینش انسان
۲۵	فصل ۲: سقوط آدم
۳۱	فصل ۳: پرسش‌های مهم دربارهٔ سقوط آدم
۳۵	فصل ۴: سقوط بشر
	بخش دوم: تباهی اخلاقی و گناهکار بودن انسان
۴۳	فصل ۵: تباهی کامل و فساد اخلاقی
۵۱	فصل ۶: مرگ روحانی
۵۹	فصل ۷: ناتوانی اخلاقی
۶۵	فصل ۸: ناتوانی اخلاقی
۷۳	فصل ۹: ناتوانی اخلاقی
۷۹	فصل ۱۰: در اسارت شیطان
۸۷	فصل ۱۱: خصلت گناه و عالمگیر بودن آن
	بخش سوم: نگرش خدا به گناهکار
۹۷	فصل ۱۲: اندوه
۱۰۱	فصل ۱۳: غضب
۱۰۷	فصل ۱۴: غضب
۱۱۱	فصل ۱۵: نفرت یا بیزاری
۱۱۷	فصل ۱۶: دشمنی و انتقام
	بخش چهارم: داوری خدا بر گناهکار
۱۲۵	فصل ۱۷: جدایی از خدا
۱۳۱	فصل ۱۸: گرفتار مصیبت
۱۳۵	فصل ۱۹: تسلیم نمودن به گناه
۱۴۱	فصل ۲۰: مرگ
۱۴۳	فصل ۲۱: مرگ
۱۵۱	فصل ۲۲: مرگ
۱۵۹	فصل ۲۳: داوری نهایی شریران
۱۶۷	فصل ۲۴: جهنم
۱۷۵	فصل ۲۵: جهنم
۱۷۹	فصل ۲۶: تنها امید انسان

درک مصیبت انسان

مقدمه

روش مطالعه

هدف اصلی این کتاب چیزی جز این نمی‌باشد که شاگردان کتاب مقدس به وسیله کلام خدا با خدا روبه‌رو شوند. شالوده کتاب حاضر بر این حقیقت بنا است که کتاب مقدس الهام خدا و کلام خطاناپذیر خدا است. این کتاب به شکلی طراحی شده است که واقعاً محال است شاگردان بتوانند با کتاب مقدس بسته در مطالعه این کتاب پیش روند. هدف این است که خوانندگان این کتاب از اندرز پولس رسول در رساله دوم تیموتائوس ۲:۱۵ اطاعت نمایند:

«و سعی کن که خود را مقبول خدا سازی، عاملی که خجل نشود و کلام خدا را به خوبی انجام دهد.»

هر فصل به یک آموزه مشخص درباره انسان و بدبختی و مصیبتی که در حضور خدای قدوس به آن گرفتار است اختصاص دارد. در هر فصل، شاگردان می‌توانند به پرسش‌ها پاسخ دهند و با توجه به آیاتی که پیش‌روی آنها قرار دارد تمرین‌ها را انجام دهند. به شاگردان انگیزه داده می‌شود بر آیات مورد نظر تفکر و تأمل نمایند و دیدگاه خود را توضیح دهند. هر قدر شاگردان برای مطالعه و کندوکاو در مطالب این کتاب وقت صرف کنند، از آن بهره بیشتری می‌برند. اگر بدون اندیشیدن به حقایق نامبرده فقط به پرسش‌ها پاسخ دهند و بدون آنکه معنا و مفهوم آنها را تشخیص دهند فقط تمرین‌ها را به صورت یک تکلیف انجام دهند، قطعاً این کتاب نمی‌تواند کمک زیادی به آنها بنماید.

کتاب «درک مصیبت انسان» در اصل مطالعه‌ای بر پایه کتاب مقدس است و شامل عکس‌ها و تصویرهای رنگی، داستان‌های قشنگ و جذاب، یا حتی تفسیرهای الهیاتی نمی‌باشد. خواسته دل نویسندگان این بوده است که منبعی تهیه نمایند تا خوانندگان را به سوی کتاب مقدس راهنمایی نماید، تا کلام خدا سخن گوید و بس.

این کتاب تمرین و آزمون برای مطالعه شخصی، مطالعه در گروه‌های کوچک بررسی کتاب مقدس، یا کلاس‌های آموزشی روزهای یک‌شنبه مفید خواهد بود. پیشنهاد می‌شود شاگردان پیش از شرکت در کلاس‌ها و جلسه‌های آموزشی شاگردسازی تمرین‌ها و پرسش‌های هر فصل را خودشان به تنهایی انجام دهند و سپس در جمع یا با راهنمایی آموزگارشان تمرین‌ها را مطالعه و بررسی نمایند.

توصیه به شاگردان

شاگردان را تشویق می‌کنیم آموزه‌های کتاب مقدس را مطالعه نمایند و جایگاه والای این آموزه‌ها را در زندگی خود کشف نمایند. ایماندار واقعی نمی‌تواند جدایی احساس و عقل را تحمل کند یا با این جدایی به حیاتش ادامه دهد. ایماندار واقعی نمی‌تواند جدا بودن سرسپردگی به خدا را از آموزه شناخت خدا تاب آورد یا با این جدایی زندگی کند. به فرموده کتاب مقدس، نه احساسات ما و نه تجربه‌های ما می‌توانند شالوده و زیربنای زندگی مسیحی ما باشند. فقط حقایق کتاب مقدس، که از طریق مطالعه آموزه‌ها و تعالیم کلام خدا به ما منتقل شوند و آنها را با عقل و هوشمان درک نماییم، می‌توانند زیربنای محکمی باشند تا باورهای ما و رفتار و کردار ما و تشخیص اعتبار و اصالت احساسات و تجربه‌های ما بر آن شالوده استوار گردد. ذهن دشمن دل نیست و آموزه‌ها مانع و سد راه سرسپردگی ما نیستند. این دو امر، هر دو، ضروری و لازم هستند و نباید آنها را از هم جدا

نمود. کتاب مقدس به ما امر می‌نماید با همه دل و جان و فکرمان خداوند خدای خود را دوست بداریم (متی ۲۲:۳۷) و خدا را هم در روح و هم در راستی بپرستیم (یوحنا ۴:۲۴).

مطالعه آموزه‌های کتاب مقدس هم یک انضباط عقلانی است و هم انضباطی ناشی از عشق و سرسپردگی. مطالعه آموزه‌ها کاوشی شورمندانه برای خدا است و همواره باید شاگردان کلام خدا را به نقطه‌ای برساند که به تغییر و تحول روحانی آنها و به اطاعت و پرستش از صمیم قلب ختم شود. بنابراین، شاگردان باید حواسشان باشد و در دام این اشتباه چشمگیر گرفتار نشوند که فقط بخواهند دانش بیدوزند، بی‌آنکه شخصاً خدا را بشناسند. نه وقف و سرسپردگی که دانش و معلومات در آن جای نداشته باشد فایده دارد و نه فقط دانش اندوختن و ذهن را از اطلاعات پُرساختن سودمند است. در هر دو حالت، جای خدا خالی است.

ترجمه کتاب مقدس، معروف به ترجمه قدیم

برای انجام تمرین‌های این کتاب، لازم است از ترجمه فارسی کتاب مقدس، معروف به «ترجمه قدیم»، استفاده شود. ترجمه قدیم را به این دلایل انتخاب کرده‌ایم: (۱) اعتقاد و باور راسخ و استوار مترجم‌های این ترجمه که باور داشتند کتاب مقدس کلام خطاناپذیر خدا است؛ (۲) امانت و وفاداری این ترجمه به زبان‌های اصلی آن.

کلامی از نویسنده

اگر ذات انسان و گناه انسان را به درستی درک نکنیم، محال است انجیل عیسی مسیح را درک نماییم یا قدردان فیضی باشیم که خدا به واسطه کار پرشکوه مسیح به ما ارزانی داشته است. از این‌رو، هدف کتابی که در دست دارید این است که واقعیت سقوط انسان و عواقب سهمگین گناهِش را نشان دهد. هدف این نیست که امید خوانندگان این کتاب ناامید شود. هدف این است که مخاطب این کتاب به یگانه امید حقیقی که برای انسان وجود دارد هدایت شود، امیدی که همانا انجیل عیسی مسیح است. به بیان دیگر، این کتاب مخاطبش را از تونل تاریک گناه انسان عبور می‌دهد تا نور فیض خدا را روشن‌تر و شفاف‌تر ببیند.

قدردان همسر، چارو، هستم که روزافزون در خداوند قوی می‌گردد. متشکرم از چهار فرزندم (ای‌آن، ایوان، رووان، بران‌وین) که همواره برای من برکتی بزرگ هستند. همچنین از دو تن از همکارم در سازمان HeartCry سپاسگزارم: آقای فورست هایت، که دست‌نوشته این کتاب را با دقت و کوشایی ویرایش نموده است. از آقای جان گیرین هم برای صفحه‌آرایی و طراحی و کارهای گرافیکی این کتاب تشکر می‌کنم. زحمات این دو نفر برای شیواترو خواناتر نمودن این کتاب بسیار شایان توجه و قابل تقدیر است. از همه همکارانم در سازمان HeartCry نیز کمال تشکر را دارم که در مرحله به مرحله نوشتن و انتشار این کتاب موجب تشویق و دلگرمی من بودند.

کلامی از ویرایشگر

«درک مصیبت انسان» برگرفته از کتاب قبلی پل واشر است، به نام «حقیقت درباره انسان». اما، نسبت به کتاب نامبرده، در این کتاب جزئیات بیشتری گنجانده شده است، بازنویسی‌های بیشتری انجام گرفته است، و تغییرات فراوانی داده شده است. به خاطر پیوند نزدیک این دو کتاب، کسانی که «حقیقت درباره انسان» را مطالعه نموده‌اند احتمالاً شماری از موضوعات مشترک را در این کتابی که اکنون در دست دارند تشخیص خواهند داد. در مقایسه با آن کتاب قبلی، این کتاب (۱) شامل بیش از صد و بیست نکته تازه است؛ (۲) شامل چندین نکته تازه و زیرمجموعه‌ای از نکته‌ها است؛ (۳) شامل بافت و محتوا

و صفحه‌بندی متفاوت است؛ (۴) شامل ویرایشی تازه‌تر است که به شیواتر و خواناتر نمودن آن کمک می‌نماید. به نظرم، کتاب «درک مصیبت انسان» برای همه مفید است، فرقی نمی‌کند کتاب «حقیقت دربارهٔ انسان» را خوانده باشید یا اصلاً با آن آشنا نباشید.

منابع پیشنهادی برای مطالعه بیشتر

Created in God's Image by Anthony Hoekema

The Christian View of Man by J. Gresham Machen

Not the Way It's Supposed to Be by Cornelius Plantinga, Jr.

The Imputation of Adam's Sin by John Murray

On the Bondage of the Will by Martin Luther

The Sinfulness of Sin by Ralph Venning

Human Nature in Its Fourfold State by Thomas Boston (for advanced students)

Gleanings from the Scriptures: Man's Total Depravity by Arthur W. Pink (for advanced students)

برنامه‌ریزی برای مطالعه (دلبخواهی)

هفته اول: آفرینش و سقوط انسان

روز اول: پیش‌گفتار

فصل ۱، نکته‌های اصلی ۱-۲

روز دوم: فصل ۱، نکته‌های اصلی ۳-۵

روز سوم: فصل ۲

روز چهارم: فصل ۳

روز پنجم: فصل ۴

هفته دوم: حقیقت دربارهٔ انسان، بخش ۱

روز اول: فصل ۵، بخش ۱

فصل ۵، بخش ۲، نکته‌های اصلی ۱-۲

روز دوم: فصل ۵، بخش ۲، نکته‌های اصلی ۳-۵

روز سوم: فصل ۶، نکته‌های اصلی ۱-۲

روز چهارم: فصل ۶، نکته‌های اصلی ۳-۴

روز پنجم: فصل ۷

هفته سوم: حقیقت درباره انسان، بخش ۲

- روز اول: فصل ۸
- روز دوم: فصل ۹
- روز سوم: فصل ۱۰
- روز چهارم: فصل ۱۱، بخش ۱
- فصل ۱۱، بخش ۲، نکته اصلی ۱
- روز پنجم: فصل ۱۱، بخش ۲، نکته‌های اصلی ۲-۴

هفته چهارم: نگرش خدا به گناهکار

- روز اول: فصل ۱۲
- روز دوم: فصل ۱۳
- روز سوم: فصل ۱۴
- روز چهارم: فصل ۱۵
- روز پنجم: فصل ۱۶

هفته پنجم: داوری‌های خدا در زندگی گناهکار

- روز اول: فصل ۱۷، بخش ۱
- فصل ۱۷، بخش ۲، نکته‌های اصلی ۱-۲
- روز دوم: فصل ۱۷، بخش ۲، نکته‌های اصلی ۳-۷
- روز سوم: فصل ۱۸
- روز چهارم: فصل ۱۹، نکته‌های اصلی ۱-۲
- روز پنجم: فصل ۱۹، نکته‌های اصلی ۳-۵

هفته ششم: مرگ، داوری خدا

- روز اول: فصل ۲۰
- فصل ۲۱، بخش ۱، نکته‌های اصلی ۱-۲
- روز دوم: فصل ۲۱، بخش ۱، نکته‌های اصلی ۳-۴
- روز سوم: فصل ۲۱، بخش ۲
- روز چهارم: فصل ۲۲، بخش ۱
- فصل ۲۲، بخش ۲، نکته اصلی ۱
- روز پنجم: فصل ۲۲، بخش ۲، نکته‌های اصلی ۲-۵

هفته هفتم: داوری نهایی، جهنم، امید انجیل

- روز اول: فصل ۲۳، نکته‌های اصلی ۱-۴
- روز دوم: فصل ۲۳، نکته‌های اصلی ۵-۶
- روز سوم: فصل ۲۴، بخش‌های ۱-۳
- روز چهارم: فصل ۲۴، بخش ۴
- فصل ۲۵
- روز پنجم: فصل ۲۶

درک مصیبت انسان

پیش‌گفتار: هدف چیست؟

پیش از مطالعه این کتاب و پاسخ به پرسش‌ها و انجام تمرین‌ها، ابتدا شاگردان باید با بافت و محتوا و هدف این کتاب آشنا شوند. در این کتاب، گناه انسان و نگرش خدای قدوس به انسان را بررسی می‌نماییم. تلاشمان این است به عمق انحراف اخلاقی و گناه انسان پردازیم که نتیجه‌اش حال و روزی است که انسان به آن گرفتار شده است. همچنین نگرش خدا به انسان سقوط کرده را که بی‌وقفه در طغیان و سرکشی به سر می‌برد از نظر خواهیم گذراند. در پایان، به طور خاص به دشمنی انسان با خدا و داوری خدا بر گناهکاران می‌پردازیم و به محبت خدا و نجاتی که مسیح به ارمغان می‌آورد، کوتاه و مختصر، اشاره می‌نماییم. به چهار دلیل، اشاره‌مان به محبت خدا و نجاتی که مسیح به ارمغان می‌آورد کوتاه و مختصر است تا شاگردانی که این کتاب را مطالعه می‌نمایند: (۱) به این درک برسند که انسان بدون فیض خدا، از نظر اخلاقی، در وضعیت بسیار هولناکی به سر می‌برد؛ (۲) گرفتاری و معضل شدید و ناخوشایند انسان را در رویارویی با عدالت و خشم خدا درک نمایند؛ (۳) دریابند عدالت خدا تا چه میزان باید اجرا شود تا خشم او فروکش نماید؛ (۴) بیشتر قدردان فیض خدا به گناهکاران باشند که به واسطه انجیل عیسی مسیح مکشوف گشته است.

به دلایلی که عنوان شدند، مطالعه و بررسی این کتاب تکلیف آسانی نیست. هر صفحه‌ای را که ورق می‌زنیم، ما را به تونل باریک‌تری هدایت می‌نماید که با هر قدم که برمی‌داریم، مسیرمان تاریک‌تر می‌شود، تا اینکه به جایی می‌رسیم که می‌فهمیم به جهنم نزدیک شده‌ایم. انسان را به شکلی می‌بینیم که احتمالاً پیش از این او را این‌گونه ندیده بودیم. با جنبه‌هایی از شخصیت خدا آشنا می‌گردیم که معمولاً از پرداختن به آن خودداری می‌گردد و به ندرت به روشنی و شفافیت تعلیم داده می‌شود. این کتاب آموزشی، قدم به قدم، از زخم سرباز فساد اخلاقی انسان عبور می‌کند. این کتاب فراخوانی است که به خدا بنگریم، در خشم و غضب مطلقش به گناه و گناهکار به خدا بنگریم. لازم است در این تاریکی پرسه‌زنیم تا قدردان نوری باشیم که از راه می‌رسد. فقط با نگرستن به انسان در وضعیت گناه‌آلودش و نگرستن به خدا در عدالت و داوری مطلقش است که به راستی می‌توانیم قدردان و سپاسگزار محبت خدا باشیم که برای ما منجی فرستاد!

«تا نفهمیم پیش از آنکه این قدرت نیرومند ما را در برگیرد در چه وضعیتی به سر می‌برسیم، هیچ‌گاه نمی‌توانیم آن‌طور که شایسته است عظمت این نجات را درک نماییم. تا نفهمیم پیش از آنکه خدا به زندگی‌مان وارد شود و ما را نجات دهد در چه وضعیتی روزگار می‌گذرانیم، هیچ‌گاه نمی‌توانیم عظمت این نجات را به شکلی شایان درک نماییم. به بیان دیگر، باید به عمق گناه پی ببریم، باید معنا و مفهوم واقعی گناه را بشناسیم، و باید متوجه باشیم گناه چه بلایی بر سر بشر آورده است.» (نقل قول از کتاب تفسیر رساله افسسیان، به قلم دکتر مارتین لویڈ جونز، جلد دوم، صفحه ۱۴)

«اگر ندانیم خیانتکار و سرکش هستیم، هرگز نمی‌توانیم خدا را بشناسیم و متوجه شویم او خدای حقیقت و فیض است. اگر ندانیم مغرور و متکبریم، هرگز خدا را در عظمت و بزرگی‌اش نخواهیم شناخت و برای شفای روح و روانمان نزد او نمی‌آییم. وقتی بدنمان بیمار است و خودمان هم می‌دانیم ناخوش هستیم، نزد پزشک می‌رویم و دارو و درمانی را که برایمان نسخه می‌پیچد، مو به مو، دنبال می‌کنیم. ولی، اگر از بیماری‌مان خبر نداشته باشیم، به دنبال درمان نمی‌رویم و چه بسا به خاطر آن بیماری جانمان را هم از دست بدهیم. همین اصل در بُعد روحانی نیز صادق است. اگر تصور کنیم وضعیت روحانی‌مان خوب و امن و امان است،

هرگز درمانی را که خدا برایمان تدارک دیده است نمی‌پذیریم و از نظر خودمان لازم نمی‌بینیم درمان شویم. حال آنکه، اگر با فیض خدا از بیماری مان آگاه شویم، در واقع از اتفاقی باخبر شویم که بدتر از بیماری است، یعنی مرگ روحانی، از این نظر که به خدا بی‌حس و تفاوت هستیم، آن‌گاه، می‌توانیم معنای کاری را که مسیح برای ما انجام داد درک نماییم، به او در مقام نجات‌دهنده‌مان ایمان آوریم، و به دست او تبدیل و دگرگون شویم.» (نقل قول از کتاب «شالوده‌های ایمان مسیحی» به قلم جیمز مونتگومری بوئیس، صفحه ۱۹۸)

«برای آنکه درکمان را از آموزه‌های نجات بسنجیم راهی از این بهتر وجود ندارد که درکمان را از ماهیت حقیقی گناه محک بزنیم.» (نقل قول از کتاب تفسیر رساله رومیان، به قلم دکتر مارتین لویڈ جونز، جلد ششم، صفحه ۱۱۹)

در پایان، توصیه ما به شاگردان این است که این کتاب را همراه با کتاب «کشف انجیل پر جلال» مطالعه نمایند. همان‌طور که قبلاً هم اشاره کردم، در کتاب «درک مصیبت انسان» حقایق دشوار فراوان است و حقایق تسلی‌بخش اندک. امید است که شاگردان در این کتاب واقعاً به مصیبت و بدبختی که گریبانگیرشان است پی ببرند. بدبختی و مصیبت انسان از آن جهت است که او شریر است و از لحاظ اخلاقی فاسد، و عدالت و داوری خدا نیز در انتظارش است. اما در کتاب «کشف انجیل پر جلال»، درمی‌یابید که خدای عدالت و غضب خدای محبت هم می‌باشد و کاری انجام داده است که در وصف نمی‌گنجد: پسرش را به جهان فرستاد تا انسان سقوط کرده را با خدا آشتی دهد و او را فرزند خدا گرداند. بنابراین، اگر کسی امید پر جلال انجیل را در نظر نداشته باشد و فقط به حقایق کتاب مقدس که در این کتاب آموزشی بیان شده‌اند تمرکز نماید، نتیجه‌اش یأس و ناامیدی بیش از اندازه خواهد بود.

بخش اول

آفرینش و سقوط انسان

درک مصیبت انسان

فصل ۱: آفرینش انسان

کتاب مقدس به ما تعلیم می‌دهد آفرینش انسان نه تصادفی و اتفاقی است و نه نتیجه فرآیند طبیعت. انسان ثمرهٔ خلاقیت خدای ازلی و ابدی است. پس از آنکه خدا همهٔ مخلوقات را آفرید، نخستین انسان، یعنی آدم، را آفرید، او را از خاک زمین سرشت. سپس خدا در بینی آدم نفس حیات دمید و آدم موجود زنده گشت. از آدم، خدا زن، یعنی حوا، را سرشت تا یار و یاور آدم باشد. به آدم و حوا حکم گشت بارور و کثیرشوند و زمین را که قرار بود بر آن سلطه داشته باشند پُرسازند. تبار و اصل و نسب همهٔ انسان‌ها به آدم و حوا بازمی‌گردد.

کتاب مقدس، شفاف و روشن، می‌فرماید مرد و زن را خدا آفرید و هر دو برای خدا آفریده شدند و وجودشان زمانی معنا دارد که خدا را دوست داشته باشند، خدا را جلال دهند، و ارادهٔ خدا را به جا آورند. از میان همهٔ مخلوقات، آدم و حوا منحصر به فرد هستند و فقط آنها به تصویر خدا (در زبان لاتین: *imago dei* «ایماگو دیی») آفریده شدند و به ایشان این امتیاز داده شد شخصاً با خدا در مشارکت و رابطه‌ای ناگسستنی زندگی کنند.

این حقایق برای ما بسیار مهم می‌باشند، چون هویت ما و هدف آفرینش ما را تعریف می‌کنند. ما منشأ و بانی هستی و وجود خود نیستیم؛ ما به اراده و قدرت پرمهر خدا هستی و وجود یافتیم. ما متعلق به خودمان نیستیم؛ ما متعلق به خدا هستیم که برای اهداف خویش و برای خشنودی خویش ما را آفرید. اگر بخواهیم خودمان را از خدا جدا نماییم، معنایش این است که خودمان را از حیات محروم می‌کنیم. زندگی مستقل از شخصیت و ارادهٔ خدا به معنای انکار هدف و مقصود آفرینشمان است.

۱. فصل دوم کتاب پیدایش به آفرینش انسان می‌پردازد. این شرح آفرینش در کتاب پیدایش ۲:۷ را خلاصه توصیف نمایید. این آیه دربارهٔ منشأ وجود انسان و رابطه‌اش با خدا چه حقیقتی را به ما بیان می‌کند؟

نکته: در این آیه، هم جلال و شکوه و هم افتادگی و فروتنی انسان مشهود است. جلال و شکوه انسان از این جهت است که خدا به دست بی‌همتای خویش او را آفرید. افتادگی و فروتنی انسان از این جهت است که او از خاک آفریده شد. بنابراین، هستی و شکوه او کاملاً به خدا وابسته است. بدون خدا، انسان خاک و غباری بی‌جان است.

۲. فصل دوم کتاب پیدایش به آفرینش نخستین زن نیز می‌پردازد. این شرح آفرینش در کتاب پیدایش ۲:۲۱-۲۳ را خلاصه توصیف نمایید. این آیه دربارهٔ منشأ وجود زن و رابطه‌اش با خدا و با انسان چه حقیقتی را به ما بیان می‌کند؟

نکته: مرد از خاک زمین سرشته گشت. اما زن از مرد آفریده شد. این امر گویای چندین حقیقت مهم است که برجسته‌ترین آنها بدین قرارند: (۱) زن نیز مانند مرد صنعت دست بی‌همتای خدا است و از این رو در نظر خدا با مرد برابر است؛ (۲) اگرچه نقش زن و مرد متفاوت است (پیدایش ۲:۲۰)، هر دو وابسته به یکدیگرند. پولس رسول می‌نویسد: «لیکن زن از مرد جدا نیست و مرد هم جدا از زن نیست در خداوند. زیرا، چنان که زن از مرد است، همچنین مرد نیز به وسیلهٔ زن، لیکن همه چیز از خدا» (اول قرنتیان ۱۱:۱۱-۱۲).

۳. پس از پرداختن به این حقیقت که انسان آفریدهٔ خدا است، اکنون، باید بی‌همتا و منحصر به فرد بودن انسان را در میان سایر مخلوقات از نظر بگذرانیم. بنا بر عبارت‌هایی که در ادامه از کتاب پیدایش ۱:۲۶ به آنها اشاره می‌گردد، چگونه انسان در مقایسه با سایر مخلوقات بی‌همتا و منحصر به فرد است؟

الف. آدم را بسازیم.

نکته: خدا نمی‌فرماید: «بشود»، همانند آفرینش سایر مخلوقات (آیات ۳، ۶، ۱۴)، بلکه می‌فرماید: «بسازیم». این عبارت بیانگر یک رابطهٔ شخصی و عمیق است. حالت جمع در فعل «بسازیم» و عبارت «به صورت ما» گمانه‌زنی‌های فراوانی را موجب گشته است. از آنجایی که نه آیهٔ مورد نظر و نه بافت و محتوای متن این گمانه‌زنی‌ها را برطرف می‌کنند، باید این آیه را با احتیاط تفسیر نماییم. از این جهت، سه احتمال مطرح است. اول، احتمالاً، به فرشتگان یا به بارگاه فرشتگان اشاره ندارد، چون آفرینش جهان و مخلوقات همواره منحصر به خدا است و وجود دیگری جز خدا خالق نمی‌باشد. دوم، این آیه نمودار فکر و ذهن خدا است و این حقیقت را تقویت می‌بخشد که آفرینش انسان فقط به حکم و رأی خدا انجام گرفت. سوم، این آیه می‌تواند نخستین اشارهٔ کتاب مقدس به این حقیقت باشد که خدا تثلیث است، پدر، پسر، روح‌القدس. بدیهی است که این نکتهٔ سوم با بقیهٔ بخش‌های کتاب مقدس هم‌راستا است که آفرینش جهان را صنعت دست پدر، پسر (یوحنا ۱:۱-۳؛ کولسیان ۱:۱۶)، و روح‌القدس اعلام می‌نماید (پیدایش ۲:۱).

ب. به صورت ما.

نکته: خدا نمی‌فرماید: «موافق جنس خود»، همانند آفرینش سایر مخلوقات (آیات ۱۱-۱۲، ۲۱، ۲۴-۲۵)، بلکه می‌فرماید: «به صورت ما.» از میان کل مخلوقات، فقط در مورد انسان گفته می‌شود به «صورت خدا» آفریده شد (در زبان لاتین: *imago dei* «ایماگو دی»). «صورت خدا» چندین معنا دارد: شخصیت داشتن: آدم و حوا شخص بودند و شخصیت داشتند. آنها مخلوقاتی هشیار و باشعور و خودآگاه بودند. آنها مانند حیوانات نبودند که غریزی و ناخودآگاه به محرک‌های پیرامونشان واکنش نشان دهند. روح داشتن: کتاب مقدس می‌فرماید «خدا روح است» (یوحنا ۴: ۲۴). پس منطقی است که انتظار داشته باشیم انسان هم همین صفت را دارا باشد، زیرا انسان در تصویر خدا آفریده شد. آدم و حوا فقط گلی که به آن جان بخشیده شده باشد نبودند. آنها مخلوقاتی صاحب روح بودند و این قابلیت به آنها داده شده بود که خدا را بشناسند، با خدا مشارکت داشته باشند، از خدا اطاعت کنند، خدا را بستایند، و خدا را شکر و سپاس گویند. شناخت داشتن: در رساله کولسیان ۱۰: ۳، کلام خدا یکی از جنبه‌های در تصویر خدا بودن را «شناخت کامل خدا» اعلام می‌نماید. این بدان معنا نیست که آدم و حوا همه چیز را درباره خدا می‌دانستند. مخلوق محدود هرگز نمی‌تواند خدای نامحدود را کاملاً درک نماید. این شناخت داشتن بدین معنا است که شناخت آدم و حوا ناب و خالص بود. اختیار یا اراده داشتن: آدم و حوا صاحب اراده بودند. آنها اختیار داشتند و حق انتخاب به آنها داده شده بود. جاودانه بودن: اگرچه آدم و حوا آفریده شدند (یعنی ابتدا و آغاز داشتند)، و اگرچه هر لحظه وجودشان به لطف و مهربانی خالقشان وابسته بود، روح جاودانگی به ایشان عطا شد. هرچند آنها آفریده شدند و آغازی داشتند، قرار نبود هستی‌شان هیچ‌گاه پایان یابد. جاودانگی روح باید انسان‌ها را برآن دارد تا در حوزه اراده و اختیاری که به آنها داده شده است با احتیاط پیش بروند. نظر به اینکه روح انسان جاودانه است، انتخاب‌ها و تصمیم‌های ما در زندگی پیامدهای ابدی خواهند داشت، پیامدهایی که از آنها گریزی نخواهد بود.

ج. حکومت نماید.

نکته: به مرد و زن این امتیاز و این مسوولیت سپرده شد که معاون خدا باشند و بر کل خلقت حکمرانی نمایند. البته حکمرانی آنها خودمختار و مستقل از حکمرانی خدا نبود، بلکه کاملاً با اراده خدا هماهنگ و هم‌راستا بود. آنها باید برای سعادت و خیریت مخلوقات و برای جلال خدا بر جهان سلطه می‌داشتند.

۴. در کتاب پیدایش ۱:۲۶، متوجه می‌شویم انسان در میان سایر مخلوقات بی‌همتا و منحصر به فرد است و فقط او در تصویر خدا آفریده شده است. در آیاتی که در ادامه به آنها اشاره می‌گردد، به این حقیقت پی می‌بریم که انسان، با وجود بی‌همتا و منحصر به فرد بودن، هدف از آفریده شدنش با هدف آفریده شدن سایر مخلوقات مشترک است. انسان برای خودش آفریده نشد، او برای جلال خدا و برای خشنودی خدا آفریده شد. این آیات درباره هدف اصلی آفرینش به ما چه تعلیمی می‌دهند؟

الف. مزمور ۱۰۴:۳۱-۳۵

نکته: هدف اصلی آفرینش انسان این نیست که خودمختار و مستقل از خدا تلاش و تکاپو کند و جویای آسایش و خوشحالی خویش باشد. انسان برای خشنودی یا خرسندی خدا آفریده شد. هدف اصلی انسان این است که جویای خشنودی خدا باشد و معنا و مفهوم وجودش را در خشنودی و رضایت خدا بیاید و در این خشنودی و رضایت شاد و مسرور باشد.

ب. رومیان ۱۱:۳۶

نکته: در اینجا، پولس رسول یک دایره رسم می‌کند. زندگی انسان با خدا آغاز می‌گردد، با خدا ادامه می‌یابد، و با جلال دادن خدا و حرمت نهادن به خدا و ستایش خدا زندگی انسان به هدف نهایی‌اش دست می‌یابد.

ج. کولسیان ۱:۱۶

نکته: بسیار مهم است درک نماییم این آیه به طور مشخص به پسر خدا اشاره دارد. خشنودی و خرسندی پدر در این است که جهان را به وسیلهٔ پسرش و برای پسرش خلق نماید. در این حرف اضافهٔ «برای» معنا و مفهوم وجود ما نهفته است. انسان، به همراه سایر مخلوقات، برای خدا آفریده شدند، برای جلال خدا و برای خشنودی خدا.

۵. کتاب مقدس تعلیم می‌دهد مرد و زن به وسیلهٔ خدا و برای خدا آفریده شدند و فقط در دوست داشتن خدا و جلال دادن خدا و انجام ارادهٔ خدا به معنا و مفهوم وجودشان پی می‌برند. ما منشأ و بانی هستی و وجود خود نیستیم؛ ما به اراده و قدرت پرمهر خدا هستی و وجود یافتیم. ما متعلق به خودمان نیستیم؛ ما متعلق به خدا هستیم که برای اهداف خویش و برای خشنودی خویش ما را آفرید. در پرتو این حقایق عظیم، بشر باید چه کند؟ با توجه به آیات و واکنش‌های مناسبی که در ادامه به آنها اشاره می‌گردد، دیدگاه خود را بیان کنید.

الف. حرمت و ترس آمیخته به احترام (مزمور ۳۳:۶-۹)

ب. پرستش (مزمور ۹۵:۶)

ج. حمد و ستایش (مزمور ۱۰۰:۲-۴)

د. محبت (مرفس ۱۲:۳۰)

ه. جلال و حرمت (اول قرنتیان ۱۰:۳۱)

درک مصیبت انسان

فصل ۲: سقوط آدم

بنا بر هدف و خشنودی خودش، خدا آدم و حوا را می آفریند و به آنها می فرماید میوه درخت شناخت خوب و بد را نخورند. اطاعت از این حکم ثمره اش زندگی سرشار از مشارکت شادی بخش با خدا است و حکمرانی بر کل خلقت. ناطاعتی از این حکم عاقبتش مرگ روحانی و جسمانی است و همه گونه ناخوش احوالی به همراهش.

به فرموده کتاب مقدس، آدم و حوا وسوسه می شوند و از حکم خدا سرپیچی می کنند. به سبب نافرمانی شان، مشارکتشان با خدا قطع می گردد، راستی و عدالتی را که از ابتدای خلقتشان از آن برخوردار بودند از دست می دهند، و دیگر نه پاک بودند و نه مقدس. این پیامدهای ویرانگر ناطاعتی آدم فقط به خودش محدود نبود و کل نژاد بشر را به سقوط کشاند. کتاب مقدس همه ناگفته ها و اسرار این حقیقت عظیم را برای ما بیان نمی کند، اما تأیید می نماید گناه و تقصیر آدم به حساب همه کسانی که از نسل او به دنیا می آیند گذاشته شده است. گناه و تقصیر آدم گریبانگیر کل بشر گشته است و تک تک انسان ها، بدون استثنا، با ذات سقوط کرده آدم چشم به جهان می گشایند و از لحظه تولدشان همانند آدم دشمنی خود را با خدا نشان می دهند.

۱. در کتاب پیدایش ۲: ۱۶-۱۷ به آدم هم حکم و هم هشدار داده می شود. آیات نامبرده را مطالعه نمایید تا با بافت و محتوای آن آشنا شوید. سپس این پرسش ها را پاسخ دهید.

الف. به گفته آیه ۱۶، خدا به آدم چه امتیاز و حق و حقوقی می دهد؟ چگونه این امتیاز و حق و حقوق ثابت می کند خدا به فکر آدم است و به نیازهای او بی اعتنا نیست؟

ب. به گفته آیه ۱۷، چه چیزی برای آدم ممنوع بود؟ آدم از چه کاری منع می شود؟

ج. به گفته آیه ۱۷، جریمه ناطاعتی از حکم خدا چیست؟

نکته: جریمه گناه آدم مرگ است، هم مرگ جسمانی و هم مرگ روحانی. آدم به هرگونه محرکی که او را به شرارت وادارد پاسخ مثبت می‌دهد، خواه این محرک از سوی انسان‌ها باشد خواه از سوی شیطان و ارواح شریر. او به خدا و به اراده خدا بی‌میل و بی‌رغبت است. این حقیقت در فصل‌های ۶-۹ بیشتر بررسی می‌گردد.

۲. کتاب پیدایش ۱:۳-۶ به شرح وسوسه آدم و حوا و ناطاعتی‌شان از فرمان خدا می‌پردازد. آیات نامبرده را مطالعه نمایید تا با بافت و محتوای آن آشنا شوید. سپس این پرسش‌ها را پاسخ دهید.

الف. در آیه ۱، کلام خدا می‌فرماید یک مار واقعی حوا را وسوسه می‌کند. به گفته کتاب مکاشفه ۹:۱۲ و ۲:۲۰، چه کسی در مار و از طریق مار عمل می‌کند؟

ب. به گفته آیات ۴-۵، شیطان به حوا چه وعده می‌دهد؟

نکته: این نکته شایان توجه است که شیطان قصد خود را با کدام حيله و نیرنگ پیش می‌برد. ابتدا، کلام خدا را تحریف می‌کند تا نیکویی خدا را انکار کند: «آیا خدا حقیقتاً گفته است که از همه درختان باغ نخورید؟» (آیه ۱). سپس کلام خدا را به کل انکار می‌کند: «هرآینه، نخواهید مرد» (آیه ۴). در نهایت، به حوا وعده می‌دهد که او مانند خدا خواهد شد و خوب و بد را تشخیص خواهد داد (آیه ۵).

ج. به گفته آیه ۶، چگونه حوا و شوهرش، آدم، به وسوسه شیطان، که در قالب مار ظاهر می شود، پاسخ می دهند؟

نکته: پاسخ آدم و حوا تصویر چشمگیری از این هشدارهای کتاب مقدس است: (۱) «زیرا که آنچه در دنیا است، از شهوت جسم و خواهش چشم و غرور زندگانی، از پدر نیست، بلکه از جهان است» (اول یوحنا ۲: ۱۶)؛ (۲) «لکن هر کسی در تجربه می افتد، وقتی که شهوت وی او را می کشد و فریفته می سازد. پس شهوت آبستن شده، گناه را می زاید و گناه به انجام رسیده، موت را تولید می کند» (یعقوب ۱: ۱۴-۱۵).

۳. نتیجه بی درنگ ناطاعتی آدم و حوا در کتاب پیدایش ۳: ۷-۱۰ ثبت است. آیات نامبرده را چندین بار بخوانید تا با بافت و محتوای آن آشنا شوید. سپس دیدگاه خود را توضیح دهید. نتیجه بی درنگ ناطاعتی آنها چه بود؟

الف. آیه ۷

ب. آیات ۸-۱۰

نکته: با یک ناطاعتی، آدم و حوا جایگاه اولیۀ خود را از دست دادند و از پاکی و راستی و عدالت به فساد و تباهی اخلاقی رسیدند. دل و فکرشان دیگر پاک نبود. آنها نجس و ناپاک و ننگین شده بودند. پوشاندن خویش با برگ‌های انجیر تلاشی سست و ناتوان بود تا گناه و فساد خود را بپوشانند. گناه همیشه موجب ترس و جدایی از خدا است. انسان گناهکار از حضور قدوس خدا فرار می‌کند و از داوری عادلانه او وحشت دارد.

۴. پس از بررسی نتیجه بی‌درنگ ناطاعتی آدم، اکنون، داوری الهی بر مار و حوا و آدم را بررسی می‌نماییم. کتاب پیدایش ۳:۱۴-۲۴ را بخوانید. سپس این داوری‌ها را که گریبانگیر همه ما است شرح دهید.

الف. داوری الهی بر مار (آیات ۱۴-۱۵)

نکته: داوری الهی بر مار نتیجه‌اش خفت و خواری، شرم و ننگ، و حقارت و سرافکنندگی همیشگی است. این داوری فقط به مار محدود نیست، بلکه به آن مخلوق روحانی سقوط کرده‌ای اشاره دارد که در مار و از طریق مار عمل می‌کند، یعنی شیطان.

ب. داوری الهی بر زن (آیه ۱۶)

نکته: عبارت «اشتیاق تو به شوهرت خواهد بود» بیانگر این حقایق است: (۱) رابطه زن با شوهرش دیگر رضایت‌بخش نیست و با آرزو و تمنا همراه خواهد بود؛ (۲) زن، که دلش می‌خواهد از خدا مستقل باشد، اکنون،

به شوهرش ولع دارد و میلش به او مفرط و نابسامان است؛ (۳) زن و شوهر با هم دعوا و کشمکش خواهند داشت. زن دلش می‌خواهد بر شوهرش سلطه داشته باشد و شوهرش با زور و استثمار بر او اقتدار خواهد داشت.

ج. داوری الهی بر مرد (آیات ۱۷-۱۹)

نکته: داوری بر مرد را می‌توان در سه واژه خلاصه کرد: زحمت، بی‌فایده‌گی، مرگ. از آن زمان به بعد، نسل به نسل، این معضل انسان بوده است. حتی قدرتمندترین و ثروتمندترین انسان‌ها نتوانسته‌اند از این داوری بگریزند. با وجود همه استثمارها و کلاهبرداری‌ها، آدمیان، همگی، سرشان را زمین می‌گذارند و می‌میرند و همه داشته‌هایشان را از دست می‌دهند.

۵. ماجرای آدم و حوا از هر فاجعه‌ای فاجعه‌تراست، اما این ماجرا بی‌امید پایان نمی‌یابد. در کتاب پیدایش ۳: ۱۵، در میانه داوری الهی مار، یکی از عالی‌ترین وعده‌های نجات در کل کتاب مقدس بیان می‌گردد. بسیاری از پژوهشگران کتاب مقدس این آیه را نخستین انجیل می‌نامند که در زبان لاتین *protoevangelium* «پروتوایوانگلیوم» می‌باشد [proto = نخستین + *evangelium* = انجیل]. به این آیه نامبرده بیندیشید، سپس آن وعده‌ای را که در میان داوری بیان می‌شود شرح و توضیح دهید.

نکته: عیسی مسیح «ذریّت» آن زن، مریم، است. عیسی مسیح فرزند مریم است. بر روی صلیب، شیطان پاشنه مسیح را می‌زند (مسیح زخمی و مجروح می‌گردد، اما مرگ بر او چیره نمی‌شود. او از مردگان برمی‌خیزد). بر روی همان صلیب، مسیح سر شیطان را می‌کوبد (شیطان به حالت مرگبار زخمی می‌شود. شیطان تا ابد مغلوب گشته است). این آیات را مشاهده نمایید: متی ۲۹:۱۲؛ مرقس ۱:۲۴؛ لوقا ۱۰:۱۸؛ یوحنا ۱۲:۳۱؛ ۱۱:۱۶؛ اول قرنتیان ۲۴:۱۵؛ کولسیان ۲:۱۵؛ عبرانیان ۲:۱۴؛ اول یوحنا ۳:۸.

درک مصیبت انسان

فصل ۳: پرسش‌های مهم درباره سقوط آدم

کتاب مقدس با شرح واقعه سقوط آدم به روشنی و شفافی به ما نشان می‌دهد چرا همه انسان‌ها در گناه سقوط کرده‌اند و در حال حاضر در این وضعیت سقوط کرده به سر می‌برند و چرا شرارت و پلیدی پیرامون ما پرسه می‌زند. همچنین در این پس‌زمینه تاریک است که جلال رحمت و فیض خدا با تابناکی می‌درخشد. هرچه بیشتر عمق فاجعه سقوط آدم و محکومیتش را درک نماییم، جلال مسیح و انجیل او بیشتر به چشم می‌آید.

در مطالعه موضوع سقوط آدم، با مهم‌ترین و پیچیده‌ترین جنبه‌های الهیات کتاب مقدس روبه‌رو هستیم: منشأ شرارت، ماهیت آزادی انسان، حاکمیت خدا، و هدف ازلی خدا. هرچند در دانش ما درباره این موضوعات همواره ناشناخته‌هایی به قوت خود باقی می‌مانند که برایمان قابل درک نمی‌باشند، لازم است کمر همت ببندیم و در حد توانمان دانش اندوزیم. در ادامه، به سه پرسش می‌پردازیم. اول، چگونه آدم، که مخلوقی پاک و مقدس و راست‌کردار بود، سقوط می‌کند؟ دوم، آیا خدا سقوط آدم را مقدر نمود؟ سوم، هدف ازلی خدا از سقوط آدم چیست؟

چگونه آدم می‌تواند سقوط کند؟

کتاب مقدس با قاطعیت اعلام می‌نماید سقوط آدم تقصیر خالقش نیست. همه کارهای خدا کامل و بی‌نقص است (تثنیه ۴:۳۲). خدا به گناه وسوسه نمی‌شود و کسی را هم به گناه وسوسه نمی‌کند (یعقوب ۱:۱۳). سقوط آدم در گناه، بی‌چون و چرا، برگردن خودش است. کتاب جامعه ۲۹:۷ می‌فرماید: «همانا این را فقط دریافتم که خدا آدمی را راست آفرید، اما ایشان مخترعات بسیار طلبیدند.»

این حقیقت زمینه‌ساز یکی از موضوعات دشوار الهیات در کل کتاب مقدس می‌باشد: چگونه ممکن است مخلوقی که در تصویر خدا آفریده شده است شرارت و گناه را انتخاب کند؟ آدم و حوا به خوبی و نیکویی گرایش داشتند و در آنها ذره‌ای فساد یا بدی وجود نداشت که وسوسه‌شان کند. چگونه چنین مخلوق درست‌کاری می‌تواند شرارت را به نیکویی ترجیح دهد و گفته‌های مار را بپذیرد و فرمان‌های خالق خود را نادیده بگیرد؟ قوه تفکر انسان از درک این حقایق خارج است.

در سراسر تاریخ، بسیاری کوشیده‌اند واقعه سقوط آدم را توضیح دهند، اما هیچ‌یک از این کوشش‌ها از محدوده ذهن انسان فراتر نرفته است. بنابراین، به این حقیقت کتاب مقدس قانع باشیم که اگرچه خدا انسان را پاک و مقدس آفرید، انسان محدود و تغییرپذیر است (قابلیت تغییر دارد) و می‌تواند خلاف اراده خدا تصمیم بگیرد.

آیا خدا سقوط آدم را مقدر نمود؟

واژه «مقدر» به این معنا است: «ترتیب دادن، بنا گذاشتن، مقرر کردن». پس، با طرح این پرسش که آیا خدا سقوط آدم را مقدر نمود، انگار می‌گوییم آیا خدا سقوط آدم را ترتیب داد یا بنا گذاشت؟ «حکم نمودن»، «از پیش تعیین نمودن»، و «از پیش مقدر نمودن» سایر واژگان هم معنا می‌باشند. آیا خدا از پیش حکم داد یا تعیین نمود که سقوط آدم اتفاق افتد؟ پاسخ «آری» است، اما باید حواسمان باشد که درک نماییم این معین نمودن به چه معنا است و به چه معنا نیست.

اینکه خدا سقوط آدم را مقرر نمود به این معنا نیست که خدا شیطان را وادار کرد نخستین والدین ما را وسوسه کند و یا خدا آدم و حوا را مجبور نمود به حکم خودش بی‌اعتنا باشند. مخلوقات خدا به میل و اختیار خودشان عمل کردند. خدا قدوس، عادل، و نیکو است. خدا باعث و بانی گناه نیست. خدا گناه نمی‌کند. خدا نمی‌تواند به گناه وسوسه شود. خدا کسی را به گناه وسوسه نمی‌کند.

اینکه خدا سقوط آدم را مقرر نمود به این معنا است که این سقوط حتماً اتفاق می‌افتاد. این اراده خدا بود که آدم محک زده شود. این اراده خدا بود که اجازه دهد آدم هم بایستد و هم سقوط کند، به تنهایی، بدون یاری و مدد الهی که او را از سقوط بازدارد. خدا می‌توانست مانع شود و نگذارد شیطان حوا را وسوسه کند. خدا می‌توانست به آدم فیض مخصوصی ببخشد تا بتواند در مقابل چنین وسوسه‌ای توانایی ایستادن داشته باشد و بر آن وسوسه پیروز گردد. با این حال، به شهادت کتاب مقدس، می‌دانیم که خدا چنین نکرد.

اینکه خدا سقوط آدم را مقرر نمود به این معنا است که این سقوط جزئی از طرح و تدبیر ازلای خدا است. پیش از بنای عالم، پیش از آفرینش آدم و حوا و مار، که آنها را وسوسه کرد، پیش از آنکه باغ و درختی وجود داشته باشد، خدا سقوط آدم را مقدر نمود، برای جلال خویش و خیریت خلقتش. خدا صرفاً اجازه نداد نخستین والدین ما وسوسه شوند و آن‌گاه منتظر بماند تا ببیند آنها چه تصمیمی می‌گیرند. خدا به اصطلاح تونل زمان را کندوکاو نکرد تا سقوط آدم را در آینده بنگرد. برعکس، سقوط آدم همواره جزئی از طرح و تدبیر ازلای خدا بوده است و خدا از پیش تعیین یا از پیش مقرر نمود که سقوط باید اتفاق افتد و اتفاق هم خواهد افتاد. با بیان این حقایق، بی‌درنگ، چنین پرسشی مطرح می‌گردد:

آیا خدا باعث و بانی گناه است؟

پاسخ این پرسش، محکم و قاطع، خیر است و باید هم خیر باشد. خدا باعث و بانی گناه نیست. خدا هرگز انسان را وادار نمی‌کند به خدا گناه ورزد. اگرچه خدا از پیش تعیین نمود که سقوط باید اتفاق افتد، این را هم از پیش تعیین نمود که شیطان، آدم، و حوا با میل و اختیار خودشان موجب سقوط خود شوند. ذهن محدود ما نمی‌تواند کاملاً درک کند که چگونه خدا می‌تواند بر تک‌تک رویدادهای تاریخ و بر رفتار و کردار تک‌تک آدمیان حاکمیت مطلق داشته باشد، ولی اختیار و حق انتخاب انسان‌ها را از آنها نگیرد. با این حال، کلام خدا مملو از نمونه‌هایی است که حقیقت بودن این امر را ثابت می‌کنند. یوسف به خاطر گناه عمدی برادرانش به بردگی فروخته شد، اما، در پایان همه ماجراها، یوسف می‌گوید: «شما درباره من بد اندیشیدید، لیکن خدا از آن قصد نیکی کرد تا کاری کند که قوم کثیری را احیا نماید، چنان که امروز شده است» (پیدایش ۵۰:۲۰). پسر خدا به خاطر گناه عمدی انسان‌ها و دشمنی آنها با خدا مصلوب گشت، اما خدا مرگ مسیح را پیش از بنای عالم مقدر نموده بود.

«این شخص چون بر حسب اراده مستحکم و پیش‌دانی خدا تسلیم شد، شما به دست گناهکاران بر صلیب کشیده، کشتید» (اعمال رسولان ۲:۲۳).

«زیرا که فی الواقع بر بنده قدوس تو، عیسی، که او را مسح کردی، هیرودیس و پنطیوس پیلاطس با امت‌ها و قوم‌های اسراییل با هم جمع شدند تا آنچه را که دست و رأی تو از قبل مقدر فرموده بود به جا آورند» (اعمال رسولان ۴:۲۷-۲۸).

در کتاب مقدس، می‌بینیم که خدا وقوع رویدادها را مقدر می‌نماید و اجازه می‌دهد آن رویدادها از طریق گناه عمدی انسان‌ها به انجام برسند، حال آنکه، خودش باعث و بانی گناه آدمیان نیست یا آنها را وادار نمی‌کند برخلاف میل و اراده‌شان مرتکب گناه شوند. مردمان خدانشناس مسیح را بر صلیب می‌خکوب کردند و برای این کارشان پاسخگو هستند. اما کل رویداد صلیب مسیح بنا بر طرح و تدبیری که خدا از قبل تعیین نموده بود پیش رفت. سقوط شیطان و پس از آن سقوط نسل بشر، که نتیجه گناه آدم و حوا بود، پیامد گناه خود آنها است و فقط خودشان مسوول و مقصر گناهشان هستند. با این حال، همه آن اتفاق‌ها بنا بر طرح و تدبیر خدا که از پیش مقدر و مقرر و تعیین نموده بود روی دادند. خدا برای خلقتش هدفی عظیم و ازلی در نظر گرفته است و تک‌تک رویدادهای تاریخ را مقدر نموده است تا آن هدف را به انجام برساند. هیچ چیز، حتی سقوط انسان یا مرگ پسر خدا، جدا از حکم و رأی حاکمانه و مقتدرانه خدا اتفاق نمی‌افتد.

«زهی عمق دولتمندی و حکمت و علم خدا! چقدر بعید از غوررسی است احکام او و فوق از کاوش است طریق‌های وی! زیرا کیست که رأی خداوند را دانسته باشد؟ یا که مشیر او شده؟ یا که سبقت جسته چیزی بدو داده تا به او باز داده شود؟ زیرا که از او و به او و تا او همه چیز است و او را تا ابدالابد جلال باد، آمین» (رومیان ۱۱: ۳۳-۳۶).

هدف ازلی خدا در سقوط آدم چیست؟

تاکنون، بررسی نمودیم که سقوط آدم نتیجه ناطاعتی عمدی انسان است، در حالی که این سقوط بنا بر هدف ازلی خدا نیز واقع گشت. حال، باید همت کنیم تا بدانیم آن هدف چیست. با توجه به شرارت و پلیدی و رنج و عذابی که پیامد سقوط است، دشوار می‌توان پذیرفت که در سقوط آدم هدفی نیکو وجود داشته باشد. اما حکم و رأی خدا به ما تضمین می‌دهد هدف نیکویی وجود دارد.

از کلام خدا می‌دانیم که آفرینش جهان، سقوط انسان، امت اسراییل، صلیب مسیح، کلیسا، و داوری امت‌ها، همگی، یک هدف عظیم و اصلی دارند. آن هدف عظیم و اصلی این است که صفات‌های خدا به کمال بر خلقتش مکشوف گردند تا مخلوقات خدا را بشناسند، خدا را جلال دهند، و تمام و کمال از خدا حظ ببرند.

مکاشفه کامل صفات‌های خدا

خدا جهان را آفرید تا تماشاخانه‌ای باشد که او جلال بی‌کران خویش و صفات‌های خویش را به نمایش بگذارد، تا خلقت خدا او را کاملاً بشناسند، تا او را پرستند، تا از او حظ ببرند. بسیاری گفته‌اند سقوط انسان آسمان قیرگونی است که ستارگان صفات‌های خدا در آن با جلالی خیره‌کننده می‌درخشند. فقط در سقوط و در پیشروی شرارت است که پُری شخصیت خدا به راستی شناخته می‌شود.

وقتی مسیحیان خدا را می‌پرستند، کدام صفات‌های خدا برای آنها دلنشین‌ترین است؟ مگر نه اینکه رحمت خدا، فیض خدا، محبت نامشروط خدا از همه دلنشین‌تر است؟ مگر نه اینکه این صفات‌های الهی از همه بیشتر در سرودهای روحانی کلیسا خوانده می‌شوند؟ چگونه این صفات‌ها شناخته شوند، جز اینکه از منظر سقوط آدم به آنها بنگریم؟ محبت نامشروط را فقط می‌توان به مردمانی نشان داد که شرط دوست‌داشتنی بودن را دارا نیستند. رحمت می‌تواند فقط از تخت خدا نثار کسانی شود که سزاوار محکومیت هستند. فیض فقط می‌تواند به انسان‌هایی عطا شود که عملی انجام نداده‌اند تا لایق این فیض باشند. ما خودمان کوتاهی کرده‌ایم و وظیفه داریم مسوولیت قصور و کوتاهی‌مان را به گردن بگیریم. ولی از صحنه نمایش سقوط و قصور ما است که فیض و رحمت خدا در مرکز صحنه می‌ایستد و در حضور تماشاگرانی که شامل انسان‌ها و فرشتگان هستند به تابناکی می‌درخشد. در نجات انسان سقوط کرده است که حکمت، فیض، و رحمت خدا مکشوف می‌گردد، نه فقط به انسان مکشوف می‌گردد، بلکه به همه مخلوقات در آسمان و بر زمین و در جهنم (افسیان ۲: ۷؛ ۳: ۱۰).

مکاشفه کامل جلال مسیح

عالی‌ترین و برجسته‌ترین کاری که خدا به انجام رسانده است مرگ و رستاخیز پسر خدا برای نجات قوم خدا است. با این حال، اگر انسان سقوط نکرده بود، از صلیب جلجتا و از نجات‌دهنده خبری نبود. بنابراین، خدا بر ما مکشوف نمی‌بود (یوحنا ۱: ۱۸)، ما جذب خدا نمی‌شدیم (یوحنا ۱۲: ۳۲)، و نمی‌توانستیم خدا را دوست داشته باشیم (اول یوحنا ۴: ۱۰، ۱۹). آن وقت چه می‌شد؟ به چه طریق‌های ممکن بود رحمت‌های بی‌اندازه خدا آشکار گردند؟ مسیح مصلوب درونمایه شایان توجه هر

سرود مسیحی و هر موعظه است. مسیح مصلوب جان کلام هر گپ و گفتگو است و فکر و ذکر هر ایماندار. اگر آدم سقوط نمی کرد، ما با نجات و رستگاری آشنا نبودیم. ما هم مانند فرشتگان می بودیم، مشتاق نگرستن به چیزی که هرگز تجربه اش نکرده بودیم و نمی توانستیم تجربه اش نماییم (اول پطرس ۱:۱۲).

این اشتباه یا حتی رمز کفرگویی است که گمان کنیم صلیب مسیح هدفی فرعی و جبرانی بود که فقط به سبب انتخاب و تصمیم اشتباه آدم در باغ عدن چاره گشت. صلیب آن رویداد اصلی است که سایر اعمال خدا و تدبیر و مشیت او به آن اشاره می کنند. همه چیز در سایه صلیب قرار دارد. از یک سو، به خاطر سقوط آدم، واقعه صلیب ضرورت داشت. از سوی دیگر، لازم بود آدم سقوط کند تا جلال خدا بر صلیب مسیح کاملاً نمایان گردد!

مکاشفه کامل وابستگی مخلوقات

یکی از حقایق ستایش برانگیز درباره خدا، که موجب می گردد خاکسار خدا گردیم، این است که او کاملاً از همه چیز بی نیاز است، کاملاً خودکفا است، و به هیچ چیز و هیچ کس وابسته نیست. وجود خدا، انجام اراده خدا، خوشحالی و خشنودی خدا به هیچ کس و هیچ چیز خارج از خودش وابسته نیست. خدا تنها وجودی است که به معنای واقعی قائم به ذات و بی نیاز است. خدا تنها وجودی است که مستقل و خودکفا و آزاد است و خودش نگهدار وجود خویش می باشد. حیات و برکت همه مخلوقات به خدا وابسته است. حال آنکه، هر آنچه لازمه وجود خدا و خوشحالی و خرسندی کامل خدا است در وجود خودش نهفته است.

هستی عالم مستلزم آن است که آغازی داشته باشد و در زمانی مشخص آفریده شده باشد. علاوه بر این، قدرت خدا بی وقفه نگهدار و حافظ بقای این عالم می باشد. اگر خدا حتی یک لحظه قدرتش را دریغ نماید، همه چیز آشفته و بی سامان و نابود می گردد. همین حقیقت در مورد مخلوقات، چه فرشتگان و چه انسانها، صادق است. آدم در باغ عدن و شیطان در آسمان پاک و مقدس آفریده شدند، اما بدون فیض نگهدارنده خدای قادر مطلق بقا نمی داشتند. بدون این فیض نگهدارنده، ما چه اندک یارای ایستادن داریم و چه به سرعت سقوط می کنیم! از این رو، سقوط آدم نمونه ای است که نیاز بی وقفه ما به خدا را نشان می دهد. اگر بدون قدرت نگهدارنده خدا نمی توانیم لحظه ای به هستی مان ادامه دهیم و نفس تازه کنیم، پس بدون فیض خدا مگر می توانیم در حضور خدا چهره عدالت و درست کاری به خود بگیریم؟

درک مصیبت انسان

فصل ۴: سقوط بشر

کتاب مقدس درباره سقوط آدم و پیامدها و تأثیر ویرانگرش بر کل نژاد بشر سه حقیقت بسیار مهم را تأیید می‌نماید. بدون در نظر گرفتن این سه حقیقت، محال است فساد و تباهی اخلاقی انسان و شرارت و پلیدی حاضر در جهانی را که نیکو آفریده شد توضیح دهیم. این حقایق اساسی و زیربنایی بدین قرار می‌باشند.

۱. خدا آدم را آفرید تا نماینده (یا ارشد) کل نژاد بشر باشد. آدم، که سر و ارشد بود، نماینده همه انسان‌ها به حساب می‌آید. پس عواقب اعمال او بر همه ما تأثیرگذار است.

۲. خدا گناه آدم را به همه انسان‌ها نسبت داد. عبارت «نسبت دادن» در زبان لاتین فعل *imputare* «ایمپوتاره» می‌باشد که به این معنا است: «در نظر گرفتن، به حساب آوردن، نسبت دادن، متعلق دانستن یا به حساب کسی گذاشتن.» در مورد سقوط آدم، این عبارت بدین معنا است که خدا گناه آدم را به تک‌تک انسان‌ها نسبت می‌دهد و گناه آدم را به حساب تک‌تک انسان‌ها می‌گذارد. گناه آدم از لحظه تولد همه انسان‌ها به حسابشان گذاشته می‌شود و گناهکار به حساب می‌آیند. تقصیر و جریمه گناه آدم بر گردن همه انسان‌ها است.

۳. خدا همه انسان‌ها را در فساد و تباهی اخلاقی رهايشان نمود. جریمه گناه آدم فقط مرگ نبود، بلکه فساد و تباهی اخلاقی نیز کیفر گناهش بود. آدم جایگاه اولیه خود را از دست داد و از پاکی و راستی و عدالت به فساد و تباهی اخلاقی رسید. چون همه انسان‌ها تقصیر گناه آدم را بر گردن دارند، جریمه گناه آدم را هم باید متحمل شوند: مرگ و تباهی اخلاقی. هر کسی که از نسل آدم به دنیا می‌آید با همه وجودش به بدی و شرارت گرایش دارد و با خدا دشمن است.

یک واقعیت انکارناپذیر، یک سرّ توضیح‌ناپذیر

این واقعیت که سقوط بشر در گناه نتیجه سقوط آدم در گناه است همواره در سایه‌ای از ناگفته‌ها و ناشناخته‌ها قرار دارد. این موضوع یکی از برجسته‌ترین و اساسی‌ترین آموزه‌های مسیحیت است و کتاب مقدس درست بودن آن را به شفافی و روشنی اعلام می‌نماید و عامل فساد و تباهی عالمگیر بشر را پیامد سقوط آدم می‌داند. با وجودی که کلام خدا این آموزه را تأیید می‌نماید، درباره جزئیات این آموزه توضیح چندانی نمی‌دهد و برای این اتهامات دایمی مبنی بر اینکه گناه آدم را به حساب انسان گذاشتن ناعادلانه و نامنصفانه است دفاعیه‌ای ارائه نمی‌دهد. آیا انصاف است که خدا گناه و تقصیر آدم را به حساب کل بشر بگذارد؟ در این خصوص، لازم است به نکاتی که در ادامه به آنها اشاره می‌گردد توجه شود.

۱. تأیید درست بودن یک آموزه به توانایی درک ما از آن آموزه یا سازگار بودن آن آموزه با قوه درک و فهم ما بستگی ندارد. به همین نسبت، ناتوانی ما در درک یک آموزه دلیل قانع‌کننده‌ای برای نپذیرفتن آن آموزه نمی‌باشد. اگر این‌گونه بود، اصلاً مقوله‌ای به نام آموزه مسیحی وجود نمی‌داشت، زیرا در هر حقیقت مکشوفی رگه‌هایی از ناگفته‌ها و ناشناخته‌ها وجود دارد. کلام خدا در کتاب تثنیه ۲۹:۲۹ می‌فرماید: «چیزهای مخفی از آن یهوه، خدای ما، است و اما چیزهای مکشوف تا به ابد از آن ما و فرزندان ما است، تا جمیع کلمات این شریعت را به عمل آوریم.» این وعده عالی کتاب مقدس است که روزی فرا می‌رسد که حقیقتی را که باورش داریم و هنوز کاملاً آن را درک نمی‌کنیم برایمان آشکار می‌گردد و سایه نامفهومی و تردیدی که اکنون با ما است در پرتو مکاشفه کامل خدا ناپدید خواهد گشت. پولس رسول می‌نویسد: «زیرا که الحال در آینه به

طور معما می بینیم، لکن آن وقت روبه رو. الان، جزیی معرفتی دارم، لکن آن وقت خواهم شناخت، چنان که نیز شناخته شده ام» (اول قرن تیان ۱۲:۱۳).

۲. در سراسر کتاب مقدس، خدا ثابت نموده است در برخوردش با انسان‌ها عدل و انصافش کامل و بی نقص بوده است. هر اتهامی که خلاف این را ادعا می کند و عدل و انصاف خدا را زیر سوال می برد به شدت توبیخ می گردد. «خدا از انسان بزرگ تر است. چرا با او معارضه می نمایی، از این جهت که از همه اعمال خود اطلاع نمی دهد؟» (ایوب ۱۲:۳۳-۱۳). «بلکه تو کیستی ای انسان که با خدا معارضه می کنی؟» (رومیان ۹:۲۰). اگر خدا آدم را آفریده است تا ارشد نژاد بشر باشد و گناه آدم را به حساب کل بشر گذاشته است، باید هم عادل باشد و هم با انصاف. خدا حق دارد بنا بر خشنودی و خرسندی خویش هم تصمیم بگیرد و هم تصمیم خود را عملی سازد.

۳. این نمودار فیض عظیم خدا است که اجازه می دهد یک نفر به جای کل انسان‌ها آزموده و محک زده شود. از میان کل نژاد بشر، آدم از همه مناسب تر و کارآمدتر بود. او در محیطی زندگی می کرد که هنوز ذره ای گناه و فساد در آن وجود نداشت. خدا عالی ترین و ممتازترین آدمیزاد را از میان همه ما برگزید تا به جای ما و به نیابت از ما بایستد.

۴. کتاب مقدس، تاریخ بشر، و ندای وجدان، همگی، به یقین شهادت می دهند که از میان نسل آدم هیچ کس جز خود آدم نمی توانست جای آدم قرار داشته باشد و آزموده شود.

۵. تک تک کسانی که از نسل آدم به دنیا می آیند دیری نمی گذرد که به عمد و خودخواسته همان طغیان و سرکشی آدم را به خدا تکرار می کنند و ثابت می نمایند که خدا آدم را عادلانه محکوم نمود.

۶. اگر اشتباه است یا عادلانه نیست که خدا فقط به خاطر سقوط یک نفر، یعنی آدم، کل نژاد بشر را محکوم نماید، پس این هم اشتباه است که خدا به خاطر اطاعت یک نفر، یعنی عیسی مسیح، قوم خود را نجات بخشد (رستگار نماید). اگر به حق نیست که خدا گناه آدم را به حساب بشر بگذارد، به حق هم نیست که گناه انسان‌ها را به حساب مسیح بگذارد و عدالت مسیح را به انسان‌ها نسبت دهد.

سقوط ما در آدم

این اعلان که «همه انسان‌ها در گناه زاده می شوند» به این معنا است که خدا گناه و تقصیر آدم را به حساب همه کسانی می گذارد که از نسل آدم به دنیا می آیند. توجه به این نکته مهم است که این موضوع یک حدس و گمان الهیاتی یا یک تعبیر و برداشت فلسفی نیست. گناهکار بودن نسل آدم تعلیم واضح و شفاف کتاب مقدس است و هر برگ از تاریخ بشر و زندگی تک تک انسان‌ها نیز گواهی بر این حقیقت می باشند.

رساله رومیان ۵:۱۲-۱۹ مهم ترین بخش در کل کتاب مقدس است که به مقوله سقوط آدم و این نکته می پردازد که گناه او به حساب کل بشر گذاشته می شود. از این رو، شایان توجه است که این آیات را به دقت بررسی نماییم. آیات نامبرده را بخوانید تا با بافت و محتوای آن آشنا شوید. سپس این تمرین‌ها را انجام دهید.

۱. رساله رومیان ۵:۱۲ را دوباره بخوانید و جای‌های خالی را با حقایق مربوط به آن پر نمایید.

الف. به وساطت یک _____ گناه _____ جهان گردید. کتاب مقدس تصدیق می نماید خدا همه چیز را نیکو آفرید (پیدایش ۱:۳۱). توضیح کتاب مقدس برای گناه حاضر در دنیایی که خدا نیکو آفرید این است که گناه از طریق یا به وسیله نافرمانی یک انسان، یعنی آدم، وارد جهان گشت.

ب. و به گناه _____ . با نخستین ناطاعتی آدم، گناه وارد جهان گشت و مرگ از طریق گناه قدم به جهان گذاشت. این زنجیره ویرانگر رویدادها است. توجه به این نکته بی‌نهایت مهم است که مرگ یکی از عواقب طبیعی گناه نیست، بلکه جریمه و کیفر الهی برای گناه است. مرگ مجازات یا مزد گناه است (پیدایش ۲: ۱۷؛ حزقیال ۴: ۱۸؛ رومیان ۶: ۲۳).

ج. به این‌گونه موت بر همه مردم _____ . پولس پس از آنکه توضیح می‌دهد چگونه مرگ وارد جهان آفریده به دست خدا شد، حقیقتی را بیان می‌کند که همه درستی آن را باور داریم: مرگ گریبانگیر همگان شده است. همه بی‌چون و چرا می‌میرند.

د. از آنجا که _____ گناه کردند. توضیح پولس مبنی بر اینکه مرگ گریبانگیر همه انسان‌ها است کوتاه و مختصر اما محکم و پر قدرت است. مرگ جریمه یا مزد گناه است (رومیان ۶: ۲۳). مرگ گریبانگیر همه انسان‌ها است، چون همه گناه کردند. زمان فعل «گناه کردند» گذشته است که معمولاً بر عملی دلالت دارد که در یک لحظه در گذشته صورت گرفته و یا رویدادی مشخص است که در تاریخ به وقوع پیوسته است. در این مورد، رویداد تاریخی که پولس به آن اشاره می‌کند گناه و سقوط آدم است. به دستور زبان و بافت و زمینه توجه نمایید (یعنی به آیات بعد). این جمله نمی‌گوید که مرگ بدین دلیل به همه انسان‌ها سرایت کرده است که همه شخصاً گناه می‌کنند و یا گناه کرده‌اند. منظور این است که مرگ به همه انسان‌ها سرایت کرده است، چون در آن لحظه تاریخی در باغ عدن، که آدم گناه کرد، «همه گناه کردند.» به سبب گناه آدم، همه گناهکار شدند (آیه ۱۹). به همین دلیل، جریمه گناه شامل حال همه انسان‌ها است، حتی نوزادان و کسانی مانند نوزادان که بدون آنکه شخصاً گناهی مرتکب شده باشند طعم مرگ را می‌چشند.

ه. معنا و مفهوم این آیه را توضیح دهید.

۲. رساله رومیان ۵: ۱۳-۱۴ را دوباره بخوانید و معنا و مفهوم این آیات را خلاصه توضیح دهید.

نکته: آیات نامبرده گواهی بر این واقعیت هستند که در آدم «همه گناه کردند.» رابطه منطقی موجود در این آیات کاملاً روشن است. (۱) به فرموده کتاب مقدس (رومیان ۶: ۲۳)، مرگ مزد گناه یا به عبارتی جریمه سرپیچی از شریعت خدا است. فقط گناهکاران یا قانون شکنان می‌میرند. (۲) با این حال، پیش از شریعت موسی، مردمان بی‌شماری مردند و نوزادان بی‌شماری که شخصاً گناهی مرتکب نشده یا از شریعت خدا سرپیچی نکرده بودند در رحم مادرشان مردند. (۳) مرگ کسانی را که هرگز مانند آدم شخصاً مرتکب گناه نشدند فقط می‌توان با توجه به این واقعیت توضیح داد که گناه آدم به حساب آنها گذاشته شده است. بنابراین، این افراد در آدم گناهکار به حساب می‌آیند.

۳. رساله رومیان ۵: ۱۵-۱۷ را دوباره بخوانید و جای‌های خالی را با حقایق مربوط به آن پر نمایید.

الف. _____ یک شخص بسیاری مردند (آیه ۱۵). «بسیاری» به انبوه کسانی اشاره دارد که از نسل آدم به دنیا می‌آیند. باز هم، پولس نشان می‌دهد مرگ که گریبانگیر همه انسان‌ها است نتیجه گناه یک انسان می‌باشد: آدم. به سبب گناه آدم، بسیاری گناه کردند (۱۲: ۵) و از این جهت بسیاری مردند.

ب. حکم _____ (آیه ۱۶). واژه «حکم» به حکم یا تصمیم یا رأی قضایی اشاره دارد. واژه «قصاص» به حکم محکومیت یا قضاوتی که به مقصر بودن رأی می‌دهد اشاره می‌کند. گناه آدم به داوری‌اش ختم گشت. داوری آدم به محکومیتش انجامید. جریمه جرم آدم مرگ بود. این محکومیت و جریمه‌اش شامل حال کل انسان‌ها گشته است، زیرا در آدم همه گناه کردند.

ج. به سبب خطای یک نفر و به واسطه آن یک _____ سلطنت کرد (آیه ۱۷). به سبب گناه آدم، مرگ بر همه انسان‌ها اقتدار و سلطه کامل دارد (یعنی همه می‌میرند). گناه آدم به حساب کل انسان‌ها گذاشته شد و از این رو همه گناهکار هستند. کل بشر گناهکار است و مرگ، که داوری الهی است، گریبانگیرش می‌باشد.

د. معنا و مفهوم این سه عبارت نامبرده را توضیح دهید.

۴. رساله رومیان ۵: ۱۸-۱۹ را دوباره بخوانید و جای‌های خالی را با حقایق مربوط به آن پر نمایید.

الف. به یک خطا حکم شد بر جمیع مردمان _____ (آیه ۱۸). این عبارت چکیده‌ای است از آیات ۱۲-۱۷. به یک گناه آدم، کل انسان‌ها گناهکار شدند (آیات ۱۲، ۱۹)، محکوم گشتند (آیه ۱۶)، و مرگ بر زندگی‌شان سایه افکند (آیات ۱۲، ۱۴-۱۵، ۱۷).

ب. از _____ یک شخص بسیاری گناهکار شدند (آیه ۱۹). واژه «شدند» در زبان یونانی *kathistemi* «کاتیستیمی» می‌باشد و به این معنا است: «قرار دادن، اعلام کردن، وضع نمودن.» در نتیجه ناطاعتی آدم، اکنون، همه انسان‌ها گناهکار به حساب می‌آیند. مهم است توجه کنیم که پولس رسول نمی‌گوید در نتیجه گناه آدم بسیاری گناه‌آلود شدند (یعنی با ذات گناه‌آلود به دنیا آمدند) و این موجب گشت زندگی گناه‌آلودی داشته باشند و محکومیت مرگ گریبانگیرشان شود. در اصل، منظور پولس این است که بسیاری گناهکار شدند و حتی پیش از آنکه فرصت داشته باشند شخصاً مرتکب گناه شوند مجازات مرگ گریبانگیرشان گشت.

ج. معنا و مفهوم این دو عبارت نامبرده را توضیح دهید.

بخش دوم

تباہی اخلاقی و گناہکار بودن انسان

درک مصیبت انسان

فصل ۵: تباهی کامل و فساد اخلاقی

جریمه گناه آدم فقط مرگ نبود، فساد و تباهی اخلاقی نیز کیفر گناهش بود. آدم جایگاه اولیه خود را از دست داد و از پاکی و راستی و عدالت به فساد و تباهی اخلاقی رسید. چون همه انسان‌ها تقصیر گناه آدم را برگردن دارند، جریمه گناه آدم را هم باید متحمل شوند: مرگ و تباهی اخلاقی. هر که از نسل آدم به دنیا می‌آید از لحاظ اخلاقی فاسد است، با همه وجودش به بدی و شرارت گرایش دارد، و حکم مرگ در انتظارش است.

تجربه شخصی و تجربه کل نژاد بشر ثابت می‌کند فساد و تباهی اخلاقی انسان رفتاری اکتسابی نیست که کسی از دیگری تقلید کرده باشد، بلکه ویژگی و صفتی ذاتی و فطری است که در دل ریشه عمیق دارد. تاریخ بشر، آثار ادبی مذهبی و غیرمذهبی، فلسفه، و مذهب مملو از مثال‌ها و نمونه‌های کشمکش و کلنجار انسان با فساد اخلاقی خویش و تمایلش به بدی و شرارت است. کلام الهام شده پولس رسول در رساله رومیان ۱۵:۷ ناله دل هر انسانی است که متوجه فساد و تباهی اخلاقی خود می‌گردد: «که آنچه می‌کنم نمی‌دانم، زیرا آنچه می‌خواهم نمی‌کنم، بلکه کاری را که از آن نفرت دارم به جا می‌آورم.»

معنای تباهی کامل

یکی از مهم‌ترین عبارتهایی که الهیدانان برای توصیف عمق فساد یا آلودگی اخلاقی و ذاتی انسان به کار می‌برند عبارت «تباهی کامل» است. واژه «تباهی» در زبان لاتین ترکیبی است از حرف اضافه *de* «د» که بیانگر شدت و تشدید است و واژه *pravus* «پراووس» که به معنای «کج» یا «خمیده» می‌باشد. وقتی می‌گوییم چیزی تباه شده است یعنی شکل یا موقعیت اولیه‌اش به کل عوض یا منحرف شده است. وقتی می‌گوییم انسان تباه شده است یعنی از جایگاه اولیه‌اش، که در پاکی و راستی گام برمی‌داشت، سقوط کرده و ذاتش فاسد شده است. هنگامی که الهیدانان در توصیف تباهی انسان صفت‌های «کامل»، «گسترده»، «همه‌جانبه»، یا «بنیادین» را به کار می‌برند، مهم است هم بدانیم منظورشان چیست و هم چه منظوری ندارند.

«تباهی کامل» به چه معنا نیست؟

۱. در زمان سقوط آدم، تصویر خدا در انسان به شکل کامل و مطلق نابود شد. در کتاب‌های پیدایش ۶:۹؛ اول قزنتیان ۷:۱۱؛ و یعقوب ۹:۳، کلام خدا انسان را آفریده در تصویر یا شباهت خدا معرفی می‌کند. بنابراین، تصویر خدا هنوز به معنای واقعی در تک‌تک انسان‌ها وجود دارد.

۲. انسان اصلاً شخصیت خدا را نمی‌شناسد یا اراده خدا را نمی‌داند. کتاب مقدس به ما تعلیم می‌دهد انسان‌ها، با اینکه از خدا متنفرند، خدا را به یک میزانی می‌شناسند و از حقیقت خدا آن‌قدر باخبر هستند که به آن پشت می‌کنند و می‌کوشند در مقابلش مقاومت کنند (رومیان ۱:۱۸، ۳۰).

۳. انسان وجدان ندارد یا کاملاً نسبت به نیکویی و شرارت بی‌حس است. رساله رومیان ۱۵:۲ تعلیم می‌دهد همه انسان‌ها صاحب وجدان هستند. وجدانی که کرخت و بی‌حس نشده باشد (اول تیموتائوس ۲:۴) صاحبش را تحریک می‌کند تا شرافت و شرافتمندی را تحسین نماید.

۴. انسان توانایی هیچ‌گونه خوبی و نیکویی ندارد. البته که انسان‌های خانواده‌دوست وجود دارند، انسان‌هایی که برای دیگران جانفشانی می‌کنند، انسان‌هایی که بسیار بخشنده و سخاوتمند و نوع‌دوست هستند. این نشان می‌دهد انسان‌ها این قابلیت را دارند که یکدیگر را دوست بدارند، شهروندان مسوولیت‌پذیری باشند، و حتی اعمال مذهبی به ظاهر نیکو به جا آورند.

۵. همه انسان‌ها هرزه و بی‌عفت و منحرف هستند. همه انسان‌ها به یکسان به هیچ‌گونه اصول اخلاقی پایبند نیستند. همه انسان‌ها تا جایی که بتوانند در هر گونه بدی و پلیدی پیش می‌روند و شرارت را از حد می‌گذرانند. همه انسان‌ها شریرو تبهکار نیستند، همه انسان‌ها زناکار یا قاتل نیستند. اما همه انسان‌ها قابلیت چنین کارهایی را دارند. تنها عاملی که مانع از تبدیل شدن به چنین آدم‌هایی می‌گردد فیض خدا است.

«تباهی کامل» به چه معنا است؟

۱. تصویر خدا در انسان به طور جدی مخدوش شده (یا از شکل افتاده) است و فساد و آلودگی اخلاقی همه وجود انسان را گرفته است. در هر جنبه از شخصیت انسان می‌توان این حقیقت را به شفافیت مشاهده نمود: بدن (رومیان ۶:۶، ۱۲؛ ۲۴:۷؛ ۱۰:۸، ۱۳)، عقل و خرد (رومیان ۱:۲۱؛ دوم قرن‌تین ۳:۱۴-۱۵؛ ۴:۴؛ افسسیان ۴:۱۷-۱۹)، عواطف و احساسات (رومیان ۱:۲۶-۲۷؛ غلاطیان ۵:۲۴؛ دوم تیموتائوس ۳:۲-۴)، اراده (رومیان ۶:۱۷؛ ۱۴:۷-۱۵).

۲. انسان با گرایش و تمایل شدید به گناه چشم به جهان می‌گشاید. همه انسان‌ها قابلیت دارند بزرگ‌ترین شرارت‌ها را انجام دهند، حتی جنایت‌های باورنکردنی و شرم‌آورترین هرزگی‌ها و کژروی‌ها.

۳. اعمال و رفتار و کردار انسان آلوده به فساد و تباهی اخلاقی است. گناه و فساد و تباهی اخلاقی انسان به تحسین‌برانگیزترین اعمالش نیز نفوذ یافته است (اشعیا ۶۴:۶).

۴. محبت به خدا انگیزه اعمال انسان نیست و انسان تمایل و اشتیاقی به اطاعت از احکام خدا ندارد. هیچ انسانی خدا را آن‌گونه که شایسته‌اش است یا آن‌گونه که شریعت حکم می‌دهد دوست ندارد (تثنیه ۶:۴-۵؛ متی ۲۲:۳۷). هیچ انسانی با همه پندار و گفتار و کردار خویش خدا را جلال نمی‌دهد (اول قرن‌تین ۱۰:۳۱؛ رومیان ۱:۲۱). همه انسان‌ها خودشان را به خدا ترجیح می‌دهند (دوم تیموتائوس ۳:۲-۴). همه بخشندگی‌ها و سخاوتمندی‌ها و نوع‌دوستی‌ها، همه ایثارگری‌ها و قهرمان‌بازی‌ها، همه انجام وظایف شهروندی، و همه اعمال نیکو و مذهبی انگیزه‌شان خوددوستی است، نه خدادوستی.

۵. ذهن و فکر انسان با خدا دشمن است و نمی‌تواند خود را تسلیم اراده خدا نماید و نمی‌تواند خدا را خشنود گرداند (رومیان ۷:۸-۸).

۶. بشر به تباهی و فساد اخلاقی روزافزون و عمیق‌تر گرایش دارد. اگر فیض خدا شرارت انسان‌ها را مهار نمی‌کرد، وضعیت به سرعت از این که هست وخیم‌تر می‌گشت.

۷. انسان نمی‌تواند خودش را از این وضعیت گناه‌آلود و منحرف نجات بخشد. انسان از لحاظ روحانی مرده است (افسسیان ۳:۱-۲)، از لحاظ اخلاقی فاسد است (مزمور ۵۱:۵)، و توانایی ندارد خودش را تغییر دهد (ارمیا ۱۳:۲۳).

انسان در فساد اخلاقی زاده می شود

اکنون، که معنای تباهی کامل یا بنیادین را بررسی نمودیم، با جزییات بیشتر به تعالیم کتاب مقدس می پردازیم. در مورد آنچه یاد گرفته ایم شهادت های فراوانی در کلام خدا وجود دارد. نظر به اینکه همه انسان ها گناه آدم را بردوش دارند، جریمه گناه او را هم متحمل می شوند که همانا مرگ و فساد روحانی است. هر که از نسل آدم به دنیا می آید از لحاظ روحانی فاسد است و به بدی و شرارت گرایش دارد.

۱. کتاب پیدایش ۳-۱:۵ پیامدهای ویرانگر سقوط آدم و سرایت فساد اخلاقی آن را به کل نژاد بشر به شفافیت و روشنی نشان می دهد. آیات نامبرده را بخوانید تا با بافت و محتوای آن آشنا شوید. سپس این پرسش ها را پاسخ دهید.

الف. به گفته کتاب پیدایش ۱:۵، آدم به تصویر چه کسی آفریده شد؟

ب. به گفته کتاب پیدایش ۳:۵، فرزندان آدم به شباهت چه کسی آفریده شدند؟ مفهوم و اهمیت این حقیقت را توضیح دهید.

نکته: آدم در تصویر خدا آفریده شد. اما فرزندان آدم در شباهت آدمی که سقوط کرده و منحرف شده است آفریده شدند. توجه به این نکته مهم است که به ارث بردن فساد و تباهی اخلاقی آدم مانند یک صفت و ویژگی فیزیکی یا یک عیب و نقص جسمانی نیست که فرزندی از پدرش به ارث می برد. فساد و تباهی اخلاقی نسل آدم نتیجه داوری خدا است: آدم گناه کرد و مرگ و تباهی اخلاقی جریمه گناهش بود. گناه آدم به حساب همه کسانی گذاشته شده است که از نسل او به دنیا می آیند. بنابراین، همان جریمه، یعنی مرگ و تباهی اخلاقی، شامل حال همه انسان ها می باشد.

۲. از زمان سقوط آدم، همه انسان ها با ذاتی به دنیا می آیند که از لحاظ اخلاقی فاسد است، دیگر نیکو نیست، با خدا دشمن است، و به بدی و به شرارت تمایل دارد. آیاتی که در ادامه به آنها اشاره می گردد درباره این حقیقت چه تعلیمی می دهند؟

این آیات به چه شکلی نشان می‌دهند که فساد و تباهی اخلاقی انسان رفتار و کرداری اکتسابی نیست، بلکه بازتاب و پیامد ذات و سرشت آدمیزاد است؟

الف. مزمور ۵:۵۱

نکته: این به آن معنا نیست که رابطه جنسی والدین داوود گناه‌آلود بود و آنها به گناه تن دادند و داوود به دنیا آمد. خدا به انسان‌ها حکم نموده است بارور و صاحب فرزند شوند (پیدایش ۱:۲۸). داوود حقیقتی را بیان می‌کند که سراسر کتاب مقدس پشتوانه‌اش است و در کل تاریخ بشر ثابت شده است: فساد و تباهی اخلاقی انسان و گرایش او به شرارت رفتار و کرداری اکتسابی نیست، بلکه جزئی از وجود انسان و ذات او است.

ب. مزمور ۳:۵۸

ج. پیدایش ۲۱:۸

نکته: واژه «طفولیت» به دوران کودکی اشاره دارد. لازم نیست به کودک یاد دهیم خودخواه و خودمحور باشد و یا دروغ بگوید و کلک بزند. این خصوصیت‌ها و رفتارهای گناه‌آلود از ذات و سرشت کودک سرچشمه می‌گیرند.

۳. پس از بررسی این حقیقت که کل انسان‌ها فساد اخلاقی آدم را به ارث می‌برند، اکنون، به بررسی آیاتی می‌پردازیم که شدت یا عمق این فساد اخلاقی را نشان می‌دهند. آیاتی که در ادامه به آنها اشاره می‌گردد درباره عمق و گستره فساد انسان چه تعلیمی به ما می‌دهند؟

الف. پیدایش ۵:۶

نکته: برای نشان دادن این نکته، تصور کنید یک نفر تمام افکار یک شخص را از نخستین لحظه‌های دوران کودکی تا زمان حال فیلم برداری کند. سپس آن فیلم را به خانواده و صمیمی‌ترین دوستان آن شخص نشان دهد، به کسانی که او خصوصی‌ترین افکار و شرارت‌هایش را با آنها در میان گذاشته است. مبالغه نیست که بگوییم این شخص چنان شرمنده و خجالت‌زده خواهد شد که دیگر نمی‌تواند سر بلند کند و به چشمان آنها نگاه کند.

ب. ایوب ۱۴:۱۵-۱۶؛ ۲۵:۴-۶

نکته: لحن کلام این دو آیه بی‌نهایت قوی و ناخوشایند است. با این حال، در زمینه و بافت آیات قبل و بعدشان، وضعیت انسان را بدون فیض بازدارنده خدا به درستی توصیف می‌نمایند. ما نژاد سقوط کرده هستیم، مبتلا به بیماری و ناخوشی که فقط با نجات و رستگاری در مسیح و تولد تازه‌ای که روح القدس عطا می‌نماید علاج می‌گردد.

ج. جامعه ۳:۹

د. اشعیا ۶:۶۴

نکته: برجسته‌ترین و تحسین‌برانگیزترین کارها و اعمال انسان‌ها در پیشگاه خدا تکه پارچه‌ای کثیف و آلوده بیش نیست. می‌توان جامه‌ای از مرغوب‌ترین و لطیف‌ترین ابریشم برتن یک جذامی نمود تا زخم‌هایش را بپوشاند، اما دیری نمی‌گذرد که فساد و گندیدگی بدنش بی‌درنگ از جامه‌اش نمایان می‌گردد و زندگی و زشتی که شخص در تلاش برای پوشاندنش است به چشم می‌آید. به همین شکل، بهترین کارها و اعمال انسان‌ها به فساد و گندیدگی دل سقوط کرده‌شان آلوده است.

۴. وقتی تباهی و فساد اخلاقی انسان مطرح می‌شود، باید به طور خاص به دل توجه نمود. در کتاب مقدس، دل منزلگاه اراده و احساسات و عواطف است. دل نمودار بطن وجود انسان است. به فرموده کلام خدا، دل انسان فاسد است و از این دل فاسد هر گونه گناه و سرکشی و انحراف و گمراهی برمی‌خیزد.

الف. دل انسان در کتاب ارمیا ۹:۱۷ چگونه توصیف می‌شود؟

ب. به فرموده انجیل متی ۱۹:۱۵-۲۰ و مرقس ۲۰:۷-۲۳، چگونه دل فاسد انسان بر شخصیت و کردار او تأثیر می‌گذارد؟

۵. در پایان این بخش از مطالعه‌مان درباره فساد و تباهی اخلاقی انسان، به عبارتی کوتاه اما پر قدرت از خداوند عیسی مسیح در انجیل متی ۱۱:۷ می‌پردازیم. این عبارت چیست و چگونه باور قوی مسیح به انحراف اخلاقی انسان را نشان می‌دهد؟

الف. پس هرگاه شما که _____ هستید.

نکته: اینکه انسان خانواده و بستگانش را دوست دارد و با آنها مهربان است و به ایشان لطف می‌کند این واقعیت را باطل نمی‌کند که کل بشر سقوط کرده است و تباهی و فساد اخلاقی بر دل همگان سلطه دارد. این تباهی و فساد به قدری سلطه‌گراست که مسیح انسان‌ها را «شریر» می‌نامد، حتی در میانه اعمال و کردار نیکویشان که به فرزندان خویش هدیه‌های نیکو می‌بخشند.

درک مصیبت انسان

فصل ۶: مرگ روحانی

«مرگ روحانی» عبارتی مهم است که الهیدانان برای توصیف عمق تباهی و فساد اخلاقی انسان به کار می‌برند. به فرموده کتاب مقدس، داوری الهی، که گریبانگیر آدم شد، نه فقط به مرگ جسمانی آدم بلکه به مرگ روحانی او نیز ختم گشت. آدم با خدا غریبه شد و خلاف جهت اراده خدا حرکت کرد. از سوی دیگر، به تحریک هرگونه شرارت بله می‌گوید، چه از جانب انسان و چه دیوها.

کتاب مقدس به ما تعلیم می‌دهد این جنبه از داوری الهی که نصیب آدم گشت فقط به او محدود نبود، بلکه شامل حال کل بشر است. همه انسان‌ها از لحظه‌ای که چشم به جهان می‌گشایند با خدا غریبه هستند، از لحاظ روحانی یاغی و شورشگرند، فاقد حیات روحانی‌اند، و به خدا و شخصیت خدا و اراده خدا بی‌اعتنا هستند. برای آنکه انسان سقوط کرده بتواند خدا را دوست داشته باشد و مطیع او باشد، باید به فیض و قدرت خدا، از عالم بالا، از لحاظ روحانی زنده شود.

۱. در کتاب پیدایش ۲:۱۷، خدا در مورد پیامد هولناک ناطاعتی به آدم هشدار می‌دهد. بنا بر آیه نامبرده، روزی که آدم از دستور خدا سرپیچی کرد چه اتفاقی روی داد؟ این آیه درباره مرگ روحانی که آدم به سبب گناهش بر سر خود آورد به ما چه تعلیمی می‌دهد؟

نکته: جرمه گناه آدم مرگ است (رومیان ۶:۲۳). این مرگ فقط جسمانی نیست، بلکه روحانی هم می‌باشد. هشدار خدا شوخی نبود. همان روز که آدم میوه درخت شناخت خوب و بد را خورد، از لحاظ روحانی مرد، یعنی با خدا غریبه شد، به اراده خدا بی‌اعتنا گشت، و به تحریک هرگونه شرارت بله گفت، چه از جانب انسان و چه دیوها.

۲. رساله افسسیان ۲:۱-۳ یکی از آشکارترین توصیف‌های کتاب مقدس درباره مرگ روحانی انسان سقوط کرده است. آیات نامبرده را چندین بار بخوانید تا با بافت و محتوای آن آشنا شوید. سپس معنا و مفهوم هر یک از این عبارات را توضیح دهید.

الف. شما را که در خطایا و گناهان مرده بودید (آیه ۱).

نکته: پیش از تولد تازه، همه انسان‌ها از لحاظ روحانی مرده‌اند. کتاب مقدس این مرگ روحانی را نتیجه گناه ما می‌داند، یعنی هم گناهی که در آدم به حساب ما گذاشته شد (رومیان ۵: ۱۲) و هم گناهی که خودمان مرتکب می‌شویم (افسیان ۲: ۲).

ب. که در آنها قبل رفتار می‌کردید، بر حسب دوره این جهان (آیه ۲).

نکته: مسیر زندگی و رفتار و کردار انسان‌ها نشان و گواه مرگ روحانی آنها است. پیش از تولد تازه، همه در گناه گام برمی‌دارند یا رفتار می‌کنند. در اصل، سبک زندگی‌شان غرق در گناه است. انسان ذاتاً در راستای اراده خدا قدم برنمی‌دارد، بلکه بر حسب دوره این جهان سقوط کرده، در دشمنی و ناپاطعتی از خدا، پیش می‌رود.

ج. بروفق رییس قدرت هوا، یعنی آن روحی که الحال در فرزندان معصیت عمل می‌کند (آیه ۲).

نکته: پیش از تولد تازه، انسان‌ها نه فقط بر حسب دوره این بشر سقوط کرده و نامطیع رفتار می‌کنند، زندگی‌شان را در راستای اراده و اعمال شیطان هم پیش می‌برند. هرچند انسان‌ها منکر پیروی از شیطان هستند و این اتهام را

نمی‌پذیرند و آن را توهین به حساب می‌آورند، کتاب مقدس اعلام می‌نماید هر که به واسطهٔ مسیح با خدا آشتی نکرده و روح‌القدس به او تولد تازه نبخشیده است پیرو و مطیع ارادهٔ شیطان است.

د. در میان ایشان، همهٔ ما نیز در شهوات جسمانی خود قبل از این زندگی می‌کردیم و هوس‌های جسمانی و افکار خود را به عمل می‌آوردیم (آیهٔ ۳).

نکته: پیش از تولد تازه، همهٔ انسان‌ها بدون استثنا شیفته و سرسپردهٔ شهوت‌های جسمشان هستند (یعنی خواسته‌های پلید بشر سقوط کرده که با خدا دشمن و نسبت به خدا یاغی و سرکش‌اند). آدمیزاد غرق خواسته‌ها و افکار پلید خویش است.

ه. و طبعاً فرزندان غضب بودیم، چنان که دیگران (آیهٔ ۳).

نکته: پیش از تولد تازه، غضب خدا بر انسان‌ها قرار دارد (یوحنا ۳:۳۶). درک این نکته مهم است که خدا فقط به خاطر اعمال و رفتار و کردار انسان از او خشمگین نیست، بلکه خدا به خاطر ذات و وجود انسان بر او غضب دارد. سقوط انسان و ذات پلید او غضب خدا را برانگیخته است.

۳. رسالهٔ افسسیان ۴: ۱۷-۱۹ توصیف مهم دیگری دربارهٔ مرگ روحانی است که پیش از تولد تازه در دل همهٔ انسان‌ها جای دارد. آیات نامبرده را چندین بار بخوانید تا با بافت و محتوای آن آشنا شوید. سپس معنا و مفهوم هریک از عبارات را توضیح دهید.

الف. [انسان‌های سقوط کرده] در بطالت ذهن خود رفتار می‌نمایند. که در عقل خود تاریک هستند (آیات ۱۷-۱۸).

نکته: ذهن کسی که از لحاظ روحانی مرده است شاید بتواند در حوزه علم و معماری و ادبیات به موفقیت‌های عظیمی دست یابد. اما در حوزه خداشناسی ذهنش از حقیقت خالی است و پُر است از همه‌گونه بطالت و بدعت و دروغ و تناقض. وقتی انسان سقوط کرده می‌کوشد شخصی معنوی یا مذهبی باشد، یا فاجعه به بار می‌آید یا به گزافه‌گویی ختم می‌شود.

ب. از حیات خدا محروم (آیه ۱۸).

ج. به سبب جهالتی که به جهت سخت‌دلی ایشان در ایشان است (آیه ۱۸).

نکته: درک این نکته مهم است که انسان قربانی شرایط نیست که به خاطر نادانی و جهالتی گریزناپذیر، که کاری از دستش برنمی‌آمده است، از خدا جدا افتاده باشد. انسان خودش این جهالت را به خودش تحمیل کرده است. انسان با خدا دشمن است و نمی‌خواهد خدا و اراده خدا را بشناسد. انسان نسبت به امور روحانی جاهل است، چون چشمانش را می‌بندد و نمی‌خواهد به خدا بنگرد. انسان گوش‌های خود را می‌گیرد و نمی‌خواهد صدای خدا را بشنود.

د. که بی فکر شده، خود را به فجور تسلیم کرده‌اند تا هر قسم ناپاکی را به حرص به عمل آورند (آیه ۱۹).

نکته: با سخت کردن دلش نسبت به خدا، انسان سقوط کرده به حقیقت و به هر گونه نیکویی و فضیلت اخلاقی کرخت و بی حس می‌شود. آن‌گاه، داوطلبانه و با رضایت کامل خودش را تسلیم هر گونه شرارت می‌کند که متضاد با اراده خدا و ناهمخوان با شخصیت خدا است.

۴. در کتاب مقدس، آیاتی وجود دارند که معنای «مردۀ روحانی» را نشان می‌دهند و آن را توصیف می‌نمایند. در عبارت‌هایی که در ادامه به آنها اشاره می‌گردد، جای‌های خالی را پُر نمایید. سپس پاسخ خود را توضیح دهید.

الف. انسان‌های سقوط کرده در حال _____ (اول تیموتائوس ۶:۵).

نکته: پیش از تولد تازه، انسان از لحاظ روحانی جنازه‌ای بیش نیست. جسم او زنده است، اما از بُعد روحانی مرده است. انسان نسبت به واقعیت خدا و اراده خدا مرده است.

ب. انسان سقوط کرده نام دارد که _____، ولی _____ (مکاشفه ۱:۳).

نکته: پیش از تولد تازه، انسان می‌تواند بسیار مذهبی و خداترس به نظر برسد، اما اعمالش ظاهری و به انگیزه خوددوستی و خودمحوری‌اند. انسان در دلش خدا را دوست ندارد و جویای جلال خدا نیست.

ج. انسان‌های سقوط کرده دل _____ دارند (حزقیال ۱۹:۱۱).

نکته: یک مجسمهٔ سنگی جان ندارد و به هیچ محرکی واکنش نشان نمی‌دهد. می‌توان مجسمه را نیشگون گرفت، به آن ضربه یا سیخونک زد، اما واکنشی از خود نشان نمی‌دهد. دل انسان سقوط کرده نیز به محرک الهی واکنشی نشان نمی‌دهد. انسان سقوط کرده همچون یک سنگ نسبت به خدا مرده و بی‌جان است.

د. انسان‌های سقوط کرده همچون درختان صیفی _____ (یهودا ۱۲).

نکته: شاید نتوان تصویری از این زنده‌تر و گویاتر پیدا نمود که مرگ روحانی انسان را به روشنی و شیوایی نشان دهد. پیش از تولد تازه، هیچ‌گونه حیات روحانی در انسان وجود ندارد.

ه. انسان‌های مرده تکالیف و تشریفات مذهبی به جا می‌آورند که در نظر خدا اعمال _____ هستند (عبرانیان ۱:۶؛ ۹:۱۴).

نکته: پیش از تولد تازه، شاید یک نفر بسیار مذهبی به نظر رسد، اما همهٔ اعمالش ظاهری و به انگیزهٔ خود دوستی و خودمحموری اند. شاید به خاطر تکالیف مذهبی که به جا می‌آورد دوست و آشنا برای او دست بزنند و او را تحسین کنند، اما این شخص در نظر خدا همچون درختی مرده بی‌بار و بی‌ثمر است.

درک مصیبت انسان

فصل ۷: ناتوانی اخلاقی

بخش اول: اسارت اراده انسان

معنای «ناتوانی اخلاقی»

«ناتوانی اخلاقی» عبارتی است که معمولاً دانشجویان کتاب مقدس برای توصیف دامنه فساد اخلاقی انسان یا تباهی کامل او به کار می‌برند. این آموزه به ما تعلیم می‌دهد انسان سقوط کرده از دوست داشتن خدا و از اطاعت از خدا یا خشنود نمودن خدا عاجز و ناتوان است.

ممکن است یک نفر با شنیدن این آموزه بگوید: «اگر انسان از انجام احکام و دستورهای خدا عاجز و ناتوان است، چطور می‌تواند در پیشگاه خدا به خاطر اعمالش مسوول و پاسخگو باشد؟» پاسخ این پرسش بسیار مهم است. اگر انسان به سبب عدم توانایی ذهنی قادر به دوست داشتن خدا و اطاعت از او نبود یا به یک نوعی محدودیت‌های جسمانی اش مانع او می‌شدند، آن‌گاه واقعاً انصاف نمی‌بود که خدا او را برای اعمالش پاسخگو بداند. در این صورت، انسان قربانی اوضاع و شرایط می‌بود. اما چنین نیست. ناتوانی انسان جنبه اخلاقی دارد و از دشمنی و خصومتش با خدا سرچشمه می‌گیرد. انسان، چون از خدا بیزار است، نمی‌تواند خدا را دوست داشته باشد. انسان، چون از احکام و دستورهای خدا عاقد دارد، نمی‌تواند از خدا اطاعت کند. انسان، چون جلال و خشنودی خدا را هدفی برازنده نمی‌بیند، نمی‌تواند خدا را خشنود سازد. انسان قربانی نیست، بلکه بزهکار است. او نمی‌تواند، چون نمی‌خواهد. فساد و دشمنی‌اش با خدا آن قدر شدید است که ترجیح می‌دهد تا ابد در جهنم به سربرد، تا اینکه خدا را بشناسد و خود را تسلیم حاکمیت خدا گرداند. به همین دلیل، ناتوانی اخلاقی را می‌توان دشمنی عمدی نامید. نمونه عالی و کاملاً روشن آن را در کتاب پیدایش ۴:۳۷ می‌خوانیم:

«و چون برادران [یوسف] دیدند که پدر ایشان او را بیشتر از همه برادرانش دوست می‌دارد، از او کینه داشتند و نمی‌توانستند با وی به سلامتی سخن گویند.»

برادران یوسف «نمی‌توانستند با وی به سلامتی سخن گویند.» آنها لکننت زبان یا ناتوانی جسمانی نداشتند (یعنی بی‌زبان نبودند). آنها به قدری از یوسف بیزار بودند که دلشان نمی‌خواست با او مهربان باشند. به همین شکل، انسان سقوط کرده به قدری با خدا دشمن است که نمی‌تواند خودش را تسلیم خدا نماید.

اسارت اراده انسان

اراده انسان مظهر ذات او است. اگر ذات انسان از لحاظ اخلاقی پاک می‌بود، اراده‌اش هم به کارهایی تمایل می‌داشت که از لحاظ اخلاقی پاک هستند. اگر انسان مقدس و صالح می‌بود، خدای قدوس و عادل را دوست می‌داشت و احکام و دستورهایش را دوست می‌داشت و از آنها اطاعت می‌نمود. اما ذات انسان سقوط کرده از لحاظ اخلاقی فاسد است. بنابراین، اراده‌اش نیز تمایل به کارهایی دارد که از لحاظ اخلاقی فاسدند. انسان سقوط کرده نامقدس و ناصالح است. از این رو، از خدای قدوس و عادل بیزار است، با حقیقت خدا می‌جنگد، و نمی‌خواهد تسلیم و گوش به فرمان خدا باشد. در اینجا، پرسش و پاسخی را مطرح می‌کنیم که معمولاً در مورد آن بحث و گفتگوی فراوان وجود دارد:

آیا انسان اراده آزاد دارد؟

پاسخ کتاب مقدس این است که انسان آزاد است هرچه دوست دارد انتخاب کند. ولی، چون ذاتش از لحاظ اخلاقی منحرف است، همیشه دلش می‌خواهد از خوبی و نیکویی دور باشد و بدی و شرارت را انتخاب کند. آدمیزاد همواره دلش می‌خواهد از حقیقت بیزار باشد و دروغ را باور کند، خدا را انکار کند، و با اراده خدا بجنگد. از یک سو، انسان سقوط کرده اراده آزاد دارد، اما اراده نیکو ندارد. بنابراین، همیشه آزادانه انتخاب می‌کند با شخصیت و اراده خدا مخالف باشد. انسان نمی‌تواند از دست خودش و از آنچه که هست فرار کند. انسان ذاتاً شریر است و آزادانه و به عمد شرارت می‌ورزد.

۱. انجیل متی ۱۶:۷-۲۰ نمونه‌ای عالی از حقیقتی است که توضیح داده شد، یعنی این حقیقت که اراده انسان مظهر ذات او است. آیات نامبرده را چندین بار بخوانید تا با بافت و محتوای آن آشنا شوید. سپس معنا و مفهوم هر آیه را توضیح دهید.

الف. ایشان را از میوه‌های ایشان خواهید شناخت. آیا انگور را از خار و انجیر را از خس می‌چینند (آیه ۱۶)؟

نکته: درخت را از میوه‌ای که بار می‌دهد می‌شناسیم. به همین شکل، ذات واقعی یا شخصیت حقیقی یک نفر با کردار و رفتارش معلوم می‌شود، نه صرفاً با کلامی که بر زبان می‌آورد.

ب. همچنین هر درخت نیکو میوه نیکو می‌آورد و درخت بد میوه بد می‌آورد (آیه ۱۷).

نکته: میان طبیعت یک درخت و میوه‌ای که بار می‌دهد رابطه‌ای مستقیم وجود دارد. همین اصل در مورد ذات انسان و اعمالش صادق است. ذات فاسد فقط می‌تواند اعمال فاسد به بار آورد.

ج. نمی‌تواند درخت خوب میوه بد آورد و نه درخت بد میوه نیکو آورد (آیه ۱۸).

نکته: این آیه یکی از برجسته‌ترین مثال‌های کتاب مقدس است که رابطه مستقیم میان ذات و اراده را نشان می‌دهد. درخت نمی‌تواند برخلاف گونه و طبیعتش میوه دهد. درخت بنا بر گونه و طبیعتش میوه می‌دهد. به همین شکل، احساسات انسان، اراده انسان، و رفتار و کردار انسان همواره سازگار با ذات او است.

د. هر درختی که میوه نیکو نیاورد بریده و در آتش افکنده شود (آیه ۱۹).

نکته: مسیح نجات و رستگاری بر پایه اعمال را تعلیم نمی‌دهد. او رابطه مستقیم میان ذات یک شخص و رفتار و کردارش را نشان می‌دهد. کسی که با ایمان به مسیح نجات می‌یابد به قوت روح القدس نیز تولد تازه می‌یابد. او خلقتی تازه است (دوم قرن‌تیاں ۵: ۱۷) و نسبت به خدا و اراده خدا احساس و خلق خویی تازه یافته است. این شخص به درختی نیکو تبدیل شده است که میوه نیکو بار می‌دهد. اعمالش به این منظور نیستند (یا قادر نیستند) که او را نجات دهند. اعمالش گواهی هستند که بر کار نجات بخش خدا در او شهادت می‌دهند.

ه. لهذا از میوه‌های ایشان ایشان را خواهید شناخت (آیه ۲۰).

نکته: این آیات با یک عبارت مشترک شروع (آیه ۱۶) و تمام می‌شوند (آیه ۲۰): «ایشان را از میوه‌های ایشان خواهید شناخت.» این تکرار بر دو حقیقت مهم تأکید می‌نماید: (۱) میان ذات و اراده رابطه‌ای مستقیم و انکارناپذیر وجود دارد؛ (۲) صرفاً آنچه بر زبان می‌آوریم، اگر با میوه نیکو در طول زندگی مان همراه نباشد، گواه و شهادتی کافی و بسنده نیست که ثابت کند ایمانمان اصیل و واقعی است.

۲. انجیل متی ۱۲: ۳۴-۳۵ نمونه برجسته دیگری است که ناتوانی اخلاقی انسان را نشان می‌دهد. آیات نامبرده را چندین بار بخوانید تا با بافت و محتوای آن آشنا شوید. سپس دیدگاه خود را در مورد هر یک از عبارات‌ها توضیح دهید.

الف. ای افعی‌زادگان، چگونه می‌توانید سخن نیکو گفت و حال آنکه بد هستید (آیه ۳۴)؟

نکته: در توصیف ناتوانی اخلاقی انسان، نمی‌توان نمونه‌ای مناسب‌تر از این یافت که مسیح فریسیان را توبیخ می‌نماید. فریسیان نمی‌توانستند سخن نیکو بر زبان آورند، چون شریر بودند. آنها میوه بد بار می‌دادند، چون خودشان درخت بد بودند (متی ۷: ۱۷).

ب. زیرا که زبان از زیادتی دل سخن می‌گوید (آیه ۳۴).

نکته: در کتاب مقدس، همواره میان دل انسان و احساسات و پندار و گفتار و کردار انسان رابطه‌ای مستقیم وجود دارد. انسان بنا بر ذات و سرشت و طبیعتش اراده می‌کند، لب می‌گشاید، و عمل می‌کند.

ج. مرد نیکو از خزانه نیکوی دل خود چیزهای خوب برمی‌آورد و مرد بد از خزانه بد چیزهای بد بیرون می‌آورد (آیه ۳۵).

نکته: این آیه دقیقاً هم‌راستا با انجیل متی ۱۷:۷-۱۸ می‌باشد: «همچنین هر درخت نیکو میوه نیکو می‌آورد و درخت بد میوه بد می‌آورد. نمی‌تواند درخت خوب میوه بد آورد و نه درخت بد میوه نیکو آورد.»

درک مصیبت انسان

فصل ۸: ناتوانی اخلاقی

بخش دوم: ناتوانی ذهن و دل انسان

در فصل قبل، ارتباط ذات و اراده را بررسی نمودیم و متوجه شدیم چون انسان با ذاتی که از لحاظ اخلاقی فاسد است متولد می‌شود، نمی‌تواند (چون نمی‌خواهد) به شخصیت خدا و عملکردهای خدا روی خوش نشان دهد. در این فصل و فصل بعد، به آیات فراوان و مهمی از کتاب مقدس می‌پردازیم که به این «ناتوانی» اشاره دارند. این آیات ناتوانی اخلاقی انسان سقوط کرده را در هر بُعد از وجودش به روشنی نشان می‌دهند.

انسان سقوط کرده نمی‌تواند امور الهی را بشناسد

در تدبیر رحیمانه و پرلطف خدا، بشر توانسته است در زمینه علم، فناوری، داروسازی، و بسیاری زمینه‌های دیگر به دستاوردهایی بزرگ برسد. با این حال، دانش و شناخت انسان سقوط کرده در مورد خدا چیزی نیست جز سردرگمی و سرگشتگی کج و معوج و لبریز از بدعت و تعلیم اشتباه، و یک طرز تفکر بیهوده و بی‌حاصل. دلیل چنین جهالتی این نیست که خدا خدای پنهان است، بلکه انسان خودش را مخفی نموده است. خدا از طریق خلقتش، از طریق اعمال مقتدرانه‌اش در تاریخ، از طریق کتاب مقدس، و سرانجام از طریق پسرش، که انسان گشت، خود را واضح و روشن مکشوف نموده است. انسان، که از لحاظ روحانی مرده و از لحاظ اخلاقی فاسد است، چشمان خود را بسته و گوش‌های خود را گرفته است تا این مکاشفه را نبیند و درباره‌اش نشنود. انسان نمی‌تواند حقیقت را بشناسد، زیرا از حقیقت بیزار است و دلش می‌خواهد آن را سرکوب کند. انسان از حقیقت بیزار است، چون آن حقیقت حقیقت خدا است و در مورد انسان حقایق دلپذیری را بیان نمی‌کند. بنابراین، انسان نمی‌تواند حقیقت را تحمل کند.

۱. به گفته رساله اول قرنیتان ۱۴:۲، آیا انسان سقوط کرده می‌تواند امور الهی را که روح القدس تعلیم می‌دهد درک نماید؟ پاسخ خود را توضیح دهید.

نکته: انسان سقوط کرده نمی‌تواند امور الهی را درک کند. برای درک امور الهی، قدرت تشخیص روحانی لازم است، در حالی که انسان سقوط کرده از لحاظ روحانی مرده است. به همین دلیل، شناخت خدا را حماقت می‌داند و نمی‌خواهد به آن تن دهد. برای آنکه کسی بتواند راضی به شناخت خدا باشد، قدر دان شناخت خدا باشد، و امور الهی را درک نماید، باید روح القدس به او تولد تازه بخشد. مسیح در انجیل یوحنا ۳:۳ به نیکودیموس می‌فرماید: «آمین، آمین، به تو می‌گویم اگر کسی از سرنو مولود نشود، ملکوت خدا را نمی‌تواند دید.»

۲. در نخستین بخش از مطالعه‌مان درباره ناتوانی اخلاقی، آموختیم که انسان به سبب دشمنی‌اش با خدا نمی‌تواند خدا را دوست داشته باشد. اکنون، به این موضوع می‌پردازیم که دشمنی انسان با خدا خود را در دشمنی او با حقیقت خدا نشان می‌دهد. درک این نکته مهم است که انسان‌ها قربانیان بیچاره و بدبخت نیستند که از صمیم قلب مشتاق حقیقت روحانی باشند و نتوانند به آن دست یابند. برعکس، انسان‌ها از حقیقت بیزارند و با همه توانشان می‌کوشند حقیقت را انکار و سرکوب کنند! آیاتی که در ادامه به آنها اشاره می‌گردد درباره این حقیقت به ما چه تعلیمی می‌دهند؟

الف. ایوب ۱۴:۲۱-۱۵

ب. رومیان ۱:۱۸

نکته: واژه «سرکوب» در زبان یونانی *katecho* «کاتِخو» می‌باشد که می‌تواند «بازداشتن، مانع شدن، نگه داشتن، و جلوگیری» نیز ترجمه شود.

۳. رساله رومیان ۲۱:۱-۳۲ یکی از مهم‌ترین توضیحات کلام خدا درباره دشمنی انسان با خدا و حقیقت خدا است. این توضیحات نشان می‌دهند انسان سقوط کرده قربانی شرایط نیست که حقیقت خدا را دوست داشته باشد و امکان شناخت حقیقت خدا برای او فراهم نباشد. برعکس، انسان از حقیقت بیزار است و نمی‌خواهد آن را بشناسد. آیات نامبرده را چندین بار بخوانید و به طور خاص به آیات ۲۱-۲۵ دقت نمایید. سپس معنا و مفهوم عبارت‌هایی را که در ادامه به آنها اشاره می‌گردد توضیح دهید.

الف. زیرا، هرچند خدا را شناختند، ولی او را چون خدا تمجید و شکر نکردند (آیه ۲۱).

نکته: ایمان نداشتن به خدا مشکلی عقلانی نیست، مشکلی اخلاقی است. به فرموده کتاب مقدس، همه می‌دانند خدا وجود دارد. خدا خودش را واضح و روشن به کل انسان‌ها مکتشف نموده است. اما انسان‌ها این شناخت را سرکوب می‌کنند تا بتوانند به ناراستی و نادرستی خود و به خودمختاری خودپسندانه‌شان ادامه دهند.

ب. بلکه در خیالات خود باطل گردیده، دل بی‌فهم ایشان تاریک گشت (آیه ۲۱).

نکته: بشر بی‌ایمان، که به شناخت خدا پشت کرده است، رفته‌رفته، در تاریکی عقلانی و اخلاقی فرو می‌رود.

ج. ادعای حکمت می‌کردند و احمق گردیدند (آیه ۲۲).

د. و جلال خدای غیرفانی را به شبیه صورت انسان فانی و طیور و بهایم و حشرات تبدیل نمودند (آیه ۲۳).

نکته: جنون انسان‌های بی‌ایمان معمولاً در آنچه می‌پرستند بازتاب می‌یابد. در سراسر تاریخ، آدمیان به خالقشان، که متعال بر آنها است، پشت می‌کنند و مخلوقاتی را می‌پرستند که از خودشان پایین‌تر هستند. این خودپرستی به جایی می‌رسد که آدمیزاد حتی حقیرترین مخلوقات را می‌پرستد و در مقابلشان سر خم می‌کند.

ه. حق خدا را به دروغ مبدل کردند (آیه ۲۵).

نکته: مشکل اصلی انسان ذات منحرف او است که با خدای عادل و قدوس دشمنی دارد. این دشمنی انسان را وامی‌دارد حقیقت خدا را سرکوب کند و به جای آن دیدگاهی کج و معوج را در مورد واقعیت بپذیرد که کاملاً تحریف شده و از شکل افتاده است. تنها راه فرار از حقیقت خدا این است که دروغ را باور کنیم (آیه ۱۸).

و. عبادت و خدمت نمودند مخلوق را به عوض خالق که تا ابدالابد متبارک است (آیه ۲۵).

نکته: انسان آفریده شد تا خدایی را که او را آفریده است عبادت و خدمت نماید، خدای جمیع کمالات را که بی‌نهایت شایسته است انسان او را دوست داشته و سرسپرده‌اش باشد. وقتی انسان گناه کرد، این امتیاز و افتخار را با خودپرستی فاسد و با پرستش پزندگان و چهارپایان و خزندگان تعویض نمود (آیه ۲۳).

انسان سقوط کرده نمی‌تواند خدا را دوست داشته باشد

حتی اشخاص غیرمذهبی نیز ادعا می‌کنند به هر حال خدا را دوست دارند یا به هر صورت به او احساسی دارند. خیلی به ندرت با آدم‌هایی روبه‌رو می‌شویم که با جسارت و بی‌پروایی اعلام کنند از خدا بیزارند. با این حال، کتاب مقدس شهادت می‌دهد انسان سقوط کرده نمی‌تواند خدا را دوست داشته باشد. در واقع، کل نسل آدم از خدا متنفر است و با خدا می‌جنگد. بیشتر کسانی که مدعی هستند واقعاً خدا را دوست دارند دربارهٔ صفت‌های خدا و اعمال خدا، که در کتاب مقدس آشکار است، آگاهی بسیار اندکی دارند. بنابراین، آن به اصطلاح خدایی که دوستش دارند فقط توهم است و ساخته و پرداختهٔ ذهن و خیالات خودشان. این افراد در ذهن و تصورشان خدایی را ساخته‌اند و آفریدهٔ ذهن خویش را دوست دارند. خدا در مزمور ۲۱:۵۰ می‌فرماید: «گمان بردی که من مثل تو هستم. لیکن تو را توییخ خواهم کرد.»

اگر انسان‌های سقوط کرده، که ادعا می‌کنند خدا را دوست دارند، کتاب مقدس را کندوکاو کنند، به یقین با خدایی روبه‌رو می‌شوند که با خدای ساخته و پرداختهٔ احساساتشان بسیار متفاوت است. اگر با صفت‌های خدا آشنا شوند (قدوسیت، عدالت، حاکمیت، خشم)، احتمالاً حالشان بد می‌شود و اعلام می‌کنند (همانند بسیاری): «خدای من این شکلی نیست!» یا «اصلاً نمی‌توانم چنین خدایی را دوست داشته باشم!» وقتی انسان سقوط کرده با خدای حقیقی در کتاب مقدس روبه‌رو می‌شود، بی‌درنگ، تنها واکنش او تنفرو دشمنی است! دلیل این خصومت و دشمنی چیست؟ دلیلش ذات و طبیعت آدمیزاد است. اگر انسان ذاتاً مقدس و صالح می‌بود، دوست داشتن خدای قدوس و عادل برایش آسان بود و می‌توانست با شادی و خوشحالی خودش را تسلیم قوانین خدا نماید. اما انسان ذاتاً فاسد و منحرف است. پس نمی‌تواند خدا را دوست داشته باشد و خود را با شادی و خوشحالی تسلیم قوانین خدا نماید!

۱. در کتاب مقدس، نام اشخاص اهمیت و مفهوم خاصی دارد و معمولاً معرّف شخصیت آنها است. در آیاتی که در ادامه به آنها اشاره می‌گردد، انسان سقوط کرده چه نام‌هایی دارد؟ این نام‌ها دربارهٔ فساد اخلاقی و دشمنی انسان با خدا چه حقیقتی را به ما بیان می‌کنند؟

الف. _____ خدا (رومیان ۱:۳۰).

نکته: این عبارت در زبان یونانی *theostuges* «تئوستوگس» می‌باشد [*theos* = خدا + *stugo* = متنفر بودن]. منظور کسی است که از خدا بیزار است، از خدا عار دارد، از خدا رویگردان است.

ب. _____ خدا (رومیان ۵:۱۰).

نکته: این واژه در زبان یونانی *echthros* «اِخْتروس» می‌باشد که گویای مخالفت و دشمنی با یک نفر است، خصومت با یک نفر، ضدیت با یک نفر.

۲. چرا مخلوق عاقل و بالغ از خدا متنفر است، از خدایی که به او هستی بخشیده است و با فداکاری و خیرخواهی حافظ و نگهدار او است؟ چرا انسان سقوط کرده از خدا بیزار است و زندگی‌اش را در دشمنی با خدا سپری می‌کند؟ آیاتی که در ادامه به آنها اشاره می‌گردد چه حقیقتی را به ما بیان می‌کنند؟ این جمله‌ها را با آیه‌های متناسب با آنها تطبیق دهید و گزینهٔ مناسب را انتخاب نمایید.

الف. انسان سقوط کرده از خدا متنفر است، چون بدی را دوست دارد و شیفته شرارت و کارهای نادرست است. او نزد خدا نمی آید، چون می ترسد اعمال زشت و پلیدش برملا شوند.

_____ رومیان ۷:۸

ب. انسان سقوط کرده از خدا متنفر است، چون لذت های گناه آلود را به خدا ترجیح می دهد.

_____ یوحنا ۳:۱۹-۲۰؛ کولسیان ۲۱:۱

ج. انسان سقوط کرده از خدا متنفر است، چون ذهنش منحرف و بر امور نفسانی متمرکز است (یعنی از لحاظ اخلاقی فاسد است و به شدت مشتاق انجام همان کارهایی است که خدای قدوس و عادل با آنها مخالف است).

_____ دوم تیموتائوس ۴:۳

درک مصیبت انسان

فصل ۹: ناتوانی اخلاقی

بخش سوم: ناتوانی توان انسان

انسان سقوط کرده نمی تواند طالب خدا باشد

در دنیایی زندگی می کنیم که مملو است از آدم هایی که خودشان را حق جو و طالب خدا می دانند. اما کتاب مقدس با یک اعلان ساده این فخر فروشی را باطل می کند: «کسی فهیم نیست، کسی طالب خدا نیست» (رومیان ۳: ۱۱). اغلب، می شنویم که نوایمانان شهادت ایمان خود را این چنین شروع می کنند: «سال ها به دنبال خدا بودم.» اما کتاب مقدس باز هم می فرماید: «کسی طالب خدا نیست.» انسان مخلوقی است که کاملاً سقوط کرده و ذاتش منحرف و گمراه است. انسان از خدا متنفر است و با حقیقت خدا ضدیت دارد، چون حقیقت خدا او را به انحراف و سرکشی اش ملزم می سازد. انسان نزد خدا نخواهد آمد. در واقع، انسان با هرچه در توان دارد تقلا می کند از خدا بگریزد و او را فراموش کند. خدا عادل است؛ انسان قانون شکن است. بنابراین، همان قدر که یک تبهکار هیچ گاه دلش نمی خواهد جویا و پیگیر مجری قانون باشد، انسان هم تمایلی ندارد خدا را بطلبد! اگر کسی واقعاً جویای خدا است، تنها دلیلش این می باشد که خدا در زندگی او مشغول به کار است و آن شخص را به نزد خویش جذب می نماید.

۱. اغلب، می شنویم که مردم ادعا می کنند حق جو یا طالب خدا هستند. آیاتی که در ادامه به آنها اشاره می گردد به چنین ادعاهایی چه پاسخی می دهند؟

الف. به گفته رساله رومیان ۱: ۱۸، آیا انسان سقوط کرده صادقانه به دنبال حقیقت است؟

نکته: واژه «سرکوب» در زبان یونانی *katecho* «کاتِخو» می باشد که می تواند «بازداشتن، مانع شدن، نگه داشتن، و جلوگیری» نیز ترجمه شود.

ب. به گفته رساله رومیان ۳: ۱۱، آیا انسان سقوط کرده صادقانه طالب خدا است؟

نکته: واژه «طالب» در زبان یونانی *ekzeteo* «اکزیتئو» می‌باشد [*ek* یا *ex* = از، از روی + *zeteo* = طالب بودن]. این واژه می‌تواند «جویا بودن، پرس و جو کردن، یا جستجو و تحقیق دقیق و موبه مو» نیز ترجمه شود.

۲. متوجه شدیم که انسان سقوط کرده طالب خدا نخواهد بود. چرا آدمیزاد این چنین از خدا رویگردان و گریزان است؟ چرا انسان سقوط کرده طالب خدا نخواهد بود؟ انجیل یوحنا ۳: ۱۹-۲۰ به ما چه تعلیمی می‌دهد؟

۳. کتاب مقدس به ما تعلیم می‌دهد انسان سقوط کرده طالب خدا نخواهد بود (و نمی‌تواند) طالب خدا باشد. بنا بر تعلیم مسیح در انجیل یوحنا ۶: ۴۴ و ۶: ۶۵، چه اتفاقی باید روی دهد تا انسان بتواند طالب خدا و جویای نجاتی شود که خدا مهیا نموده است؟

نکته: واژه «جذب» در آیه ۴۴ در زبان یونانی *helko* «هلکو» می‌باشد که به معنای «کشاندن، جلب کردن، یا حمل نمودن» است. دو پژوهشگر یونانی به نام‌های لو و نیدا این واژه را چنین معنا نموده‌اند: «کشاندن یا کشیدن به وسیله فشار فیزیکی، که اغلب بیانگر مقاومت و پافشاری است. به عبارتی، جلب کردن، هدایت نمودن با زور» (برگرفته از واژه‌نامه عهد جدید، از یونانی به انگلیسی). البته باید این را توضیح دهیم که خدا انسان‌ها را برخلاف میل و اراده‌شان به سمت خود نمی‌کشد تا آنها را جذب خود نماید. خدا ابتدا دل انسان‌ها را تولد تازه می‌بخشد و به ایشان ذات و

سرشت تازه عطا می‌نماید. این ذات و سرشت تازه، که در تصویر خدا خلقت تازه گشته است، صاحب خُلق و خویی تازه و پاک و صالح است که این تازه‌صاحب‌دلان را بدون هیچ‌گونه مقاومتی جذب مسیح می‌گرداند.

انسان سقوط کرده نمی‌تواند از خدا اطاعت کند یا خدا را خشنود سازد

همه مذاهب یک نقطه نظر مشترک دارند: همه آنها معتقدند از طریق اطاعت، لیاقت و شایستگی فردی، یا توانایی خودجوش می‌توان نظر لطف و رضایت خدا را به خود جلب کرد و در حضور خدا پذیرفته شد. اما فقط مسیحیت است که اعلام می‌نماید انسان بیچاره و بی‌امید و گمشده است. انسان نمی‌تواند رابطه‌اش را با خدا اصلاح کند. انسان نمی‌تواند از خدا اطاعت کند و نمی‌تواند خدا را خشنود سازد. اگر قرار است انسان رستگار شود، فقط خدا باید او را نجات دهد! این همان حقیقتی است که انسان از همه بیشتر از آن بیزار است، چرا که این حقیقت از انسان می‌طلبد خود را در حضور خدا فروتن سازد، قبول کند گناهکار است، و از خدا طلب رحمت نماید!

۱. رساله رومیان ۸: ۷-۸ یکی از مهم‌ترین توضیحات کتاب مقدس درباره ناتوانی اخلاقی انسان است. آیات نامبرده را چندین بار بخوانید تا با بافت و محتوای آن آشنا شوید. سپس معنا و مفهوم آیات را توضیح دهید. هر یک از عبارت‌هایی که در ادامه به آنها اشاره می‌گردد درباره ناتوانی انسان در اطاعت از خدا یا خشنود نمودن خدا به ما چه تعلیمی می‌دهند؟
الف. زانرو که تفکر جسم دشمنی خدا است (آیه ۷).

نکته: «تفکر جسم» اشاره به ذهن کسی است که هنوز توبه نکرده است، هنوز تولد تازه نیافته است، و مسیح در زندگی‌اش حضور ندارد.

- ب. چون که شریعت خدا را اطاعت نمی‌کند، زیرا نمی‌تواند هم بکند (آیه ۷).

نکته: دلیلی که انسان سقوط کرده نمی‌تواند از شریعت خدا اطاعت کند دلیلی اخلاقی است. او مکاشفه و امکانات لازم را در اختیار دارد که بتواند خدا را بشناسد و تسلیم او شود. اما، چون شیفته نراستی و ناپاکی است و دلش می‌خواهد خودمختار باشد، محال است بتواند تسلیم و مطیع خدا گردد.

ج. و کسانی که جسمانی هستند نمی‌توانند خدا را خشنود سازند (آیه ۸).

نکته: واژه «جسمانی» به کسی اشاره دارد که هنوز توبه نکرده است، هنوز تولد تازه نیافته است، و مسیح در زندگی‌اش حضور ندارد. واژه «خشنود» در زبان یونانی *aresko* «آرسکو» می‌باشد که می‌تواند «جلب رضایت» ترجمه شود. انسان سقوط کرده نمی‌تواند بدون مسیح رضایت خدا را جلب نماید.

انسان سقوط کرده نمی‌تواند خودش را تغییر دهد یا اصلاح نماید

قرن بیستم با این نگاه خوش‌بینانه آغاز گشت که بشر قادر است تکامل یابد و به مخلوقی برتر و عالی‌تر تبدیل شود. قرار بود قرن بیستم دوران اصلاحات باشد. اما سرانجامش سرگردانی در میان ناامیدی و سرگشتگی و سردرگمی گشت. کتاب مقدس به روشنی تعلیم می‌دهد انسان از لحاظ روحانی مرده و از لحاظ اخلاقی گمراه و منحرف چشم به جهان می‌گشاید. هر تلاش و تکاپوی انسان برای اصلاح خویش بیهوده و بی‌نتیجه است. هر تلاش و تکاپوی انسان برای جلب رضایت خدا و پذیرفته شدن به درگاه خدا سرانجامی جز شکست و ناکامی ندارد. انسان فقط یک امید دارد: رحمت و فیض خدا شامل حالش گردد.

۱. بررسی نمودیم که انسان از دوست داشتن خدا ناتوان است و قادر نیست طالب خدا باشد. اکنون، با مراجعه به تعلیم کتاب مقدس، به این حقیقت می‌پردازیم که انسان از تغییر و اصلاح خویش ناتوان است و نمی‌تواند رابطه‌اش را با خدا ترمیم و بازسازی نماید. آیاتی که در ادامه به آنها اشاره می‌گردد درباره این حقیقت به ما چه تعلیمی می‌دهند؟

الف. ایوب ۹: ۲۹-۳۱

ب. ایوب ۴:۱۴

ج. ارمیا ۲۲:۲

د. ارمیا ۲۳:۱۳

چکیده مطالب

انسان با ذات فاسدی که با خدا و اراده خدا دشمن است، در گناه، به دنیا می‌آید. علاوه بر این، او نمی‌تواند خودش را اصلاح کند یا کاری انجام دهد که در حضور خدا پذیرفته شود. اگر رحمت خدا دست به کار نشود، معضلی که انسان با آن روبه‌رو است اصلاً چاره نخواهد داشت. فقط خدا قادر است به واسطه کفاره عیسی مسیح با انسان آشتی نماید و از طریق روح القدس، که تولد تازه می‌بخشد، انسان را تبدیل نماید. راه نجات انسان راه خودمختاری و تکیه به خود و خوداصلاحی نیست. انسان باید از طریق پسر خدا، عیسی مسیح، به نزد خدا بازگردد و نجات یابد.

درک مصیبت انسان

فصل ۱۰: در اسارت شیطان

پیش از آنکه به موضوع «خصلت گناه و عالمگیر بودن آن» پردازیم، مهم است که رابطه انسان سقوط کرده را با شیطان بررسی نماییم. در این مطالعه و بررسی، متوجه خواهیم شد انسان سقوط کرده، علاوه بر اینکه با خدا غریبه است، در دشمنی اش با خدا و طغیان به ضد خدا با شیطان همدست است.

در ابتدا، آدم آزادی داشت از خدا اطاعت کند و بر کل جهان حکومت نماید. با طغیانش به ضد خدا، هم آدم و هم نسل آدم فاسد شدند و برده گشتند. از زمان سقوط آدم، همه پسران و دختران آدم در اسارت گناه و در بردگی شیطان به دنیا می آیند. اگرچه کم است تعداد کسانی که خود را پیرو شیطان بدانند، کتاب مقدس شهادت می دهد کل انسان ها در سلطه شیطان چشم به جهان می گشایند و اسیر شیطان و اراده اش هستند. با اینکه واژه «اسارت» واژه ای مناسب و سنجیده است، باید متوجه باشیم انسان یک قربانی نیست که برخلاف میل خویش در اسارت باشد. انسان سقوط کرده یک بزهکار است که در مقابل فرمانروایی خدا مقاومت کرده و خود را تسلیم سلطه شیطان نموده است.

سلطه شیطان

هرگاه می خواهیم درباره سلطه و قدرت شیطان صحبت کنیم، باید خیلی دقت کنیم و حواسمان جمع باشد. قدرت خدا و قدرت شیطان با هم برابر نیست. این گونه نیست که خدا و اهریمن برای پیروز شدن و فرمانروایی عالم، در کائنات، با هم در حال نبرد و ستیزند. شیطان مخلوقی محدود است که خدا او را آفریده است و خدا با اقتدار و حاکمیت مطلق بر شیطان مسلط است. اگرچه شیطان به اختیار خودش بر ضد خدا طغیان کرده است، خدا، برای انجام هدف های خویش و برای جلال خویش، اجازه داد شیطان طغیان کند. خدا این شورش و طغیان را مقدر نمود.

ما حقیقت حاکمیت مطلق خدا را منکر نمی شویم یا آن را کم اهمیت نمی پنداریم. اما این را می گوئیم و باور داریم این دنیای سقوط کرده، که در آن به سر می بریم، و ساکنان سقوط کرده اش واقعاً در قدرت شیطان لمیده اند. کتاب مقدس به فراوانی به این حقیقت شهادت می دهد.

۱. در انجیل لوقا ۴: ۵-۶، شیطان درباره خودش و رابطه اش با این دنیای سقوط کرده ادعایی دارد. شیطان چه می گوید و معنای حرفش چیست؟

نکته: توجه به دو نکته مهم است. نخست، مسیح با ادعای شیطان مقابله نمی‌کند. واقعاً، شیطان بر این دنیا سلطه دارد. دوم، شیطان فخر می‌فروشد که این قدرت به او داده شده است. سلطه شیطان را هم خدا اجازه داده و هم خدا آن را محدود نموده است.

۲. درک این نکته مهم است که ادعای شیطان در انجیل لوقا ۴:۶ یک خودستایی و فخرفروشی بی‌اساس نیست. رساله اول یوحنا ۱۹:۵ درباره این حقیقت به ما چه تعلیمی می‌دهد؟

نکته: کتاب مقدس می‌فرماید این دنیای سقوط کرده و ساکنان سقوط کرده‌اش در چنگال محکم شیطان افتاده‌اند. انسان سقوط کرده تقلا می‌کند خودمختار و مستقل از خدا باشد و در همین تلاش و تکاپوست که ناخواسته خود را برده شیطان می‌گرداند. این حقیقتی است هولناک.

۳. در کتاب مقدس، نام اشخاص اهمیت و مفهوم خاصی دارد و معمولاً معرف شخصیت آنها است. در آیاتی که در ادامه به آنها اشاره می‌گردد، شیطان چه نام‌ها یا لقب‌هایی دارد؟

الف. _____ این _____ (یوحنا ۱۲:۳۱؛ ۱۴:۳۰؛ ۱۶:۱۱). خدا حاکم مطلق بر همه چیز است. اما واقعاً به شیطان هم قدرت داده شده است تا بر این دنیای سقوط کرده سلطه داشته باشد. با چنین حاکمی، جای تعجب نیست که این عصر حاضر از شرارت لبریز است و انسان سقوط کرده گرفتار این همه بدبختی و مصیبت است.

ب. _____ این _____ (دوم قرنتیان ۴:۴). این شهادت مسلم کتاب مقدس است که فقط یک خدای حقیقی وجود دارد. شیطان در اینجا فقط به این معنا «خدای این جهان» نامیده می‌شود که در این عصر کنونی و شریر با قدرت مشغول به کار است. انسان‌های سقوط کرده شیطان را خدای خود نموده‌اند و به اراده‌اش زندگی می‌کنند.

ج. بروفق _____ (افسیان ۲:۲). شیطان روح است. از این رو، جهان مادی، که انسان را در محدودیت خویش نگاه می‌دارد، برای شیطان مانع و بازدارنده نیست. قدرت و اقتدار شیطان ماورای قدرت و اقتدار فرمانروایان این کره خاکی است.

شیطان و انسان سقوط کرده

شیطان و انسان، هر دو، مخلوقات سقوط کرده هستند و با هم خویشاوندی نزدیکی دارند (یعنی نقاط مشترکشان فراوان است). هر دو از لحاظ اخلاقی فاسد و هر دو دشمن خدا هستند. این واقعیت برای بسیاری از مردم زننده و چندش آور است،

اما، به هر حال، واقعیتی است که حقیقت دارد. انسان سقوط کرده و شیطان چنان از نظر اخلاقی به هم شباهت دارند که باید گفت همه انسان‌ها، پیش از آنکه تولد تازه بیابند، نه فقط تسلیم شیطان بلکه فرزند شیطان هستند.

۱. با مطالعه و بررسی کلام خدا آموختیم که شیطان هم حاکم و هم خدای نسل سقوط کرده آدم است و در میان‌شان با جدیت مشغول به کار می‌باشد. در آیاتی که در ادامه به آنها اشاره می‌گردد، انسان سقوط کرده چگونه توصیف می‌شود؟ جای‌های خالی را با پاسخ مناسب پُر نمایید.

الف. انسان سقوط کرده فرزند _____ است (اول یوحنا ۳: ۸-۱۰؛ یوحنا ۸: ۴۴).

نکته: کتاب مقدس منکر می‌شود که خدا پدر کل انسان‌های کره زمین است (یعنی همه انسان‌ها فرزندان خدا هستند). نسل آدم به دو دسته تقسیم می‌شود. یک دسته فرزندان شیطان هستند که رحمت خدا را نمی‌پذیرند و در طغیان و سرکشی بر ضد خدا باقی می‌مانند. این دسته با تکرار اعمال گناه‌آلود پدرشان، شیطان، ثابت می‌کنند فرزندان شیطان هستند. دسته دیگر فرزندان خدا می‌باشند که آمرزش خدا شامل حالشان می‌گردد و به سبب کفاره و مرگ عیسی مسیح به فرزندخواندگی خدا پذیرفته می‌شوند. این دسته با انجام کارهای پدر آسمانی‌شان ثابت می‌کنند فرزندان خدا هستند.

ب. انسان سقوط کرده در _____ شیطان زندگی می‌کند (اعمال رسولان ۱۸: ۲۶؛ کولسیان ۱: ۱۳).

نکته: واژه «قدرت» به سلطه، اقتدار، یا حوزه اختیار شیطان اشاره دارد. زندگی کردن در قدرت شیطان یعنی زندگی کردن در حکمرانی یا حکومت او.

ج. انسان سقوط کرده _____ قدرت هوا زندگی می‌کند (افسیان ۲:۲).

نکته: عبارت «بروق» در زبان یونانی حرف اضافه‌ای به نام *kata* «کاتا» می‌باشد که در بافت این آیه حاکی از موافقت، هماهنگی، یا سازگاری است. عنوان «رییس قدرت هوا» گویای دو حقیقت مهم است: (۱) شیطان تا اندازه‌ای بر بشر حاکمیت و اقتدار دارد؛ (۲) شیطان روح است. از این رو، جهان مادی، که انسان را در محدودیت خویش نگاه می‌دارد، برای شیطان مانع و بازدارنده نیست. قدرت و اقتدار شیطان ماورای قدرت و اقتدار فرمانروایان این کرهٔ خاکی است.

د. انسان سقوط کرده گرفتار _____ است (دوم تیموتائوس ۲:۲۶).

نکته: دام یا تله نوعی وسیلهٔ شکار است که در زمان‌های قدیم برای شکار پرنده‌گان و سایر حیوانات از آن استفاده می‌کردند. این دام را مخفی می‌نمودند تا بتوانند حیوانات را ناگهانی و نامنتظره در تله گرفتار کنند. این وسیلهٔ شکار حیوانات تصویری بسیار مناسب از عملکرد مرگبار شیطان است.

ه. انسان سقوط کرده به حسب _____ شیطان _____ شده است (دوم تیموتائوس ۲:۲۶).

در اسارت شیطان

نکته: شیطان انسان‌ها را به دام می‌اندازد تا آنها را اسیر سازد و از اسیران و بردگان خود برای پیشبرد اراده‌اش در این دنیای سقوط‌کرده استفاده کند. یکبار دیگر می‌گوییم مهم است به این نکته توجه داشته باشیم که این‌گونه نیست که انسان برخلاف میل باطنی‌اش قربانی شیطان شده باشد. برعکس، انسان بزه‌کار و قانون‌شکنی است که با ناطاعتی و نافرمانی‌اش خود را با شیطان همدست نموده است.

۲. با مطالعه و بررسی کلام خدا آموختیم که شیطان هم حاکم و هم خدای نسل سقوط‌کرده آدم است. در آیاتی که در ادامه به آنها اشاره می‌گردد، چگونه شیطان در انسان سقوط‌کرده مشغول به کار است؟ چگونه آنها را مطیع و برده خود می‌سازد تا اراده‌اش را به جا آورند؟ این آیات را مطالعه نمایید و دیدگاه خود را توضیح دهید.

الف. شیطان هویت و چهره واقعی‌اش را پنهان می‌کند (دوم قرن‌تیا ن ۱۱: ۱۴-۱۵).

نکته: در سراسر تاریخ بشر، بی‌شمار بدعت‌ها و اشتباهات الهیاتی ساخته و پرداخته ذهن کسانی بوده‌اند که کلام خدا را کنار گذاشته و تعالیمی را رواج داده‌اند که به گفته خودشان در خواب و رویا یا از طریق یک ندای آسمانی و شاید ملاقات با فرشتگان به آنها وحی و مکشوف گشته است.

ب. شیطان دروغ می‌گوید و فریب می‌دهد (یوحنا ۸: ۴۴؛ مکاشفه ۹: ۱۲).

نکته: مسیح می‌فرماید شناخت حقیقت انسان‌ها را آزاد می‌سازد (یوحنا ۸: ۳۲). بنابراین، معلوم است که تحریف حقیقت و دروغ‌گویی رایج‌ترین و قدرتمندترین سلاح شیطان است تا انسان‌ها را اسیر کند و جانشان را بگیرد.

ج. شیطان انسان‌ها را کور می‌کند تا حقیقت را نبینند (دوم قرن‌تیاں ۴:۴).

نکته: سلطه شیطان سلطه تاریکی، جهالت، فساد اخلاقی، و مرگ است. او با فریب و نیرنگ دادن، با گنج و سردرگم کردن، با به پوچی و بطالت کشاندن، و با غرور و تکبر چشم کسانی را که به ضد خدا طغیان می‌کنند کور می‌گرداند. این کوری فقط با نور انجیل و با روشنگری روح القدس برطرف می‌شود. مسیح آمد تا کوران را بینا نماید (لوقا ۴:۱۸). خدمت پولس رسول این بود که «چشمان [انسان‌ها] را باز کند تا از ظلمت به سوی نور و از قدرت شیطان به جانب خدا برگردند تا آمرزش گناهان و میراثی در میان مقدسان به وسیله ایمانی که بر [مسیح] است بیابند» (اعمال رسولان ۱۸:۲۶).

د. شیطان وسوسه می‌کند (متی ۳:۴؛ اول تسالونیکیان ۵:۳).

نکته: شیطان آدمیان را وسوسه می‌کند و از این جهت «وسوسه‌گر» نام دارد. واژه «وسوسه» در زبان یونانی *peirazo* «پیرازو» می‌باشد که به معنای «وسوسه کردن، امتحان کردن، آزمودن» است. وقتی این واژه در مورد برخورد خدا با انسان‌ها به کار می‌رود، همواره بیانگر آزمودن یا آزمایش به این قصد است که نهان دل انسان‌ها را آشکار سازد و آنها را به مرحله تازه‌ای از تقدیس شدن وارد گرداند. یعقوب می‌گوید: «هیچ‌کس، چون در تجربه افتد، نگوید: خدا مرا تجربه می‌کند، زیرا خدا هرگز از بدی‌ها تجربه نمی‌شود و او هیچ‌کس را تجربه نمی‌کند» (یعقوب ۱:۱۳). اما، وقتی این واژه در مورد شیطان به کار می‌رود، بیانگر وسوسه کردن با این هدف است که انسان‌ها را به گناه وادار کند. توجه به این نکته مهم است که وقتی کسی تسلیم وسوسه می‌شود، نه می‌تواند عذر و بهانه بیاورد و نه تقصیر را به گردن شیطان افکند. هر کسی مسوول اعمال خویش است و تقصیر کارهایش بر گردن خودش

می باشد. یعقوب در آیه ۱۴ ادامه می دهد: «لکن هر کسی در تجربه می افتد، وقتی که شهوت وی او را می کشد و فریفته می سازد.»

درک مصیبت انسان

فصل ۱۱: خصلت گناه و عالمگیر بودن آن

گناه‌آلود بودن گناه

برای شروع مطالعه‌مان درباره شریک بودن انسان در سرکشی آدم، باید از ذات یا خصلت گناه درک درستی داشته باشیم. بنابراین، لازم است بسیاری از ویژگی‌ها و تجلی‌های گناه را که در کتاب مقدس شرح داده می‌شوند بررسی نماییم. در این مطالعه و بررسی، متوجه خواهیم شد گناه فراتر از این است که صرفاً در سنجش و ارزشیابی معیاری اخلاقی اشتباه کنیم یا حتی از شماری از اصول و قوانین سرپیچی نماییم. گناه یعنی جرم و جنایت به خود خدا. در این مطالعه، نباید فقط به تعریف یک سری عبارت و اصطلاح بسنده کنیم. باید برپایه کتاب مقدس **گناه‌آلود بودن گناه** را درک نماییم. در دنیایی زندگی می‌کنیم و در کلیساهایی به پرستش و نیایش مشغولیم که تقریباً دیگر متوجه ذات زشت و زنده گناه نیستند. پس باید کمر همت ببندیم و گمشده را پیدا کنیم. درک ما از خدا و از عظمت نجاتمان در مسیح به این امر وابسته است.

گناه همواره به ضد خدا است

گناه همواره اول از همه به ضد خدا است، رو در روی خدا می‌ایستد و به شخصیت خدا توهین می‌کند. نافرمانی از حکم الهی مساوی است با اینکه مشت خود را به روی کسی گره کنیم که به همگان حیات می‌بخشد و بر همگان حکومت می‌نماید. امروز، اگر مردم حرفی هم از گناه بزنند، منظورشان گناه به انسان‌ها است، گناه به جامعه، یا حتی گناه به طبیعت. اما به ندرت می‌شنویم کسی از گناه به خدا حرفی بزند. در این طرز تفکر، انسان نیک کسی است که با ممنوع خود ارتباط خوبی دارد، حتی اگر در کل زندگی‌اش به خدا و اراده خدا بی‌اعتنا باشد. اغلب این پرسش مطرح می‌شود که چگونه خدا می‌تواند یک شخص بی‌اعتقاد به خدا را که البته انسان خوبی است داوری کند؟ این پرسش نشانه کور بودن به این واقعیت است که هر کسی که خالقش را نادیده می‌گیرد و به آن یگانه کسی که همه چیز به او بخشیده است بی‌اعتنا است نمی‌تواند انسان خوبی باشد. کتاب مقدس می‌فرماید داوود پادشاه به ملتش دروغ گفت، مرتکب زنا شد، و حتی برای قتل یک بی‌گناه برنامه‌ریزی کرد. با این حال، وقتی با گناهانش روبه‌رو گشت، به پیشگاه خدا بانگ برآورد: «به تو و به توتنها گناه ورزیده و در نظر تو این بدی را کرده‌ام» (مزمور ۵۱:۴). داوود می‌دانست همه گناهان ابتدا گناه به خدا هستند. تا وقتی کسی این حقیقت را درک نکند، نمی‌تواند به ذات زشت و زنده گناه پی ببرد.

گناه غفلت از دوست داشتن خدا است

بزرگ‌ترین گناه ناطاعتی از بزرگ‌ترین حکم است: «خداوند خدای خود را به تمامی دل و تمامی جان و تمامی خاطر و تمامی قوت خود محبت نما» (مرقس ۱۲:۳۰). مسیح می‌فرماید: «اگر مرا دوست دارید، احکام مرا نگاه دارید» (یوحنا ۱۴:۱۵). بنابراین، همه ناطاعتی‌ها و نافرمانی‌ها نشانه بی‌محبتی به خدا است. به همین دلیل، وقتی پولس رسول در سه فصل نخست کتاب رومیان قصد دارد تباهی بشر را نشان دهد، نسل آدم را «دشمنان خدا» می‌نامد (رومیان ۱:۳۰). برای انسان سقوط کرده کیفرخواستی از این شدیدتر وجود ندارد. دوست نداشتن خدا هسته اصلی همه سرکشی‌ها است. یک نفر می‌تواند بسیار مذهبی باشد و احکام الهی را رعایت کند و تکالیف الهی را دقیق و موبه موانجام دهد، اما باز هم در حضور خدا گناهکاری و قیح به حساب آید، اگر که اطاعتش به انگیزه‌ای جز دوست داشتن خدا باشد.

گناه غفلت از جلال دادن خدا است

کتاب مقدس اعلام می‌نماید انسان برای جلال خدا آفریده شد و هرکاری که انجام می‌دهد، حتی کارهای معمولی مانند خوردن و آشامیدن، باید برای جلال خدا باشد (اول قرنیتیان ۳۱:۱۰). جلال دادن خدا یعنی ارزش خدا را بالاتراز همه چیز گرامی داشتن، یعنی شاد بودن در خدا، یعنی خرسند و سیراب بودن در خدا، یعنی با ترس آمیخته به احترام و با حس قدردانی و ستایش و پرستشی که براننده خدا است در حضور خدا زندگی نمودن. گناه نقطه مقابل جلال دادن خدا است. وقتی انسان گناه می‌کند، ضد هدفی می‌گردد که به خاطرش آفریده شد. انسان مخلوق گناهکاری است که خودش را در جای اشتباه قرار داده و از دلیلی که به خاطرش آفریده شده است منحرف گشته است. او جای خودش را با خدا و جای اراده خدا را با تصمیم‌های شخصی‌اش عوض کرده است. پولس رسول می‌گوید: «زیرا، هرچند خدا را شناختند، ولی او را چون خدا تمجید و شکر نکردند،» و «ایشان حق خدا را به دروغ مبدل کردند و عبادت و خدمت نمودند مخلوق را به عوض خالق که تا ابدالابد متبارک است» (رومیان ۲۱:۱، ۲۵). گناه ریشه‌دارتر از آن چیزی است که به چشم می‌آید. گناه این است که انسان به خدا حق ندهد که خدا باشد. گناه این است که انسان تصمیم و اراده خودش را بالاتراز خالقش قرار دهد، تخت پادشاهی خدا را به زور بگیرد، و جلال خدا را بدزدد. گناه این است که انسان اصلاً خدا را جلال ندهد و او را به رسمیت نشناسد. هر زمان انسان می‌کوشد خودش را جلال دهد، انکار جلال خدا بیشتر به چشم می‌آید.

گناه خدانشناس است و خدا را به رسمیت نمی‌شناسد

عبارت «بی‌خدا بودن» حاکی از آن است که کسی خدا بودن خدا را به رسمیت نشناسد و بخواهد بدون خدا روزگار بگذراند و به حاکمیت و شریعت خدا تعهد نداشته باشد. عبارت «خدانشناس بودن» حاکی از آن است که کسی نخواهد با شخصیت و اراده خدا همگام باشد و به جای شبیه شدن به خدا، از نظر اخلاقی، منحرف شود و بیراه رود. گفته می‌شود بهترین تعریف و تمجید از یک نفر این است که به او بگوییم دل‌مان می‌خواهد همیشه با او و مانند او باشیم. گناه نشان می‌دهد گناهکار میل باطنی‌اش این است که بی‌خدا باشد و شباهتی به خدا نداشته باشد. این بزرگ‌ترین توهین به خدا است!

گناه سرکشی و سرپیچی است

کلام خدا در کتاب اول سموئیل ۲۳:۱۵ می‌فرماید: «زیرا که تمرد مثل گناه جادوگری است و گردنکشی مثل بت‌پرستی است.» واژه «تمرد» یا «سرکشی» در زبان عبری مری می‌باشد که به معنای «ستیزه‌جو، یاغی، یا نامطیع» است. واژه «گردنکشی» یا «سرپیچی» در زبان عبری پاتسار می‌باشد که دقیقاً به معنای «فشار دادن یا هل دادن» است. این واژه توصیف‌گر شخصی است تحمیل‌گر، گستاخ، مغرور، و پرور. اینها گناهان کوچکی نیستند، چرا که همه گناهان در دایره سرکشی و سرپیچی جای دارند. هرگونه سرکشی به اندازه شرکت در آیین و مراسم بت‌پرستان و آداب و تشریفات شیطانی زشت و پلید است. هرگونه سرپیچی به اندازه ارتکاب گناهان زشت و زننده بد است و به اندازه بت‌پرستی پلید و شریر است.

گناه بی‌قانونی است

کلام خدا در رساله اول یوحنا ۴:۳ می‌فرماید: «هر که گناه را به عمل می‌آورد برخلاف شریعت عمل می‌کند، زیرا گناه مخالف شریعت است.» واژه «بی‌قانون» که در این آیه «مخالف شریعت» ترجمه شده است در زبان یونانی *anomia* «آنومیا» می‌باشد [a = بی، بدون + *nomos* = قانون]. «مخالف شریعت بودن» یعنی بی‌قانون بودن و بدون قانون زندگی کردن، گویی

خدا هیچ‌گاه اراده خود را به بشر مکشوف ننموده است. یک نفر ممکن است با سرپیچی آشکار از مقررات و شریعت خدا در بی‌قانونی زندگی کند و یا ممکن است صرفاً به مقررات و شریعت خدا اهمیتی ندهد و به اصطلاح خودش را به نفهمی بزند. در هر صورت، به خدا و شریعت خدا بی‌حرمتی می‌کند.

گناه خیانت است

واژه «خیانت» بیانگر فریب و بی‌وفایی است. در سراسر کتاب مقدس، ردپای خیانت در همه گناهان مشهود است (حزقیال ۲۴:۱۸)، از جمله گناه سرکشی (اشعیا ۴۸:۸)، گناه پشت کردن به خدای حقیقی و روی آوردن به بت‌ها (اول تواریخ ۵:۲۵)، و هرگونه ارتداد یا رویگردانی از خدا (مزمو ۷۸:۵۷). همه گناهان خیانت به یگانه کسی است که ما را آفریده است و با محبت خویش حافظ و نگهدارمان می‌باشد.

گناه مکروه است

گناه، بیش از هر چیز دیگر، در نظر خدا مکروه است. مکروه یعنی چیزی که در چشم خدا ناپسند و ناخوشایند و چندان آزار است، چیزی که خدا از آن بیزار و متنفر است (امثال سلیمان ۱۶:۶). در کتاب مقدس، همه گناهان این چنین مکروهند. ارتکاب گناه عملی چندان آزار است (حزقیال ۵۲:۱۶). کتاب امثال سلیمان ۹:۲۸ می‌فرماید: «هر که گوش خود را از شنیدن شریعت برگرداند دعای او هم مکروه می‌شود». امثال ۸:۱۵-۹ اعلام می‌کند سبک زندگی و تقدیم قربانی شریران از نظر خدا مکروه است. هرگونه بت‌پرستی (تثنیه ۷:۲۵)، هرگونه بی‌عدالتی (تثنیه ۱۶:۲۵) در حضور خداوند مکروه است. پس حيله‌گر (امثال سلیمان ۳:۳۲؛ ۱۵:۲۶)، دروغگو (امثال سلیمان ۱۲:۲۲)، گمراه‌دل (امثال سلیمان ۱۱:۲۰)، و هر که دل مغرور دارد (امثال سلیمان ۱۶:۵) در چشم خدا مکروه است. کلام خدا در کتاب مکاشفه ۸:۲۱، ۲۷ با این هشدار نتیجه‌گیری می‌کند که هر عمل اکراه‌آور و هر کسی که کاری مکروه انجام می‌دهد کیفر ابدی در انتظارش است.

گناه نزدن به هدف است

رایج‌ترین واژه عبری که در عهدعتیق برای گناه به کار می‌رود **خطا** می‌باشد که به معنای «نزدن به هدف، راه را گم کردن، یا اشتباه رفتن» است. در کتاب داوران ۱۶:۲۰ هر یک از مردان طایفه بنیامین مویی را به سنگ فلاخن می‌زدند و خطا نمی‌کردند. کتاب امثال سلیمان ۲:۱۹ می‌فرماید هر که به پای‌های خویش می‌شتابد گناه می‌کند یا به عبارتی از مسیر خود منحرف می‌شود. در عهدجدید، رایج‌ترین واژه یونانی برای گناه **hamartano** «هامارتانو» می‌باشد که «نزدن به هدف، به خطا رفتن، اشتباه کردن، یا منحرف شدن از مسیر» معنا می‌دهد. به فرموده کتاب مقدس، علامت یا هدفی که انسان نشانه گرفته است اراده خدا است. هرپندار و گفتار و کردار که هم‌نوا با اراده خدا نباشد گناه است. توجه به این نکته مهم است که گناه (خطا یا هامارتانو) هرگز یک اشتباه ناعمد یا لغزشی معمولی نیست. گناه همواره یک ناطاعتی و نافرمانی عمدی و خودخواسته است که نتیجه فساد اخلاقی انسان و سرکشی‌اش از خدا است.

گناه تجاوز از حریم است

در عهدعتیق، واژه‌ای که «تجاوز» یا «تخطی» معنا می‌دهد در زبان عبری آبارمی‌باشد که «عبور کردن یا گذشتن، رد شدن، یا از میان بر رفتن» معنا می‌دهد. تجاوز از حکم خدا یعنی از محدوده مجاز احکام خدا پا را فراتر گذاشتن، یعنی محدودیت‌های شریعت خدا را نادیده بگیریم و پا را از مرز آن محدوده‌ها بیرون بگذاریم. در عهدجدید، واژه «تجاوز» در زبان یونانی **parabaino**

«پاراباینو» می باشد که به این معنا است: «خارج شدن از مسیر، رد شدن، گذشتن، قدم فراتر گذاشتن». انجیل متی ۲:۱۵-۳ نمونه‌ای عالی از کاربرد واژه *parabaino* «پاراباینو» می باشد. فریسیان از مسیح می پرسند: «چون است که شاگردان تو از تقلید مشایخ تجاوز [*parabaino* «پاراباینو»] می نمایند. زیرا، هرگاه نان می خورند، دست خود را نمی شویند؟» مسیح در پاسخ به آنها می فرماید: «شما نیز به تقلید خویش از حکم خدا چرا تجاوز [*parabaino* «پاراباینو»] می کنید؟»

عالمگیر بودن گناه

اکنون، که گناه‌آلود بودن گناه را بررسی نموده‌ایم، باید به یکی از مهم‌ترین آموزه‌های کتاب مقدس توجه نماییم که همانا **عالمگیر بودن گناه** است. گناه یک پدیده نادر و نامعمول نیست که فقط به جمع اندکی از نژاد بشر محدود باشد؛ گناه عالمگیر است و به کل جهان سرایت کرده است. کتاب مقدس شفاف و روشن می فرماید «همه گناه کرده‌اند و از جلال خدا قاصر می باشند» (رومیان ۳:۲۳). کسی از نسل آدم وجود ندارد که در سرکشی و طغیانی که آدم بانی‌اش بود شریک نباشد. کسانی که این حقیقت را انکار می کنند شهادت کتاب مقدس، تاریخ بشر، و پندار و گفتار و کردار گناه‌آلود خویش را انکار می کنند.

۱. رساله رومیان ۳:۲۳ یکی از مهم‌ترین آیات در کل کتاب مقدس درباره گناهکار و نامطیع بودن کل انسان‌ها است. این آیه به ما چه تعلیمی می دهد؟

نکته: واژه «گناه» در زبان یونانی *hamartano* «هامارتانو» می باشد که «نزدن به هدف، به خطا رفتن، اشتباه کردن، یا منحرف شدن از مسیر» معنا می دهد. عبارت «از جلال خدا قاصر می باشند» احتمالاً به قصور و کوتاهی دائم و بی‌وقفه انسان اشاره دارد که نمی تواند کاری را برای ستایش و حرمت و خشنودی خدا انجام دهد. پولس رسول می گوید: «زیرا، هرچند خدا را شناختند، ولی او را چون خدا تمجید و شکر نکردند» (رومیان ۱:۲۱).

۲. کتاب مقدس پُر است از اشاره‌های بی‌شمار به گناهکار بودن انسان و ناطاعتی عمدی و خودخواسته‌اش از خدا و اراده خدا. آیاتی که در ادامه به آنها اشاره می‌گردد درباره ناطاعتی عالمگیر کل انسان‌ها به ما چه تعلیمی می دهند؟

الف. اول پادشاهان ۴۶:۸

خصلت گناه و عالمگیر بودن آن

نکته: واژه «گناه» در زبان عبری **خطا** می باشد که به معنای «نزدن به هدف، راه را گم کردن، یا اشتباه رفتن» است.

ب. مزمور ۱۴۳:۲

نکته: واژه «عادل» در زبان عبری **صادیک** می باشد که به معنای «منصف یا عادل» است. در کتاب مقدس، شخصیت و اراده خدا معیار عدالت است. برای عادل بودن باید با شخصیت و اراده خدا هم راستا بود.

ج. امثال سلیمان ۹:۲۰

نکته: واژه «گناه» در زبان عبری **خطا** می باشد (به تعریف این واژه در نکته های قبل مراجعه نمایید).

د. جامعه ۲۰:۷

نکته: واژه «عادل» در زبان عبری صادیک می‌باشد که توصیفگر کسی است که عادل و باانصاف یا بی‌تقصیر است. فعل «خطا ننماید» به معنای «گناه نکردن» است که در زبان عبری همان خطا می‌باشد.

ه. اشعیا ۶:۵۳

نکته: در این آیه، هم از حکم الهی درباره گناهکار بودن انسان آگاه می‌شویم و هم از تنها راه چاره باخبر می‌گردیم: مسیح گناه ما را بر خود می‌گیرد، خشم خدا را متحمل می‌شود، و به جای ما می‌میرد (آیات ۴-۵، ۱۰).

۳. در رساله رومیان ۹:۳-۱۲ با مجموعه‌ای از نقل قول‌های عهدعتیق از زبان پولس رسول روبه‌رو هستیم که گناهکار بودن بشر را در کل جهان و ناطاعتی عمدی و خودخواسته‌اش را به ضد خدا نشان می‌دهند. این آیات را چندین بار بخوانید تا با بافت و محتوای آن آشنا گردید. سپس در هر یک از بخش‌ها دیدگاه خود را توضیح دهید.

الف. پس چه گوئیم؟ آیا برتری داریم؟ نه به هیچ وجه! زیرا پیش ادعا وارد آوردیم که یهود و یونانیان هر دو به گناه گرفتارند (آیه ۹).

ب. چنان که مکتوب است که «کسی عادل نیست، یکی هم نی» (آیه ۱۰).

نکته: واژه «عادل» در زبان یونانی *dikaios* «دیکائیس» می‌باشد و بیانگر عدل، راستی، بی‌تقصیر، یا بی‌گناه است. این واژه، که در زبان عبری صادیک نام دارد، گویای هماهنگ بودن با ذات و اراده خدا است.

ج. کسی فهیم نیست، کسی طالب خدا نیست (آیه ۱۱).

نکته: باید یادمان باشد که این فهیم نبودن دقیقاً به سرکش و نافرمان بودن انسان ربط دارد. آدمیزاد خودش دلش نمی‌خواهد خدا را بشناسد، زیرا حقیقت را سرکوب می‌کند (رومیان ۱: ۱۸) و رغبتی به شناخت طریق‌های خدا ندارد (ایوب ۲۱: ۱۴-۱۵). انجیل یوحنا ۳: ۱۹-۲۰ توضیح می‌دهد که چرا انسان به آن طریقی که خدا می‌خواهد طالب خدا نیست.

د. همه گمراه و جمیعاً باطل گردیده‌اند (آیه ۱۲).

نکته: واژه «گمراه» در زبان یونانی *ekklino* «اکلینو» می‌باشد که می‌تواند «کج رفتن، منحرف گشتن، یا از راه به در شدن» ترجمه شود. واژه‌ای که در اینجا «باطل» ترجمه شده است در زبان یونانی *achreioo* «آخریئو» می‌باشد که توصیفگر کسی یا چیزی است که نامفید یا بی‌ارزش شده است.

ه. نیکوکاری نیست، یکی هم نی (آیه ۱۲).

نکته: این آیه قاطعانه خط باطل می‌کشد بر این باور که شخصی می‌تواند با تکیه بر لیاقت و شایستگی‌اش به حضور خدا برود و می‌تواند با انجام اعمال نیکو و مذهبی شخصاً به حضور خدا پذیرفته شود.

۴. شهادت کتاب مقدس در مورد کل انسان‌ها نقطه مقابل این باور انسان‌مدار و پرطرفدار است که به نیکو بودن ذاتی انسان معتقد می‌باشد. به همین دلیل، امروز، کم نیست جمعیت کسانی که به هواداری از این باور و به بهانه مثبت‌اندیشی دیدگاه کتاب مقدس را درباره انسان قبول ندارند. رساله اول یوحنا ۱: ۸-۱۰ به کسانی که با شهادت کتاب مقدس درباره انسان مخالفند و پافشاری می‌کنند که گناهکار نیستند چه هشدار می‌دهد؟

بخش سوم
نگرش خدا به گناهکار

درک مصیبت انسان

فصل ۱۲: اندوه

نگرش خدا به گناهکار

تعلیم کتاب مقدس این است که خدا داور عادل و قدوس جهان هستی اش است. خدا خدای رحیم و رئوف و دیرخشم و کثیراحسان است، اما گناهکار را بی سزا نخواهد گذاشت (خروج ۳۴:۶-۷). وقتی انسان با انحراف و سرکشی آشکار خود از قدوسیت، عدالت، و محبت خدا سوءاستفاده می‌کند، نتیجه‌اش داوری الهی است.

سلیمان پادشاه در کتاب جامعه ۲۹:۷ اعلام می‌کند: «همانا این را فقط دریافتم که خدا آدمی را راست آفرید، اما ایشان اخترعات بسیار طلبیدند.» این تغییر رویکرد انسان قطعاً به تغییر رویکرد خدا به انسان می‌انجامد. انسان درست‌کار آفریده شد و خدا از او راضی بود. این رضایت از آنجا مشخص است که خدا می‌فرماید آفرینش انسان نیکو بود (پیدایش ۱:۳۱). خدا از انسان راضی بود که برکت‌های فراوانی به او بخشید (پیدایش ۱:۲۶-۳۰). با ورود گناه، نظر خدا به انسان تغییر نمود. اندوه جای شادی را گرفت، لطف و مهربانی به خشم و غضب تبدیل شد، رضایت تنفر گشت، و صلح و دوستی به جنگ و دشمنی تبدیل شد.

در همه دوران‌ها و روزگاران، خدا باز هم نسبت به این بشریاگی و سرکش «رحیم و رئوف» است. «آفتاب خود را بر بدان و نیکان طالع می‌سازد و باران بر عادلان و ظالمان می‌باراند» (متی ۵:۴۵). وقتش که رسید، خدا پسر خود را به جهان فرستاد تا کسانی را که به پسرش ایمان می‌آورند با خود آشتی دهد و با ایشان صلح نماید (یوحنا ۱:۲۹؛ دوم قرنتیان ۵:۱۹). شهادت کتاب مقدس این است که خدا «تمامی روز» دست‌های خود را به سوی «قومی نامطیع و مخالف» دراز می‌نماید تا آنها را نجات دهد (اشعیا ۴۵:۲؛ رومیان ۱۰:۲۱). اگرچه همه این گفته‌ها بی‌چون و چرا درست می‌باشند، نباید تعلیم کتاب مقدس را درباره نظر و نگرش خدا به شریران و بدکاران انکار کنیم یا نادیده بگیریم. در این بخش از مطالعه‌مان، این جنبه از شخصیت و عملکردهای خدا را بررسی می‌نماییم.

اندوه

آیا خدای قادر مطلق و خودکفا و قائم به ذات اندوهگین می‌شود؟ باید باور داشته باشیم که خدای کتاب مقدس خودمختار است (یعنی نظر و عملکرد خود را با تکیه به نظر و عملکرد دیگران تغییر نمی‌دهد) و کمالاتش تغییرناپذیرند (یعنی خدا تغییر نمی‌کند)، اما باید همزمان این حقیقت را هم باور داشته باشیم که خدا نسبت به واکنش مخلوقاتش به او بی‌احساس یا بی‌واکنش نیست. خدا واقعاً احساس دارد، می‌تواند دوست بدارد، می‌تواند متنفر شود، می‌تواند اندوهگین گردد، و می‌تواند شخصاً با آدمیان ارتباط برقرار کند.

هر زمان کتاب مقدس درباره اندوه خدا سخن می‌گوید، همواره در زمینه گناه انسان است. خدا از گناه و سرکشی مخلوقش اندوهگین می‌شود. این اندوه حاصل آن است که گناه به شخصیت قدوس خدا اهانت می‌کند و ویرانی و مصیبت و بدبختی بر سر خلقتش می‌آورد.

۱. کتاب پیدایش ۶:۶ یکی از تعالیم برجسته کتاب مقدس درباره واکنش خدا به گناه و طغیان مخلوقاتش است. دیدگاه خود را در این زمینه توضیح دهید. این آیه به ما چه تعلیمی می‌دهد؟

نکته: واژه «محزون» در زبان عبری آتساب می‌باشد که بیانگر آزرده‌گی، درد، یا اندوه است. عبارت «در دل خود» را الهیدانان آرایه‌ای ادبی می‌دانند که در آن ویژگی‌های انسانی را به خدا نسبت می‌دهند تا حقیقتی را درباره‌ی خدا بیان کنند. خدا روح است و صاحب دلی از جنس گوشت و خون نیست. این عبارت صرفاً این نکته را به ما بیان می‌کند که خدا واقعاً و عمیقاً اندوهگین می‌گردد. توجه به این نکته مهم است که این آیه تعلیم نمی‌دهد خدا نظرش را درباره‌ی آفرینش انسان تغییر داد یا متوجه شد اشتباه کرده انسان را آفریده است. این آیه نشان می‌دهد طغیان و سرکشی انسان خدا را اندوهگین می‌کند. به سبب گناه، آنچه سرچشمه‌ی شادی است سرچشمه‌ی اندوه می‌گردد.

۲. اکنون، به سه آیه بسیار مهم دیگر در عهدعتیق می‌پردازیم که به اندوه خدا بر گناهان انسان‌ها نظر دارند. این آیات به ما چه تعلیمی می‌دهند؟ دیدگاه خود را توضیح دهید.

الف. مزمور ۷۸: ۴۰

نکته: این آیه به سرگردانی قوم اسرائیل در بیابان اشاره دارد که نتیجه‌ی سرپیچی آنها از ورود به سرزمین کنعان بود، پس از آنکه از اسارت در مصر نجات یافتند. واژه‌ای که در اینجا «رنجاندن» ترجمه شده است همان «اندوه» است که در زبان عبری آتساب می‌باشد (به توضیح نکته قبل توجه نمایید).

ب. اشعیا ۶۳: ۱۰

نکته: واژه «محزون» در زبان عبری آتساب می‌باشد (به توضیح نکته قبل توجه نمایید). در عهدجدید، معادل این آیه در رساله افسسیان ۳۰:۴ بیان شده است.

ج. حزقیال ۸:۶

نکته: فعل «خواهم شکست» در زبان عبری شاپار می‌باشد که به معنای «خُرد کردن، تکه‌تکه کردن، متلاشی کردن، یا نابود کردن» است. این فعل تصویر شیوا و گویایی است از وسعت اندوه خدا برای گناهان قومش.

۳. در عهدجدید، با یکی از مهم‌ترین آیات درباره اندوه خدا به جهت گناه و سرکشی انسان به او روبه‌رو می‌شویم. دیدگاه خود را درباره رساله افسسیان ۳۰:۴ توضیح دهید. این آیه به ما چه تعلیمی می‌دهد؟

نکته: واژه «محزون» در زبان یونانی *lupeo* «لوپئو» می‌باشد که می‌تواند «غمگین ساختن، ناراحت نمودن، رنجاندن، یا پریشان کردن» نیز ترجمه شود.

۴. بسیار مهم است متوجه باشیم در کتاب مقدس گناه عاملی نیست که فقط خدا را اندوهگین کند، بلکه گناه باری است بردوش خدا. آیاتی که در ادامه به آنها اشاره می‌گردد درباره این حقیقت به ما چه تعلیمی می‌دهند؟

نکته: عبارتی که در اینجا «بندگی نهادی» ترجمه شده است در زبان عبری فعلی به نام عباد می‌باشد که به معنای «کار کردن یا زحمت کشیدن» است. معمولاً، منظور فعل مورد نظر این است که کسی را به کاری توان فرسا وادارند یا باری را بر دوش یک برده قرار دهند. عبارت «به تنگ آوردی» در زبان عبری فعل یاقا می‌باشد که به این معنا است: «زحمت کشیدن»، «خسته شدن»، یا «تحلیل رفتن». بسیار مهم است درک نماییم که گناه ما خدا را خسته و وامانده نمی‌کند و از قدرتش نمی‌کاهد. این زبان تشبیه در اینجا بدین منظور به کار رفته است که نشان دهد چگونه گناهان انسان دل خدا را اندوهگین می‌سازند یا بار بر دلش می‌گذارند.

ب. عاموس ۱۳:۲

نکته: عبارت «تنگ خواهم گذارد» در زبان عبری آق می‌باشد که به این معنا است: «خُرد کردن یا زیر بار چیزی تَلوتِلو خوردن». در اینجا نیز زبان تشبیه به این منظور به کار رفته است که نشان دهد چگونه گناهان انسان دل خدا را اندوهگین می‌سازند.

درک مصیبت انسان

فصل ۱۳: غضب

بخش اول: ماهیت غضب خدا

وقتی قدوسیت، عدالت، و محبت خدا با انحراف، ناعدالتی، و بی‌محبتی انسان روبه‌رو می‌شود، نتیجه قطعی اش خشم، برآشفتگی، و غضب الهی است. واژه‌ای که در عهدعتیق «غضب» ترجمه شده است از سه واژه مختلف عبری ریشه می‌گیرد: کِسپ (غضب، خشم، برآشفتن)؛ حِما (غضب، خشم، انزجار، ناخشنودی، عصبانیت، خشم شدید، جوش و خروش، زهر)؛ آف (که به مفهوم واقعی کلمه به معنای «سوراخ بینی» یا «بینی» است). واژه «آف» بیانگر زبانه کشیدن آتش از سوراخ بینی است که نشانه خشم می‌باشد. در عهدجدید، واژه «غضب» از دو واژه مختلف یونانی ریشه می‌گیرد: *orge* «اُرگ» (غضب، خشم) و *thumos* «ثوموس» (خشم، برآشفتگی، شور، خشم شدید، غضب). در کتاب مقدس، غضب الهی به ناخشنودی مقدس خدا و برآشفتگی عادلانه‌اش به گناهکار و گناهش اشاره دارد.

وقتی صحبت از خشم خدا به میان می‌آید، مهم است این نکته را درک نماییم که غضب خدا یک احساس مهارناپذیر و نامعقول یا خودخواهانه نیست. خشم خدا حاصل شخصیت او است و لازمه حکومت و فرمانروایی اش. ذات و شخصیت خدا می‌طلبد او با گناه مخالف باشد. خدا قدوس است. بنابراین، از شرارت بیزار است و با شیران رابطه‌ای ندارد. خدا محبت است و با غیرتمندی هرچه نیکویی است دوست دارد. این علاقه شدید به عدالت و نیکویی، به همان نسبت، خودش را در تنفر شدید از هرچه بدی و شرارت است نشان می‌دهد. خدا عادل است. بنابراین، باید شرارت را داوری و محکوم نماید. قدوسیت خدا، محبت خدا، و عدالت خدا عاملی است که سبب می‌شود او از گناه بیزار باشد و غضب هولناک و گاه خشن خود را بر آن فرو ریزد. اگر انسان مورد غضب خدا است، دلیلش این است که خودش تصمیم گرفته با حاکمیت خدا بجنگد، از اراده قدوس خدا سرپیچی کند، و خود را در معرض داوری قرار دهد.

امروزه، هستند بسیاری که آموزه غضب الهی یا هر تعلیم مشابهی را که عنوان می‌کند خدای رحیم و بامحبت می‌تواند غضبناک هم باشد و غضبش را در داوری و محکومیت گناهکاران نشان دهد قبول ندارند. استدلال چنین اشخاصی این است که چنین دیدگاهی محصول نتیجه‌گیری اشتباه انسان‌های بی‌تمدن است که خدا را پرکینه و انتقام‌گیر و حتی بی‌رحم تصور می‌کنند. آنها می‌گویند ما، مسیحیان، نباید آموزه‌ای که خدا را بی‌رحم جلوه می‌دهد یا رحمت و دلسوزی اش را نادیده می‌گیرد بپذیریم. حال آنکه، واقعیت این است که نباید تعلیم شفاف کتاب مقدس را درباره آموزه غضب و مجازات الهی نادیده بگیریم. در کتاب مقدس، به خشم و غضب خدا بیشتر از محبت و مهربانی و دلسوزی خدا اشاره می‌گردد. خدا رحیم و رؤوف و دیرخشم و کثیراحسان است. اما گناهکارانی را که توبه نمی‌کنند مجازات خواهد نمود تا در میان مخلوقاتش عدالت را اجرا نماید و حقانیت نام قدوس خود را ثابت گرداند.

۱. پیش از آنکه مطالعه‌مان را درباره غضب خدا ادامه دهیم، بسیار مهم است قدوسیت و عدالت غضب خدا را درک نماییم. خشم انسان‌ها معمولاً نتیجه شور و هیجانی گناه‌آلود است. حال آنکه، خشم خدا نمودار عدالت و قدوسیت خدا است.

الف. به گفته رساله رومیان ۱:۱۸، چرا غضب خدا بر انسان نازل می‌شود؟

نکته: واژه‌ای که در اینجا «بازمی‌دارند» ترجمه شده است در زبان یونانی *katecho* «کاتِخو» می‌باشد که به این معنا است: «محدود کردن، مانع شدن، بازداشتن، عقب نگه داشتن.» در این آیه، شاهد هستیم که غضب خدا دمدمی مزاج نیست، غضب خدا واکنش عادلانه‌ی خدای قدوس به ناراستی و ناعدالتی انسان است.

ب. به گفته‌ی کتاب خروج ۷:۱۵، خدا در نشان دادن غضب خویش چه چیزی را مکشوف می‌نماید؟ جای‌های خالی را با پاسخ مناسب پُر‌نمایید و مفهوم این آیه را توضیح دهید.

(۱) به _____ خود.

نکته: واژه‌ای که در اینجا «جلال» ترجمه شده است در زبان عبری گواُن می‌باشد که توصیف‌گر تعالی، کمال، ابهت، و برتری است. خشم انسان معمولاً مکشوف‌گر نقص یا ضعف شخصیت او است. در نقطه‌ی مقابل، خشم خدا مکشوف‌گر کمالات او می‌باشد، مکشوف‌گر قدوسیت او، عدالت او، محبت او.

۲. به فرموده‌ی کتاب مقدس، غضب خدا چنان شدید است که نه می‌توان آن را درک کرد و نه می‌توان با آن مقاومت نمود. آیاتی که در ادامه به آنها اشاره می‌گردد درباره‌ی این حقیقت به ما چه تعلیمی می‌دهند؟

الف. مزمور ۱۱:۹۰

نکته: فعل «می‌داند» در زبان عبری واژه‌ی *yada* می‌باشد که به معنی «دانستن» است. منظور این است که هیچ‌کس از وسعت خشم خدا به شریبان کاملاً آگاه نیست. حتی قدرتمندترین نمونه‌های غضب خدا (نابودی سدوم

غضب (بخش اول)

و غموره و طوفان نوح) فقط نمونه‌ها یا مکاشفه‌های محدود از غضب خدا می‌باشند. عبارت «چنان که از تو می‌باید ترسید» بیانگر این حقیقت است که ترس خدا باید در راستای عظمت خشم خدا و متناسب با خشم خدا باشد. با این حال، انسانی وجود ندارد که غضب خدا را کاملاً دانسته باشد. از این‌رو، هیچ‌کس آن‌طور که باید از خدا بترسد نمی‌ترسد.

ب. ارمیا ۱۰:۱۰

ج. ارمیا ۲۳:۱۹-۲۰

د. ناحوم ۱:۶

نکته: پاسخ این پرسش‌ها واضح و روشن است. هیچ انسانی و به طور کلی هیچ مخلوقی توانایی ندارد در مقابل غضب خدا بایستد.

۳. بسیار مهم است که درک نماییم غضب خدا فقط به کلام خدا در عهدعتیق محدود نیست. در بسیاری از آیات عهدجدید نیز روشن و شفاف با غضب خدا روبه‌رو می‌باشیم. آیاتی که در ادامه از عهدجدید به آنها اشاره می‌گردد درباره غضب خدا به ما چه تعلیمی می‌دهند؟

الف. رومیان ۲:۵-۶

نکته: واژه «ذخیره» در زبان یونانی *thesaurizo* «تسایریزو» می‌باشد که به مفهوم واقعی کلمه به معنای «انباشتن گنج» است. آدمیان با ناطاعتی‌شان مانند گنج غضب می‌اندوزند. «روز غضب و ظهور داوری عادلۀ خدا» به آخر زمان و داوری عالمگیر کل انسان‌ها اشاره دارد.

ب. افسسیان ۵:۳-۶؛ کولسیان ۳:۵-۶

نکته: جان کلام هر دو آیه قطعی بودن غضب خدا است که روزی بر شریران نازل خواهد گشت. گناهکاران اغلب واقعیت داوری الهی و غضب الهی را نادیده می‌گیرند، به این آموزه‌ها پوزخند می‌زنند، و آنان را که از داوری و غضب الهی خبر می‌دهند مسخره می‌کنند (دوم پطرس ۳:۳-۴).

۴. با توجه به تعلیم کتاب مقدس، کاملاً مشخص است که خدا فقط خدای محبت و رحمت نیست، بلکه خدای غضب و انتقام هم می‌باشد. قدوسیت، محبت، و عدالت خدا موجب می‌گردد او از گناه بیزار باشد و شدید و هولناک برای انتقام از گناه به پا خیزد. اگر انسان در مقابل حاکمیت خدا بایستد و از اراده خدا سرپیچی کند، خود را در معرض غضب خدا قرار خواهد داد. بنا بر آیتی که در ادامه به آنها اشاره می‌گردد، واکنش انسان‌ها به این حقیقت باید چه باشد؟

الف. مزمور ۷۶:۷

ب. مزمور ۹۰:۱۱-۱۲

۵. با اینکه واقعیت غضب خدا انکارناپذیر است، باید این را هم متوجه باشیم که او رحمان و رحیم است. خدا از مرگ شیران خشنود نمی‌شود، بلکه همواره درنگ می‌نماید و به آنها به فراوانی فرصت می‌دهد از گناهانشان توبه کنند. با این حال، کسانی که به سرکشی ادامه می‌دهند قطعاً با غضب خدا روبه‌رو خواهند شد. کتاب خروج ۳۴:۶-۷ درباره این حقیقت به ما چه تعلیمی می‌دهد؟

نکته: در اینجا، شاهد رحمت خدا هستیم که در آموزش کسی که توبه می‌کند و ایمان می‌آورد مکشوف است. همچنین داوری عادلانه خدا را می‌بینیم که در مجازات کسی که توبه نمی‌کند و ایمان نمی‌آورد مکشوف است. اشاره به فرزندان و نوادگان با عبارت «آنانی که مرا دشمن دارند» در خروج ۵:۲۰ توضیح داده می‌شود. داوری خدا شامل حال فرزندان و نوادگانی می‌گردد که دشمنی پدرانشان را به ارث می‌برند.

درک مصیبت انسان

فصل ۱۴: غضب

بخش دوم: توصیف کتاب مقدس از غضب خدا

در فصل قبل، چندین آیه را از عهدعتیق و عهدجدید بررسی نمودیم تا با تکیه بر کتاب مقدس ماهیت غضب خدا را درک نماییم. در این فصل، به مطالعه دربارهٔ غضب خدا ادامه می‌دهیم و به توصیف کلام خدا از غضب خدا می‌پردازیم.

۱. در کتاب ناحوم ۱:۲، این توصیف‌ها چه حقیقتی را دربارهٔ خدا به ما بیان می‌کنند؟ دیدگاه خود را توضیح دهید.

الف. خداوند انتقام‌گیرنده و _____ است.

نکته: عبارت «صاحب غضب» در زبان عبری **بعل خِماه** می‌باشد. واژه **بعل** به صاحب، مالک، یا ارباب اشاره دارد. **خِماه** توصیفگر حرارت، برآشفتگی، خشم، و غضب می‌باشد. ترکیب این واژه به مفهوم واقعی کلمه به این معنا است: «صاحب حرارت یا غضب سوزان.»

ب. خداوند برای _____ نگاه می‌دارد.

نکته: واژه «خشم یا غضب» در زبان عبری **خِماه** می‌باشد (به توضیح نکته بالا مراجعه نمایید). فعل «نگاه می‌دارد» در زبان عبری **ناتار** می‌باشد که به معنای «نگهداشتن یا ذخیره کردن» است. در عهدجدید نیز این دیدگاه نگهداشتن یا ذخیره کردن غضب به چشم می‌آید. در رسالهٔ رومیان ۲:۵-۶، پولس رسول اعلام می‌نماید:

«و به سبب قساوت و دل ناتوبه‌کار خود، غضب را ذخیره می‌کنی برای خود در روز غضب و ظهور داوری عادلۀ خدا که به هر کسی بر حسب اعمالش جزا خواهد داد.»

۲. بسیار مهم است درک نماییم اینکه خدا انتقام‌گیرنده و صاحب غضب توصیف می‌گردد فقط به عهدعتیق محدود نیست. در آیاتی که در ادامه از عهدجدید به آنها اشاره می‌گردد، چگونه خدا توصیف می‌شود؟ معنا و مفهوم هر توصیف را توضیح دهید.

الف. خدا وقتی که _____ (رومیان ۳:۵).

نکته: فعلی که در اینجا «می‌نماید» ترجمه شده است در زبان یونانی *epiphero* «اپی‌فرو» می‌باشد که به معنای «دچار کردن، به سرکسی آوردن» است. واژه «غضب» در زبان یونانی *orge* «اُرگ» می‌باشد که گویای غضب یا خشم است. غضب الهی صرفاً یک پیامد طبیعی برای اعمال گناه‌آلود نیست. کلام خدا تعلیم می‌دهد خدا همواره با پویایی در حال عمل است تا غضب عادلانه خویش را بر گناهکاری که توبه نمی‌کند نازل نماید.

ب. زیرا خدای ما _____ است (عبرانیان ۱۲:۲۹).

نکته: معمولاً، آتش در سراسر کتاب مقدس توصیفگر خشم خدا است. آتش یکی از ترسناک‌ترین عناصر طبیعت است. واژه «فروبرنده» در زبان یونانی *katanalisko* «کاتانالیسکو» می‌باشد که به معنای «استفاده یا مصرف» می‌باشد. خشم خدا هرچه سرازهرش است می‌سوزاند تا اینکه همه چیز مصرف شود و چیزی از آن باقی نماند. در کتاب خروج ۱۵:۷، موسی اعلام می‌کند: «غضب خود را فرستاده، ایشان [شریران] را چون خاشاک سوزانیده‌ای.» گناهکاری که توبه نمی‌کند باید از این حقیقت به خود بلرزد.

۳. در سراسر کتاب مقدس، عبارت‌ها و اصطلاحات مختلفی توصیفگر غضب خدا هستند. لازم است معنا و مفهوم این عبارت‌ها و اصطلاحات را بررسی کنیم تا بتوانیم غضب خدا را بهتر درک نماییم.

الف. در آیاتی که در ادامه به آنها اشاره می‌گردد، عبارت یا اصطلاحی را که توصیفگر غضب خدا است در جای‌های خالی بنویسید.

- (۱) _____ خود را فرستاده، ایشان را چون خاشاک _____ (خروج ۷:۱۵). این اصطلاح در زبان عبری یک تک‌واژه به نام خارون می‌باشد که بیانگر سوزان، بی‌امان، و شدید است.
- (۲) از غضب و _____ (تثنیه ۱۹:۹). این اصطلاح در زبان عبری یک تک‌واژه به نام خماه می‌باشد که بیانگر حرارت، برآشفتگی، خشم، و غضب می‌باشد.
- (۳) هرروزه، خدا _____ (مزمور ۱۱:۷). این عبارت در زبان عبری زام می‌باشد که گویای خشم شدید است.
- (۴) _____ تو را، چنان که از تو می‌باید ترسید (مزموره ۱۱:۹). این واژه در زبان عبری ابراه می‌باشد که به معنای «گذشتن یا لبریز شدن» است. غضب خدا همچون رودخانه خروشان است که به کناره‌ها طغیان می‌کند و هرچه سرراش است با خود می‌برد.
- (۵) _____ او نخواهد برگشت (ارمیا ۲۴:۳۰). این عبارت در زبان عبری از دو واژه تشکیل شده است. واژه اول خارون می‌باشد که بیانگر سوزان، بی‌امان، و شدید است. واژه دوم آف می‌باشد که به مفهوم واقعی کلمه به معنای «سوراخ بینی» یا «بینی» است. این واژه بیانگر زبانه کشیدن آتش از سوراخ بینی است که نشانه خشم می‌باشد.

ب. به زبان ساده، توضیح دهید این عبارت‌ها و اصطلاحات چه حقیقتی را درباره غضب خدا به ما بیان می‌کنند؟

۴. در سراسر کتاب مقدس، با تشبیه‌های فراوانی روبه‌رو می‌شویم که توصیفگر ماهیت خشم بی‌امان خدا به گناهکار و گناهش می‌باشند. در عبارت‌هایی که در ادامه به آنها اشاره می‌گردد، با شماری از مهم‌ترین تشبیه‌ها آشنا می‌شویم.

الف. در هر یک از این آیات، تشبیهی را که برای توصیف خشم خدا به کار رفته است مشخص نمایید.

- (۱) زیرا _____ در غضب من افروخته شده که می‌سوزاند (تثنیه ۲۲:۳۲).

(۲) _____ خود را تیز خواهد کرد (مزمور ۱۲:۷).

(۳) _____ خویش را شعله‌ور گردانیده است (مزمور ۱۳:۷).

(۴) با _____ (ارمیا ۲۳:۳۰).

(۵) و به _____ مکان آن را خراب خواهد ساخت (ناحوم ۸:۱).

(۶) آن را در _____ غضب خدا ریخت (مکاشفه ۱۹:۱۴؛ اشعیا ۶۳:۲-۶).

ب. به زبان ساده، توضیح دهید این تشبیه‌ها چه حقیقتی را درباره‌ی غضب خدا به ما بیان می‌کنند؟

۵. مزمور ۱۱:۷-۱۳ یکی از توصیف‌های روشن و آشکار درباره‌ی غضب خدا بر گناه است. آیات نامبرده را چندین بار بخوانید تا با بافت و محتوای آن آشنا شوید. سپس دیدگاه خود را توضیح دهید. این آیات درباره‌ی غضب خدا به ما چه تعلیمی می‌دهند؟

نکته: از این آیات چندین حقیقت مهم می‌آموزیم. نخستین حقیقت این است که خشم خدا به خاطر عدالت خدا است، نه به خاطر اینکه در شخصیت خدا عیب و نقصی وجود دارد. دومین حقیقت این است که خشم خدا نتیجه‌ی سرکشی بی‌وقفه‌ی انسان است. خدا خدای رحیم و رؤوف و دیرخشم و کثیرالاحسان است (خروج ۳۴:۶-۷). او گناهکاری را که توبه می‌کند می‌آمرزد. اما گناهکاری که توبه نمی‌کند غضب خدا بر او می‌ماند. سومین حقیقت این است که خدا قصد می‌کند با خشم و غضب خویش با گناهکار روبه‌رو شود. این‌گونه نیست که صرفاً عواقب گناه گریبانگیر گناهکار شود و غضب خدا بر او قرار گیرد؛ غضب خدا نتیجه‌ی داوری پویای خدا است.

درک مصیبت انسان

فصل ۱۵: نفرت یا بیزاری

نفرت یا بیزاری خدا از گناه و گناهکار حسی نزدیک به غضب یا خشم خدا به گناه و گناهکار است. دو واژه دیگر که با این رویکرد الهی به گناه هم خانواده اند «کراهت» یا «انزجار» می باشد.

در دنیای مسیحیت این دوره و زمانه، این جمله زبان زد خاص و عام است: «خدا گناهکار را دوست دارد، ولی از گناه متنفر است.» از یک نظر، این جمله درست است، اما بسیار هم گمراه کننده است، چون این فقط یک روی سکه است، فقط نیمی از حقیقت را بیان می کند. بله، درست است که خدا گناهکار را دوست دارد و نسبت به او کریم و بخشنده است. اما حقیقت دیگری هم وجود دارد و آن حقیقت این است که غضب خدا بر گناهکار قرار دارد و خدا از گناهکار ناراضی است، از گناهکار بیزار است، از گناهکار کراهت دارد، از گناهکار انزجار دارد، از گناهکار نفرت دارد. کتاب مقدس به ما تعلیم می دهد خدا فقط از گناه بیزار یا متنفر نیست، بلکه از کسانی که مرتکب گناه می شوند نیز متنفر و بیزار است. باید متوجه باشیم که محال است گناه را از گناهکار جدا کنیم. خدا گناه را مجازات نمی کند؛ خدا گناهکاران را مجازات می کند. این انسان است که مرتکب گناه می شود و در غضب خدا محکوم به جهنم می گردد، نه اینکه خود گناه مرتکب گناه شود. نمی توان این حقیقت را منکر شد که کتاب مقدس با واژگان «بیزاری» و «تنفر» حس خدا را نسبت به گناهکارانی که توبه نمی کنند توصیف می نماید. بنابراین، بسیار لازم و واجب است این حقیقت را به درستی درک نماییم. اکنون، چندین نکته را که به درک این حقیقت کمک می نمایند بررسی می کنیم.

اول، باید واقعیت نفرت خدا را درک نماییم. واژه نامه انگلیسی «وبستر» واژه «نفرت» را چنین تعریف می کند: «احساس دشمنی شدید با یک نفر. خصومت مداوم داشتن با یک نفر یا به شدت بیزار و دل زده بودن از یک نفر. کراهت، انزجار، اکراه.» اینها واژگانی دشوار و ناخوشایندند. اما، اگر نگوییم همه، بیشترشان در کتاب مقدس به کار رفته اند تا توصیفگر رابطه خدا با گناه و گناهکار باشند. دوم، باید درک نماییم که حس نفرت خدا کاملاً با کلیه صفات های او همخوانی دارد. برخلاف حس نفرت انسان، حس نفرت خدا قدوس و عدل است. در واقع، بیزاری خدا از شرارت و شریران نتیجه قدوسیت، عدالت، و محبت خدا است. خدا به شدت دوستدار راستی و درستی و نیکویی است. در نقطه مقابل، به همین شدت از بدی و شرارت متنفر است. به این حقیقت توجه نمایید: ما مخلوقات سقوط کرده هستیم. با این حال، ماجرای هولوکاست یا کشتار یهودیان به دست حزب نازی آلمان را می شنویم و نمی توانیم نسبت به آن بی تفاوت باشیم. از خشم و بیزاری و انزجاری که به حق است خونمان به جوش می آید. اما فقط از آن جنایت های زشت و زننده خشم و بیزاری و انزجار نداریم، بلکه از کسانی هم که آن جنایت ها را مرتکب شدند خشم و نفرت و انزجار داریم. چقدر بیشتر، خدا، که عادل و قدوس مطلق است و گناه را شرارت بی نهایت می بیند، هم از گناه و هم از گناهکار بیزار و حتی منزجر است! سوم، باید درک نماییم که حقیقت غضب خدا و نفرت او از گناهکار به معنای انکار محبت خدا نیست. به سبب قدوسیت و عدالت و انصاف خدا، غضب او بر گناهکاری که توبه نمی کند باقی می ماند (یوحنا ۳: ۳۶). خدا هر روز از شریران خشمگین است (مزمور ۷: ۱۱) و از همه بدکاران نفرت دارد (مزمور ۵: ۵). با این حال، ذات محبت خدا این است که می تواند نسبت به همان کسانی که از آنها بیزار است کریم و دلسوز و رحیم باشد و برای نجات و رستگاری شان دست به کار گردد. قدوسیت و عدالت خدا بر ضد گناهکار شعله ور است. با این حال، رحمت خدا با یک دستش غضبش را بازمی دارد و با دست دیگرش گناهکار را می خواند تا به واسطه انجیل با خدا آشتی داده شود. چهارم، باید درک نماییم که سرانجام حس نفرت خدا خود را نمایان می سازد. اگرچه رحمت خدا غضبش را بازمی دارد و شاخه زیتون صلح و آشتی را پیشکش گناهکار می نماید، زمانی می رسد که این پیشکش را دریغ می دارد و دیگر از صلح و آشتی خبری نخواهد بود. در آن لحظه، گناهکاری که توبه نکرده است می ماند و ظهور هولناک غضب و نفرت قدوس خدا بر شریران و بدکاران. گناهکاران باید با ترس و لرز به این حقیقت توجه کنند.

۱. مزمور ۵:۴-۵ دربارهٔ حس خدا به گناه و گناهکاری که توبه نمی‌کند به ما چه تعلیمی می‌دهد؟

نکته: خدا از گناه خشنود نیست و از گناه شاد نمی‌شود. ذات او کاملاً و بی‌نهایت قدوس و عادل است. خدا با گناه وسوسه نمی‌شود (یعقوب ۱:۱۳). خدا نمی‌تواند گناه را در حضور خود تحمل کند، چرا که از گناه کراهت دارد. به سبب قدوسیت و عدالتش است که بیزاری او از کسانی که مرتکب گناه و شرارت می‌شوند این چنین به چشم می‌آید. واژه «نفرت» در زبان عبری سان می‌باشد. ریشهٔ این فعل و واژگان هم خانواده‌اش به معنای «متنفر بودن» است. «منظور این است که یک نفر با یک نفر یا با یک امر مخالف باشد، از آن بیزار و رویگردان باشد، و دلش نخواهد با آن تماس یا رابطه‌ای داشته باشد. بنابراین، این واژه نقطهٔ مقابل محبت و دوست داشتن است. محبت جذب می‌کند و متحد می‌گرداند؛ تنفر جدایی و دوری می‌آورد. کسی که از دیگری بیزار و متنفر است او را دشمن خود می‌پندارد، به چشمش نفرت برانگیز است، و آن شخص به هیچ عنوان برایش گیرایی و جذابیت ندارد (نقل قول از R. Laird Harris, Gleason L. Archer, Jr., and Bruce K. Waltke; Theological Wordbook of the Old Testament, 2272b).

۲. فقط مزمور ۵ نیست که گواهی می‌دهد خدا از گناه و گناهکاری که توبه نمی‌کند نفرت دارد، نفرتی که پاک و مقدس است. مزمور ۷:۴-۱۱ نیز آیهٔ مهم دیگری است دربارهٔ نفرت خدا. این آیات به ما چه تعلیمی می‌دهند؟ دیدگاه خود را در هر یک از بخش‌ها توضیح دهید.

الف. خداوند در هیکل قدس خود است و کرسی خداوند در آسمان (آیهٔ ۴).

نکته: در اینجا، دو حقیقت برجسته دربارهٔ خدا برای ما عنوان می‌شود: (۱) خدا قدوس است؛ (۲) خدا بر کل خلقتش حاکمیت و اقتدار مطلق دارد.

ب. چشمان او می‌نگرد، پلک‌های وی بنی‌آدم را می‌آزماید. خداوند مرد عادل و شریرا امتحان می‌کند (آیات ۴-۵).

نکته: در اینجا، دو حقیقت برجسته دیگر درباره خدا برای ما عنوان می‌شود: (۱) خدا دانای مطلق است. هیچ چیز از چشم خدا پنهان نیست. چیزی وجود ندارد که خدا از آن بی‌خبر باشد؛ (۲) او پندار و گفتار و کردار آدمیان را می‌آزماید تا آنها را بر اساس اعمالشان پاداش دهد.

ج. از شریرو و ظلم‌دوست، جان او نفرت می‌دارد (آیه ۵).

نکته: در این مزمور، گناهکار «شریر» (آیات ۵، ۶) و «ظلم‌دوست» (آیه ۵) توصیف می‌شود و در نقطه مقابل «راستان یا راست‌کرداران» قرار می‌گیرد (آیه ۷). نفرت خدا فقط به ستمگران محدود نیست. خدا از هر کسی که گناه ورزد و خلاف عدالت خدا عمل کند تنفر دارد. واژه «نفرت» در زبان عبری سان می‌باشد (به توضیح نکته شماره ۱ مراجعه نمایید). اشاره به جان خدا یک آرایه ادبی است که در آن ویژگی‌های انسانی را به خدا نسبت می‌دهند تا حقیقتی را درباره خدا بیان کنند. وقتی کسی کاری را با همه دل و جان انجام می‌دهد، معنایش این است که آن کار را با جوش و خروش بسیار و خودخواسته و به میل خود انجام می‌دهد. بنابراین، حقیقتی که در آیه نامبرده بیان می‌شود این است که خدا با جوش و خروش بسیار و خودخواسته و به میل خود از شریران متنفر یا بیزار است.

د. بر شریردام‌ها و آتش و کبریت خواهد بارانید و باد سموم حصه پیاله ایشان خواهد بود (آیه ۶).

نکته: این آیه توصیفی شفاف و دقیق از غضب خدا بر شریران است. قوی‌ترین و گویاترین مثال‌هایی که توصیفگر فاجعه‌آفرین‌ترین بلاها و مصیبت‌ها و ویرانی‌ها هستند حتی نمی‌توانند ذره‌ای از داوری خدا را بر شریران و بدکاران توصیف نمایند. حتی سوختن سدوم و غموره و نابودی آن توصیفی محدود از غضب خدا است (پیدایش ۱۹: ۲۴-۲۵).

ه. زیرا خداوند عادل است و عدالت را دوست می‌دارد و راستان روی او را خواهند دید (آیه ۷).

نکته: در اینجا، مشخص می‌شود که چرا خدا به این شدت از شریران نفرت دارد. او عادل است و عدالت را دوست می‌دارد. اگر خدا عدالت را به شدت دوست می‌دارد، به همان شدت از شرارت و شریران بیزار است.

۳. اکنون، به شش آیه از کلام خدا می‌پردازیم که واژگان «بیزاری»، «انزجار»، «بی‌میلی»، «کراهت» (یا واژگان هم‌خانواده‌شان) در آنها به کار رفته است. هدفمان این است که نفرت خدا از گناه و گناهکار را، که نفرتی پاک و مقدس است، عمیق‌تر درک نماییم. هر آیه را به دقت بخوانید و دیدگاه خود را توضیح دهید. این آیات به ما چه تعلیمی می‌دهند؟

الف. لاویان ۲۰: ۲۳

نکته: واژه‌ای که در این آیه «مکروه» ترجمه شده است در زبان عبری فعلی به نام کوئس می‌باشد که بیانگر دل‌زدگی، بی‌میلی، انزجار، بیزاری، یا چندان شدید است. چنین واکنش جدی و شدیدی نتیجه گناه بت‌پرستی قوم اسرائیل می‌باشد.

ب. تثنيه ۱۲:۱۸

نکته: واژه‌ای که در این آیه «مکروه» ترجمه شده است در زبان عبری توئباه می‌باشد که به معنای «کراهت‌آور» یا «نفرت‌انگیز» است. گناهکاری که توبه نمی‌کند در چشم خداوند نفرت‌انگیز است، زیرا رفتار و کردارش در نظر خداوند نفرت‌انگیزند.

ج. تثنيه ۱۶:۲۵

نکته: همانند نکته قبل، واژه «مکروه» در زبان عبری توئباه می‌باشد. گناهکاری که توبه نمی‌کند در چشم خداوند مکروه است، زیرا رفتارش همراه با بی‌انصافی است.

د. مزمور ۱۰:۹۵

نکته: واژه‌ای که در این آیه «محزون» ترجمه شده است در زبان عبری فعلی به نام کوئس می‌باشد (به توضیح نکته‌های قبل مراجعه نمایید). در بافت این آیه، خدا از اسرائیلیان بیزار است که به سبب بی‌ایمانی و سرکشی‌شان در بیابان هلاک شدند (آیه ۱۱).

ه. تیطس ۱:۱۶

نکته: واژه‌ای که در این آیه «مکروه» ترجمه شده است در زبان یونانی *bdeluktos* «بدلوکتوس» می‌باشد که ریشه‌اش به واژه *bdeo* بازمی‌گردد و به معنای «زنده بودن» است. این واژه بیانگر هر چیزی است که نفرت‌برانگیز است، مشمئزکننده است، حال به هم‌زن یا کراهت‌آور است. باز هم تأکید می‌شود که فساد اخلاقی و ناپااعتی گناهکار از اراده خدا باعث می‌شود او نفرت‌انگیز باشد.

و. مکاشفه ۸:۲۱

نکته: واژه‌ای که در این آیه «خبیثان» ترجمه شده است در زبان یونانی *bdelusso* «بدلوسو» می‌باشد که از *bdeo* ریشه گرفته است (به توضیح نکته قبل مراجعه نمایید). در اینجا، شاهد هلاکت نهایی گناهکارانی هستیم که توبه نمی‌کنند و خود را در معرض نفرت خدا قرار می‌دهند که همانا دریاچه آتش و مرگ دوم است.

درک مصیبت انسان

فصل ۱۶: دشمنی و انتقام

در جمع‌بندی مطالعه‌مان دربارهٔ احساس و رویکرد خدا به گناهکار، دو واژهٔ مهم را بررسی خواهیم نمود که امروزه در دایرهٔ واژگان مسیحیان چندان متداول نیستند. اما کتاب مقدس معمولاً این دو واژه را به کار می‌برد تا واکنش خدا را به فساد اخلاقی و ناطاعتی انسان توصیف نماید: دشمنی و انتقام این دو واژه هستند.

دشمنی

اغلب، می‌شنویم انسان گناهکار دایم و بی‌وقفه با خدا می‌جنگد. اما دربارهٔ جنگ دایم و بی‌وقفهٔ خدا با شریران چندان تعلیم داده نمی‌شود. دشمنی میان خدا و گناهکار دوطرفه است، نه یک‌طرفه. کتاب مقدس به شفافی تعلیم می‌دهد خدا گناهکار را دشمن خود می‌داند و با شریران اعلام جنگ نموده است. تنها امید گناهکار این است که اسلحه‌اش را بیندازد، پرچم سفید را برافرازد، و پیش از آنکه برای همیشه دیر شود خود را تسلیم نماید.

۱. در کتاب ناحوم ۲:۱، به دشمنی خدا با گناهکار و داوری که با این دشمنی همراه است اشاره می‌گردد. مشخص کنید که در این آیه گناهکار چگونه توصیف می‌شود. سپس دیدگاه خود را توضیح دهید.

الف. خداوند _____ انتقام می‌گیرد.

نکته: این واژه در زبان عبری تِثار می‌باشد که به معنای «دشمن» است.

ب. برای _____ خشم را نگاه می‌دارد.

نکته: این واژه در زبان عبری برگرفته از فعلی به نام آیاب می‌باشد که به این معنا است: «خصومت داشتن، دشمن بودن، ضدیت داشتن.»

۲. کتاب اشعیا ۱۰:۶۳ آیه مهم دیگری در عهدعتیق است که به دشمنی خدا با گناهکار اشاره می‌کند. این آیه، علاوه بر آنکه دشمنی خدا را با گناهکار نشان می‌دهد، دلیل این دشمنی را هم مشخص می‌کند. آیه نامبرده را بخوانید و دیدگاه خود را توضیح دهید.

نکته: عبارت «دشمن ایشان شد» در زبان عبری برگرفته از فعلی به نام آیاب می‌باشد (به تعریف نکته قبل مراجعه نمایید).

۳. رساله رومیان ۱۰:۵ یکی از مهم‌ترین اشاره‌های کتاب مقدس به دشمنی خدا با گناهکار است. این آیه ثابت می‌کند آموزه دشمنی خدا با گناهکار فقط مخصوص عهدعتیق نیست و تا عهدجدید هم ادامه دارد. دیدگاه خود را در مورد این آیه توضیح دهید.

نکته: واژه «دشمن» در زبان یونانی *echthros* «اِخْتروس» می‌باشد که گویای مخالفت و دشمنی با یک نفر است، خصومت با یک نفر، ضدیت با یک نفر. گاه، گفته می‌شود انسان دشمن خدا است، ولی خدا هرگز دشمن انسان نیست. حال آنکه، این گفته کاملاً گمراه‌کننده است. در این آیه، هر دو نوع دشمنی مشخص است. اما باید به خاطر داشته باشیم که ضدیت گناهکار با خدا در مرحله دوم است. حرف اصلی آیه نامبرده این است که خدا با گناهکار دشمن است و با او ضدیت دارد، دشمنی و ضدیتی که پاک و مقدس است.

انتقام

انتقام حسی نزدیک به حس غضب خدا است. در کتاب مقدس، حس انتقام‌گیری معمولاً خصلت شیران است (لاویان ۱۸:۱۹؛ اول سموئیل ۲۵:۲۵، ۳۰-۳۳). از این رو، برای ما دشوار است که بفهمیم چگونه خدای قدوس و بامحبت می‌تواند خدای انتقام‌گیر باشد. آنچه باید درک کنیم این است که غیرت خدا برای قدوسیت و عدالت همواره انگیزه‌بخش انتقام او است.

امروزه، هستند بسیاری که آموزهٔ انتقام الهی یا هر تعلیم مشابهی را که عنوان می‌کند خدای رحیم و بامحبت می‌تواند انتقام‌گیر هم باشد قبول ندارند. به استدلال این اشخاص، چنین دیدگاهی محصول نتیجه‌گیری اشتباه انسان‌های بی‌تمدن است که خدا را پرکینه و حتی بی‌رحم تصور می‌کنند. آنها می‌گویند ما، مسیحیان، نباید آموزه‌ای که خدا را بی‌رحم جلوه می‌دهد یا رحمت و دلسوزی‌اش را نادیده می‌گیرد بپذیریم. حال آنکه، واقعیت این است که نباید تعلیم شفاف کتاب مقدس را دربارهٔ انتقام الهی نادیده بگیریم. خدا رحیم و رؤف و دیرخشم و کثیرالرحمان است. اما عادل هم می‌باشد. او گناهکارانی را که توبه نمی‌کنند مجازات خواهد نمود تا حقانیت نام خود را ثابت گرداند و در میان مخلوقاتش عدالت را اجرا نماید. چون انسان گناهکار است، خدا حق دارد انتقام بگیرد. سه بار در کتاب ارمیا خدا می‌فرماید: «آیا به سبب این کارها عقوبت نخواهم رسانید و آیا جان من از چنین طایفه‌ای انتقام نخواهد کشید؟» (ارمیا ۹:۵، ۲۹؛ ۹:۹).

۱. در کتاب مقدس، نام اشخاص اهمیت و مفهوم خاصی دارد و معمولاً معرف شخصیت آنها است. در مزمور ۱:۹۴ نام یا لقب خدا چه می‌باشد؟ این لقب چه حقیقتی را دربارهٔ خدا برای ما مکتشف می‌سازد؟

نکته: واژهٔ «انتقام» در زبان عبری نکاما می‌باشد که می‌تواند «انتقام» یا «دادخواهی» ترجمه شود. تکرار شدن این لقب نشانهٔ آن است که آنچه دربارهٔ خدا گفته می‌شود امری مسلم و قطعی است. خدا خدای انتقام‌گیر است که حتماً از گناهانی که به خودش و شریعتش و خلقتش صورت می‌گیرد انتقام خواهد گرفت.

۲. چگونه خدا در کتاب ناحوم ۲:۱ توصیف می‌گردد؟ معنا و مفهوم این عبارت‌ها را توضیح دهید. این آیه چه حقیقتی را دربارهٔ خدا به ما بیان می‌کند؟

الف. یهوه خدای _____ و _____ است.

نکته: واژهٔ «غیور» در زبان عبری کانو می‌باشد که بیانگر خواستهٔ شدید یا حتی غیرت برای صاحب شدن چیزی و کسی یا داشتن و حفظ آن برای خود است. واژهٔ «انتقام‌گیرنده» برگرفته از واژه‌ای است که در زبان عبری

ناکام می‌باشد که به معنای «دادخواهی یا انتقام گرفتن» است. منظور این است که خدا برای حفظ حرمت خویش غیرت دارد. او جلال خویش را با کسی تقسیم نمی‌کند (اشعیا ۴۲:۸) و اجازه نمی‌دهد انسان گناهکار با بت پرستی یا ناطاعتی حرمت خدا را ناچیز یا حقیر بشمارد. خدا از گناهکاری که حرمت خدا را نگاه نمی‌دارد و از این بی‌حرمتی‌اش توبه نمی‌کند انتقام می‌گیرد.

ب. خداوند از _____ می‌گیرد.

نکته: فعل «انتقام می‌گیرد» در زبان عبری ناکام می‌باشد که می‌تواند «انتقام» یا «مجازات نمودن» نیز ترجمه شود. واژه «دشمنان» در زبان عبری تبار می‌باشد که به معنای «دشمن» است. گناهکار با ناطاعتی‌اش خدا را دشمن خویش می‌گرداند و خود را در معرض انتقام خدا یا مجازات به دست خدا قرار می‌دهد.

۳. در کتاب تثنیه ۳۲:۳۹-۴۲، با یکی از هولناک‌ترین تصویرهایی روبه‌رو هستیم که خدا از کسانی که اقتدارش را حقیر می‌شمارند و از شریعت خدا سرپیچی می‌کنند انتقام می‌گیرد. آیات نامبرده را با دقت بخوانید و در هر یک از بخش‌ها دیدگاه خود را توضیح دهید.

الف. الان، ببینید که من خود او هستم و با من خدای دیگری نیست (آیه ۳۹).

نکته: در اینجا، خدا برتری خود را بر کل آفرینش اعلام می‌نماید. او تنها خدای حقیقی است و او خالق و نگهدار همه است. بنابراین، (۱) خدا شایسته است که انسان او را بپرستد، شکرش گوید، و مطیعش باشد؛ (۲) خدا حق دارد همه اینها را از انسان بطلبد.

ب. من می‌میرانم و زنده می‌کنم. مجروح می‌کنم و شفا می‌دهم و از دست من رهننده‌ای نیست (آیه ۳۹).

نکته: در اینجا، خدا اقتدار و حاکمیت خود را بر کل آفرینش اعلام می‌نماید. خدا واقعیتی است که انسان نمی‌تواند از او فرار کند. این درس پربهایی است که نبوکدنصر، پادشاه بابل، آموخت. او، پس از آنکه بی‌نهایت حقیر و سرافکنده و خوار و زبون می‌گردد، اعلام می‌کند: «و جمیع ساکنان جهان هیچ شمرده می‌شوند و با جنود آسمان و سکنه جهان بر وفق اراده خود عمل می‌نمایند و کسی نیست که دست او را بازدارد یا او را بگوید که چه می‌کنی» (دانیال ۴: ۳۵).

ج. اگر شمشیر براق خود را تیز کنم و قصاص را به دست خود گیرم، آن‌گاه از دشمنان خود انتقام خواهم کشید و به خصمان خود مکافات خواهم رسانید. تیرهای خود را از خون مست خواهم ساخت و شمشیر من گوشت را خواهد خورد، از خون کشتگان و اسیران (آیات ۴۱-۴۲).

نکته: این دو آیه جزو هولناک‌ترین آیات کتاب مقدس می‌باشند. همان‌طور که محبت خدا به گناهکاری که توبه می‌کند از قوه درک ما خارج است، غضب خدا هم برگناهکاری که توبه نمی‌کند ورای تصور ما است. به این دو حقیقت مهم توجه نمایید: (۱) ناطاعتی و نافرمانی جدی و سرسختانه نمودار این حقیقت است که گناهکار از خدا بیزار است یا از او عار دارد؛ (۲) روزی فرا خواهد رسید که غضب خدا با همه پُری‌اش بر کسانی که توبه نمی‌کنند نازل می‌گردد. شریران همچون تندیس‌هایی که از موم ساخته شده است در کام کوره سوزان بلعیده می‌شوند.

۴. اکنون، به دو آیه دیگر از عهدعتیق می‌پردازیم که بینش ما را از واقعیت و مفهوم انتقام خدا از گناهکار و گناهش وسیع‌تر می‌گردانند. در هر مورد، دیدگاه خود را توضیح دهید.

الف. تثئیه ۷: ۹-۱۰

نکته: واژه «استراحت» در زبان عبری ناخام می‌باشد که می‌تواند «تسلی» هم ترجمه شود. ما واکنش خدا را به طغیان و سرکشی انسان بررسی نمودیم: اندوه، خشم، و بیزاری. اکنون، مشاهده می‌کنیم که خدا با نازل نمودن غضب خویش و اجرای مطالبات عدالتش آرام می‌گیرد یا تسلی می‌یابد.

۵. آموزه انتقام الهی فقط مخصوص عهدعتیق نیست. در عهدجدید نیز این آموزه به روشنی تعلیم داده می‌شود. هر زمان قدوسیت و عدالت خدا با طغیان و سرکشی آدمیان روبه‌رو می‌شود، نتیجه‌اش غضب و انتقام است. رسالهٔ عبرانیان ۳۰:۱۰-۳۱ دربارهٔ این حقیقت به ما چه تعلیمی می‌دهد؟

بخش چهارم
داوری خدا بر گناهکار

درک مصیبت انسان

فصل ۱۷: جدایی از خدا

پس از بررسی احساس و رویکرد خدا به گناهکاری که توبه نمی‌کند، اکنون به موضوع داوری می‌پردازیم که نتیجه گناه است. هستند بسیاری که این روزها از تعلیم درباره آموزه داوری الهی خودداری می‌کنند و هستند دیگرانی که این آموزه را به کل انکار می‌کنند و نادیده‌اش می‌گیرند. حال آنکه، اگر باور داریم کتاب مقدس کلام الهام‌شده خدا است، باید پذیرای این آموزه باشیم، به همان اندازه که پذیرای سایر آموزه‌ها هستیم. خدا داور کل جهان است (پیدایش ۱۸: ۲۵) و شریان و بدکاران را چنان که سزاوار هستند مجازات می‌نماید. مطالعه‌مان را با چشمگیرترین و بنیادی‌ترین داوری شروع می‌کنیم: جدایی یا غریبی با خدا.

پیامدهای جدایی گناهکار از خدا

با مرگ جسمانی، روح از جسم جدا می‌شود و با مرگ روحانی روح از خدا جدا می‌گردد. خدا کامل و بی‌عیب است و از بدی و شرارت جدا. محال است خدا از گناه لذت ببرد یا با بدکاران و ناصالحان مشارکت کند. از این جهت، فساد اخلاقی انسان و بدکرداری و ناصالح بودن او دیوار بلندی است میان خدا و انسان و از این رو مشارکت با خدا را محال می‌گرداند. تا زمانی که گناهان انسان از سرراه برداشته نشوند، آدمیزاد سرنوشتی جز این ندارد که بدون مشارکت و رابطه با خدا زندگی کند و در این جدایی چشم از جهان ببندند و از برکت وجود خدا تا ابد بی‌بهره باشد. در ادامه، که پیامدهای این جدایی را در کنار حقایقی درباره خدا بررسی می‌نماییم، متوجه می‌شویم گناه چه عواقب ویرانگر و خانمان‌براندازی برای بشر به همراه دارد.

خدا بانی و خالق حیات است، هم حیات جسمانی و هم حیات روحانی: بنابراین، جدا بودن از خدا یعنی محروم بودن از هر دو حیات.

خدا منبع دانش و نور است: بنابراین، جدا بودن از خدا یعنی غرق شدن در جهالت و تاریکی.

خدا سرچشمه جلال، ارزش، و شگفتی بی‌کران است: بنابراین، جدا بودن از خدا یعنی پیوند داشتن با هرچه پست و زبون و بی‌ارزش و پیش پا افتاده است.

خدا معیار راستی و درستی و نیکویی است: بنابراین، جدا بودن از خدا یعنی روی آوردن به ناراستی و گمراهی و شرارت.

خدا دلیل وجود و هستی انسان است: بنابراین، جدا بودن از خدا یعنی بی‌هدف و بی‌معنا بودن، یعنی بیهوده و بی‌فایده و ناامید بودن.

۱. اکنون، که برکت حضور خدا و پیامدهای جدایی از او را بررسی نمودیم، دیدگاه خود را در این زمینه توضیح دهید. نزدیک بودن به خدا چه برکت‌ها و فایده‌هایی دارد؟ جدا بودن از خدا چه عواقبی دارد؟

شواهدی از کتاب مقدس که بر جدایی گناهکار از خدا گواهی می دهند

پس از آنکه چند مورد از پیامدهای مهم جدایی از خدا را بررسی نمودیم، اکنون، به آیاتی از کتاب مقدس می پردازیم که به طور مشخص درباره این جنبه از داوری خدا بر گناهکار تعلیم می دهند.

۱. به فرموده کتاب پیدایش ۲: ۱۶-۱۷، جریمه نافرمانی آدم از خدا چیست؟ دامنه این جریمه تا کجا گسترش می یابد؟

نکته: جریمه گناه آدم مرگ است. این مرگ هم جسمانی و هم روحانی و هم مرگ رابطه ها است. خدا با آدم قطع رابطه می کند و آدم حیاتش را که سرچشمه اش خدا است از دست می دهد. هر مصیبت و بدبختی که به سر آدم می آید نتیجه مستقیم این قطع رابطه و مشارکت است.

۲. جدایی خدا و انسان به شکل واضح و گویا در کتاب پیدایش ۲۴:۳ نشان داده می‌شود. آن رویداد را توصیف نمایید و ربط آن اتفاق را به زندگی کل انسان‌ها توضیح دهید.

نکته: «بیرون کرد» در زبان عبری فعلی است به نام گاریش که به این معنا می‌باشد: «راندن، انداختن، اخراج کردن». خدا به سبب قدوسیتش، به سبب عدالتش، به سبب انصافش، انسان را داوری می‌نماید. اما خدا همزمان با این داوری به انسان رحم می‌کند که اجازه نمی‌دهد آدمیزاد در بدبختی و مصیبت و در سقوط در گناه، تا ابد، زنده بماند. «و خداوند خدا گفت: همانا انسان مثل یکی از ما شده است که عارف نیک و بد گردیده. اینک، مبادا دست خود را دراز کند و از درخت حیات نیز گرفته بخورد و تا به ابد زنده ماند» (پیدایش ۲۲:۳).

۳. خدا به سبب قدوسیتش نمی‌تواند نسبت به گناه و گناهکار بی‌طرف و بی‌تفاوت باشد. خدا باید از گناه بیزار و از آن کراهت داشته باشد. کتاب حبقوق ۱:۱۳ درباره این حقیقت به ما چه تعلیمی می‌دهد؟

۴. کتاب مقدس به ما تعلیم می‌دهد خدا نه فقط از گناه بیزار است و گناه در نظرش زنده و مسمئ‌کننده است، باعث قطع رابطه خدا با گناهکار هم می‌شود. آیاتی که در ادامه به آنها اشاره می‌گردد درباره این حقیقت چه تعلیمی می‌دهند؟

الف. امثال سلیمان ۲۹:۱۵

ب. اشعیا ۱:۵۹-۲

نکته: دلیل جدایی خدا و گناهکار این نیست که شخصیت خدا عیب و ایراد دارد یا خدا قدرت ندارد. این جدایی نتیجه مستقیم قصور و کوتاهی و عیب و ایراد انسان است. فساد اخلاقی و سرسختی و پافشاری انسان در گناه دلیل جدایی اش از خدا است.

۵. کتاب افسسیان شامل چندین آیه است که توصیفگر جدایی عظیم میان خدای واحد حقیقی و غیریهودیان و امت‌های بت پرست است. این آیات جدایی عظیم میان خدا و هرگناهکار دیگری را نیز به خوبی نشان می‌دهند، چه یهودی چه غیریهودی. در آیاتی که در ادامه به آنها اشاره می‌گردد، چگونه گناهکاران توصیف می‌گردند؟

الف. از مسیح _____ (۱۲:۲).

ب. از وطنیت اسرائیل _____ (۱۲:۲). این واژه در زبان یونانی فعلی به نام *apallotrioo* «آپالوتریوئو» می‌باشد که می‌تواند «بیگانه بودن» یا «غریبه بودن» ترجمه شود. واژه «وطنیت یا وطن» می‌تواند «شهروندی» ترجمه گردد.

ج. از عهد‌های وعده _____ (۱۲:۲). این واژه در زبان یونانی *xenos* «خنوس» می‌باشد که «غریب» هم ترجمه می‌شود.

د. از عهد‌های وعده بیگانه و بی _____ (۱۲:۲).

ه. _____ در دنیا بودید (۱۲:۲). انسان، که از خدای کتاب مقدس و وعده آشتی با خدا و برکت حیات ابدی که ثمره کفاره عیسی مسیح است جدا باشد، دیگر برایش امیدی نمی ماند.

و. از این به بعد _____ و _____ نیستید (۱۹:۲). واژه «غریب» در زبان یونانی *xenos* «خنوس» می باشد که «بیگانه» هم ترجمه می شود. واژه «اجنبی» در زبان یونانی *paroikos* «پارویکوس» می باشد [کنار = *para* + *oikos* = خانه]. این واژه توصیفگر شخصی خارجی است، یک غریبه، یک بیگانه.

ز. از حیات خدا _____ (۱۸:۴). این واژه در زبان یونانی فعلی به نام *apallotrio* «آپالوتریو» می باشد که می تواند «بیگانه بودن» یا «غریبه بودن» ترجمه شود.

۶. مزمور ۱:۶ آیه ای برجسته است که ما را مدد می کند معنا و مفهوم غریبه بودن با خدا را درک نماییم. دیدگاه خود را درباره این آیه توضیح دهید.

نکته: فعل «می داند» در زبان عبری یادا می باشد که بیانگر شناخت نزدیک، رابطه و مشارکت صمیمی، و همنشینی نزدیک و دوستانه است. خدا با شخص عادل آشنا و صمیمی است و همه چیز را در زندگی اش به خیریت او پیش می برد (رومیان ۸:۲۸). اما خدا با شریران غریبه و بیگانه است. این به آن معنا نیست که خدا شریران را نمی شناسد و از اعمال و کردارشان باخبر نیست. برعکس، خدا از افکار و اعمال مخفی پلیدترین اشخاص این کره زمین، که با آنها از همه غریبه تر است، آگاه می باشد.

۷. با توجه به آیاتی که در این فصل در بخش های ۱-۶ مطالعه و بررسی نمودیم، توضیح دهید که چگونه گناه انسان به قطع مشارکت او با خدا و جدایی اش از خدا می انجامد.

درک مصیبت انسان

فصل ۱۸: گرفتار مصیبت

در فصل قبل، متوجه شدیم جدایی از خدا نتیجه داوری او بر شریران و بدکاران است. اکنون، بدبختی و مصیبتی را که نتیجه جدایی از خدا است و داوری خدا به حساب می‌آید بررسی می‌نماییم.

به جز واقعیت مرگ، بدبختی‌ها و مصیبت‌های این زندگی نیز چشمگیرترین گواه داوری خدا بر گناه می‌باشند. ما هم مخلوقات سقوط کرده هستیم و هم در دنیای سقوط کرده زندگی می‌کنیم. حتی در این عمر فانی و زودگذر، با سختی‌ها و دشواری‌های فراوان، هم در درونمان و هم در محیط پیرامونمان، دست و پنجه نرم می‌کنیم.

مسیحیت این دوره و زمانه تمایل دارد بدبختی‌ها و مصیبت‌های زندگی را پیامدهای طبیعی گناه معرفی کند و منکر این احتمال است که چه بسا این بدبختی‌ها و مصیبت‌ها نتیجه حاکمیت، عدالت، و غضب خدا باشند. بسیاری می‌کوشند مسوولیت را از شانه خدا بردارند و او را از اتهام بی‌محبتی یا بی‌رحمی در امان نگاه دارند. با این حال، کتاب مقدس به صراحت نشان می‌دهد بدبختی‌ها و مصیبت‌های این زندگی فانی در واقع کم یا بیش نتیجه داوری خدا بر گناهکار و بر دنیای سقوط کرده‌ای است که محل سکونت گناهکار است. رساله رومیان ۱:۱۸ به ما تعلیم می‌دهد «غضب خدا از آسمان مکشوف می‌شود بر هر بی‌دینی و ناراستی مردمان.» بدبختی‌ها و مصیبت‌های این دنیای فانی یکی از جنبه‌های این مکشوف شدن می‌باشند.

اگرچه بدبختی‌ها و مصیبت‌هایی که هر گوشه و کنار زندگی بشر را احاطه کرده‌اند در اصل مکشوف شدن عدالت و غضب خدا هستند، رنگ و بویی از رحمت و دلسوزی خدا دارند. هر سختی و مصیبتی که از لحظه تولد تا مرگ گریبانگیر انسان است از سوی خدا به او یادآوری می‌کند که بشر در گناه سقوط کرده است، که روح و روانش فاسد است، که با خدا غریبه است. درد زایمان باید انسان را از خواب غفلت بیدار کند. مصیبت‌ها، بلایای طبیعی، جنگ‌ها، بیماری‌های واگیردار، قحطی‌ها باید انسان را از خواب غفلت بیدار کنند. ناامیدی‌ها و سرخوردگی‌های این زندگی باید انسان را از خواب غفلت بیدار کنند. ناآرامی‌ها و نارضایتی‌های آدمیزاد و کلنجارهای درونش باید انسان را از خواب غفلت بیدار کنند. خطر مرگ، که همواره در کمین بشر است، باید انسان را از خواب غفلت بیدار کند.

«گمشده‌ای و باید پیدا شوی. با تو قطع رابطه شده است و باید آشتی داده شوی. سقوط

کرده‌ای و باید بلند شوی. از جایگاه خود دور افتاده‌ای و باید به جایگاه خود بازگردی. از

شکل افتاده‌ای و باید تبدیل و دگرگون شوی.»

۱. کتاب پیدایش ۳:۱۶-۱۹ بدبختی و مصیبتی را که در نتیجه گناه گریبانگیر بشر و کل جهان گشته است شرح می‌دهد. توضیح دهید چگونه این بدبختی‌ها و مصیبت‌ها نمودار داوری خدا و رحمت خدا می‌باشند.

الف. داوری برزن (آیه ۱۶).

نکته: عبارت «اشتیاق تو به شوهرت خواهد بود» گویای این حقایق است: (۱) رابطه زن با شوهرش به این شکل خواهد بود که زن همیشه دل در طلب شوهرش دارد و هیچ‌گاه از رابطه با شوهرش احساس رضایت ندارد؛ (۲) زن، که دلش می‌خواهد از خدا مستقل باشد، اکنون، به شوهرش ولع یا اشتیاق بیش از اندازه دارد؛ (۳) رابطه زن و شوهر با دعوا و ستیزه و کشمکش همراه است. زن می‌خواهد به شوهرش سلطه داشته باشد و شوهر از اقتدار برزنش سوءاستفاده می‌کند.

ب. داوری بر مرد (آیات ۱۷-۱۹)

نکته: داوری بر مرد را می‌توان در سه واژه خلاصه نمود: زحمت، بی‌فایده‌گی، مرگ. این معضل بشر در همه نسل‌ها بوده است. حتی قدرتمندترین و ثروتمندترین انسان‌ها نتوانسته‌اند از این داوری بگریزند. با وجود همه استثماریها و کلاهبرداری‌ها، آدمیان، همگی سرشان را زمین می‌گذارند و می‌میرند و همه داشته‌هایشان را از دست می‌دهند.

۲. عواقب لعنتی که پس از اولین سرکشی آدم گریبانگیر بشر گشت به صراحت و روشنی در کتاب‌های معروف به «آثار حکمت‌آموز» در کتاب مقدس توصیف گشته است (کتاب‌های ایوب، مزامیر، امثال سلیمان، جامعه، غزل غزل‌های سلیمان). آیاتی که در ادامه از این کتاب‌های حکمت‌آموز به آنها اشاره می‌گردد درباره بدبختی‌ها و مصیبت‌ها و سرگشتگی‌های گریزناپذیر انسان سقوط کرده به ما چه تعلیمی می‌دهند؟ چگونه این حقایق باید انسان را به نزد خدا بازگردانند؟

الف. ایوب ۵:۷

نکته: آیه نامبرده به این معنا است که همان‌گونه که واضح و بدیهی است که آتش جرقه تولید می‌کند و جرقه‌ها در هوا پراکنده می‌شوند، زحمت و سختی و مشقت هم جزیی از زندگی انسان است که از آنها گریزی نیست. کسی از دیدن جرقه آتش که در هوا پراکنده است پکه نمی‌خورد و غافلگیر نمی‌شود، چون طبیعت آتش این است. پس نباید تعجب کنیم و غافلگیر شویم که آدمیزاد گرفتار رنج و سختی و محنت می‌شود.

ب. ایوب ۷:۱-۲

ج. مزمور ۸۹:۴۷

درک مصیبت انسان

فصل ۱۹: تسلیم نمودن به گناه

تعلیم کتاب مقدس به ما این است که همه انسان‌ها از لحاظ روحانی مرده به دنیا می‌آیند، از لحاظ اخلاقی گمراه هستند، و این قابلیت را دارند که تقریباً نامحدود شرارت ورزند. اگر فساد و تباهی و گمراهی انسان می‌توانست کاملاً بر او سلطه یابد، نتیجه‌اش نابودی کامل بشر می‌بود. خدا برای حفظ جامعه، برای انجام هدف و مقصود خود، و برای جلال خویش شرارت انسان‌ها را مهار می‌نماید و آنها را از نهایت پلیدی و شرارتی که قابلیتش را دارند باز می‌دارد. این کار بازدارنده خدا تنها عاملی است که باعث می‌شود بشر خودش را نابود نکند. این کار بازدارنده خدا یکی از برجسته‌ترین جلوه‌های فیض خدا به همگان است.

آن هنگام که خدا دست مهارگر و بازدارنده خود را از شرارت و پلیدی انسان‌ها برمی‌دارد یا اجازه می‌دهد آدمیزاد در مسیر گمراهی و تباهی‌اش آزادتر پیش رود، آن زمان است که انسان‌ها را به گناهانشان تسلیم می‌نماید. خدا فیض بازدارنده خود را دریغ می‌دارد و انسان‌ها را در فساد و تباهی اخلاقی دلشان رها می‌کند. وقتی چنین اتفاقی روی می‌دهد، نتیجه‌اش هلاکت انسان است که در واقع یکی از هولناک‌ترین جلوه‌های غضب خدا می‌باشد. در این فصل، با بار سنگینی که بردل داریم، یکی از تاریک‌ترین آیات کلام خدا را بررسی می‌نماییم: رساله رومیان ۱: ۱۸-۳۲. ترسناک‌ترین حقیقت درباره آیات نامبرده این است که داوریی که از آن سخن می‌گوید از زمان سقوط آدم، نسل به نسل، به شکل‌ها و میزان‌های مختلف مکشوف گشته و به زمان ما رسیده است. رومیان ۱: ۱۸-۳۲ را چندین بار بخوانید تا با بافت و محتوای آن آشنا شوید. سپس این پرسش‌ها را پاسخ دهید.

۱. به گفته آیه ۱۸، غضب خدا بر ضد چه کسانی مکشوف است؟ چرا؟

نکته: فعلی که در اینجا «باز می‌دارند» ترجمه شده است در زبان یونانی *katecho* «کاتِخو» می‌باشد که به این معنا است: «بازداشتن، مانع شدن، سرکوب کردن، یا عقب نگه داشتن».

۲. به گفته آیات ۱۹-۲۰، چگونه کلام خدا به حق و بیجا اعلام می‌کند هیچ انسانی عذر و بهانه‌ای ندارد، حتی کسانی که هیچ‌گاه این امتیاز را نداشته‌اند به مکاشفه مکتوب خدا در کتاب مقدس دسترسی یابند؟

نکته: این به آن معنا نیست که همه انسان‌ها همه چیز را درباره خدا می‌دانند و یا به همه انسان‌ها به یک اندازه مکاشفه داده شده است. منظور این است که همه انسان‌ها در هر مکان و در هر زمان خدای واحد حقیقی را به اندازه‌ای می‌شناسند که در روز داوری برای گناهانشان عذر و بهانه نداشته باشند. هرچند محدود، اما مکاشفه خدا از خودش به انسان‌ها مبهم و ناواضح نیست. خدا به همه انسان‌ها نشان داده است که خدای واحد حقیقی وجود دارد و فقط باید او را پرستید. عبارت «در ایشان» حاکی از آن است که شناخت خدای زنده فقط از طریق جهان خلقت مهیا نیست، بلکه خدا خودش این شناخت را در دل تک‌تک انسان‌ها حک نموده است. این گیتی را که خدا آفریده است گواه وجود خدا است و مهر تأییدی می‌باشد بر آنچه همه انسان‌ها از آن باخبرند: اینکه خدای واحد حقیقی وجود دارد و او درخور و شایسته پرستش و اطاعت است.

۳. به گفته آیات ۲۱-۲۵، پاسخ عالمگیر بشر به مکاشفه خدا چیست؟ آیاتی که در ادامه به آنها اشاره می‌گردد به چه شکل توصیفگر واکنش انسان می‌باشند؟ چگونه این حقیقت در سراسر تاریخ ثابت شده است؟

الف. زیرا، هرچند خدا را شناختند، ولی او را چون خدا تمجید و شکر نکردند (آیه ۲۱).

ب. بلکه در خیالات خود باطل گردیده، دل بی‌فهم ایشان تاریک گشت (آیه ۲۱).

تسلیم نمودن به گناه

نکته: انسان از نور خدای دانای مطلق روی گردانده و دیدگاه خودش از حقیقت را در ذهنش ساخته و پرداخته است. این طغیان و سرکشی نتیجه‌اش بی‌خردی و نامعقولی، تاریکی اخلاقی، و بیهودگی و بی‌فایده‌گی است.

ج. ادعای حکمت می‌کردند و احمق گردیدند (آیه ۲۲).

نکته: وقتی آدمیزاد محدود و فانی، که خطا و اشتباه عادت زندگی‌اش است، فهم و دانش خود را بالاتراز خدای دانای مطلق قرار می‌دهد، نتیجه‌اش زیاد شدن جمعیت احمقان و نادانان است و افزونی حماقت و نادانی.

د. و جلال خدای غیرفانی را به شبیه صورت انسان فانی و طیور و بهایم و حشرات تبدیل نمودند (آیه ۲۳).

نکته: جنون و دیوانگی انسانی که به خدای حقیقی ایمان ندارد در آنچه می‌پرستد و در مقابلش تعظیم می‌کند به چشم می‌آید. خودپرستی انسان به جایی رسیده است که حتی پست‌ترین و حقیرترین موجودات را می‌پرستد.

ه. که ایشان حق خدا را به دروغ مبدل کردند و عبادت و خدمت نمودند مخلوق را به عوض خالق که تا ابدالابد متبارک است (آیه ۲۵).

نکته: در سراسر تاریخ، شاهد هستیم انسان‌ها به خالق خود، که متعال بر آنها است، پشت می‌کنند و مخلوقی را می‌پرستند که از خودشان پایین‌رتبه‌تر است.

۴. در آیه ۱۸، می‌آموزیم که غضب خدا از آسمان بر انسان‌هایی مکشوف می‌گردد که عمدی و خودخواسته حقیقت را منکر و آن را سرکوب می‌کنند. با توجه به آیاتی که در ادامه به آنها اشاره می‌گردد، چگونه غضب خدا بر این انسان‌ها مکشوف گشته است؟

الف. خدا نیز ایشان را در _____ دل خودشان _____ تسلیم فرمود (آیه ۲۴). خدا آنها را به قدرت میل و شهوت دل فاسدشان تسلیم می‌نماید که نتیجه‌اش ناپاکی و بی‌عفتی شرم‌آور است. واژه «ناپاکی» در زبان یونانی *akatharsia* «آکاتارسیا» می‌باشد که می‌تواند «بی‌عفتی» نیز ترجمه شود.

ب. خدا ایشان را به هوس‌های _____ تسلیم نمود (آیه ۲۶). این واژه در زبان یونانی *atimia* «آتیمیا» می‌باشد که می‌تواند «ناشرافتمندانه»، «ننگین»، یا «شرم‌آور» نیز ترجمه شود. این عبارت را می‌توان به معنای واقعی کلمه «هوس‌های رسوا و بدنام» ترجمه نمود.

ج. خدا ایشان را به ذهن _____ واگذاشت (آیه ۲۸). این واژه در زبان یونانی *adokimos* «آدوکیموس» می‌باشد [a = حرف نفی + dokimos = آزموده‌شده، تأییدشده]. این واژه می‌تواند «منحرف»، «بی‌صلاحیت»، «تأییدنشده»، یا «بی‌ارزش» ترجمه شود. ذهن مردود یا منحرف نمی‌تواند از آزمون راستی و عدالت خدا سربلند بیرون آید.

۵. به گفته آیات ۲۸-۳۲، اینکه خدا انسان‌ها را تسلیم دل خودشان می‌کند تا دلشان بر آنها حکمفرما باشد به چه نتیجه‌ای می‌انجامد؟

نکته: مهم است درک نماییم که صرفاً به سبب این اعمال زشت و زننده نیست که داوری خدا در آینده بر بشر نازل می‌شود، بلکه این اعمال زشت و زننده نتیجه داوری کنونی خدا بر بشر می‌باشد. عظیم‌ترین گناه انسان گناهانی نیست که در این فهرست جای دارند. آیه ۲۱ گویای عظیم‌ترین گناه انسان است: «زیرا، هر چند خدا را شناختند، ولی او را چون خدا تمجید و شکر نکردند.» چون بشر به خدا پشت کرده است و نمی‌خواهد در قلمروی حکومت خدا زندگی کند، خدا بشر را داوری نموده و او را به هوس‌های دل‌فاسدش و ذهنی که از اساس و بنیان مردود و منحرف است تسلیم نموده است. نتیجه این داوری جامعه‌ای مملو از شرارت‌هایی است که در آیات ۲۸-۳۲ از آنها نام برده می‌شود.

درک مصیبت انسان

فصل ۲۰: مرگ

بخش اول: توصیف کتاب مقدس از مرگ

با یقین کامل، می‌توان گفت چشمگیرترین گواه غضب خدا بر ناپاکی و ناراستی انسان مرگ جسمانی است، یعنی جدا شدن روح از جسم. از آفرینش آدم تا همین لحظه، همه انسان‌ها با واقعیت هولناک و انکارناپذیر مرگ روبه‌رو می‌باشند. هر قدر هم که بشر صاحب شکوه و عظمت و قدرت باشد، هر موقعیت اجتماعی هم که داشته باشد، سرنوشت حتمی و بی‌چون و چرای او مرگ است. کتاب مقدس به ما تعلیم می‌دهد این واقعیت ترسناک پیامد مستقیم گناه است. توجه به این نکته مهم می‌باشد که انسان با مردن نیست و نابود نمی‌شود. کسی که می‌میرد، هستی‌اش تمام نمی‌شود. انسان، پس از آنکه می‌میرد، باز هم وجود دارد. اما حیاتش یا با مشارکت جاودانه با خدا در آسمان ادامه می‌یابد یا در جدایی از خدا، تا ابد، در جهنم به سر خواهد برد.

لازم است بدانیم مرگ هم داوری الهی است و هم رحمت الهی. با مرگ، خدا فانی و میرا بودن انسان و نیاز عظیمش را به نجات و رستگاری به او یادآوری می‌نماید. هر آنگهی درگذشت، هر مراسم خاکسپاری، هر سنگ قبر در گوش انسان فریاد می‌زند از هیاهوی این دنیا دل بکند و به ابدیت بیندیشد، آماده سر رسیدن عزرائیل، و آماده ملاقات با خدا باشد.

اگرچه مرگ واقعیتی انکارناپذیر است که بی‌وقفه و بی‌امان به سراغ بشر می‌آید، ماهیت دقیق آن هنوز برای زندگان سرّ است. نمی‌توانیم حتی به صادقانه‌ترین گفته‌های کسانی تکیه کنیم که به اصطلاح به آن دنیا رفته و بازگشته‌اند و اکنون تعریف می‌کنند به آنها چه گذشته است. اگر قرار است درباره سرّ عظیم حقیقت را بدانیم، باید به کتاب مقدس مراجعه نماییم. کتاب مقدس همراه با هشدارها و توصیه‌های فراوان، اغلب، از مرگ سخن می‌گوید. با این حال، درباره ماهیت مرگ پرسش‌های اندکی را پاسخ می‌دهد. هرچه درباره مرگ می‌دانیم، از اندک اشاره‌های مستقیمی است که کتاب مقدس به مرگ می‌نماید. آیات کتاب مقدس دو حقیقت برجسته را در مورد مرگ به ما تعلیم می‌دهند. نخستین حقیقت این است که مرگ پایان هستی انسان نیست. دومین حقیقت این است که جسم انسان پس از مرگ به خاک بازمی‌گردد (تا روز رستاخیز) و روح انسان به سوی خدا می‌رود.

۱. رساله یعقوب ۲:۲۶ یکی از ساده‌ترین اما اساسی‌ترین توصیف‌ها درباره مرگ است. حقیقتی را که این آیه تعلیم می‌دهد نام ببرید و سپس دیدگاه خود را توضیح دهید. مرگ چیست؟ مرگ چه زمانی اتفاق می‌افتد؟

الف. _____ بدون _____ مرده است.

۲. در رسالهٔ یعقوب ۲:۲۶ متوجه می‌شویم در لحظهٔ مرگ روح انسان از جسمش جدا می‌شود. به گفتهٔ کتاب جامعه ۱۲:۷ و مزمور ۱۴۶:۴، در لحظهٔ جدا شدن روح از بدن چه اتفاقی روی می‌دهد؟

نکته: در اینجا، لازم است دو رویداد مهم کتاب مقدس را به یاد آوریم و به آنها توجه نماییم: (۱) آفرینش آدم در کتاب پیدایش ۲:۷ - «خداوند خدا پس آدم را از خاک زمین بَسْرَشْت و در بینی وی روح حیات دمید و آدم نَفْس زنده شد.» (۲) لعنت الهی بر آدم که نتیجهٔ سقوط او است. پیدایش ۳:۱۹ می‌فرماید: «و به عرق پیشانی‌ات نان خواهی خورد تا حینی که به خاک راجع گردی، که از آن گرفته شدی، زیرا که تو خاک هستی و به خاک خواهی برگشت.»

۳. در کتاب مقدس، چندین مورد تشبیه وجود دارد که در درک ماهیت گناه به ما کمک می‌کنند. هر یک از این تشبیه‌ها را نام ببرید.

الف. پای‌های خود را به بستر کشیده، _____ (پیدایش ۳۳:۴۹).

ب. قوم مشوش شده _____ (ایوب ۳۴:۲۰).

ج. پس می‌میرند _____ (پیدایش ۳:۱۹؛ مزمور ۱۰۴:۲۹).

د. مثل سر سنبله‌ها _____ (ایوب ۲۴:۲۴).

ه. وقت _____ (دوم تیموتائوس ۴:۶؛ دوم پطرس ۱:۱۵).

درک مصیبت انسان

فصل ۲۱: مرگ

بخش دوم: مرگ، داوری الهی

مرگ نمودار داوری خدا است

از همان نخستین باری که کتاب مقدس از مرگ نام می‌برد، مرگ همیشه پیامد داوری خدا بر گناه انسان بوده است. چرا انسان‌ها می‌میرند؟ پاسخ کتاب مقدس صریح و واضح است: آدمیزاد می‌میرد، چون گناهکار است. خدا به آدم اعلام نمود: «زیرا روزی که از آن خوردی [از درخت شناخت نیک و بد]، هر آینه، خواهی مرد» (پیدایش ۲: ۱۷). از این آیه و آیات دیگر مشخص است که مرگ جزئی از چرخه طبیعی خلقت نیست و از همان ابتدای آفرینش جهان جایی در این عالم هستی نداشت. با گناه آدم، گناه وارد جهانمان شد و گریبانگیر همه انسان‌ها گشت، زیرا همه گناه کرده‌اند (رومیان ۵: ۱۲). هر سنگ قبر که از آن گذر می‌کنیم نمودار داوری خدا بر بشر سقوط کرده است. اینکه می‌گوییم مرگ همواره نمودار داوری خدا است حتماً بدین معنا نیست که کسانی که زودتر از بقیه می‌میرند گناهکارترند. کودکانی که در رحم مادرشان می‌میرند حتی یک گناه هم مرتکب نشده‌اند. از طرفی، هستند مردمانی که یک عمر در طغیان و سرکشی از خدا زندگی می‌کنند و عمر طولانی هم دارند. بنابراین، وقتی می‌گوییم مرگ نمودار داوری خدا است صرفاً به این معنا است که همه ما در گناه سقوط کرده‌ایم و گناهکاریم و مرگ یکی از نشانه‌های داوری خدا بر همگان است.

۱. در سراسر کتاب مقدس، مرگ نتیجه گناه انسان است. خواه گناه آدم که به ما به ارث رسیده است منظور باشد، خواه خودمان شخصاً مرتکب گناه شویم، نتیجه یکی است: همه می‌میرند، چون همه گناه کرده‌اند. آیاتی که در ادامه از عهد عتیق و عهد جدید به آنها اشاره می‌گردد درباره این حقیقت به ما چه تعلیمی می‌دهند؟

الف. حزقیال ۴: ۲۰، ۲۰

ب. رومیان ۶: ۲۳

نکته: واژه «مزد» در زبان یونانی *opsonion* «اُپسونیون» می باشد که می تواند «اجرت»، «تأمین هزینه»، یا «مستمری» نیز ترجمه شود. این واژه در توصیف حقوق ماهیانه سربازان یا پولی که برای گذران زندگی به آنها پرداخت می شود به کار می رود.

۲. عهدعتیق و عهدجدید، هر دو، صریح و واضح اعلام می نمایند پیامد حتمی گناه مرگ است. در رساله یعقوب ۱:۱۵، کلام خدا برایمان مکشوف می نماید گناه چگونه در بطن انسان عمل می کند و مرگ به بار می آورد. آیه نامبرده را چندین بار بخوانید تا با بافت و محتوای آن آشنا شوید. سپس دیدگاه خود را توضیح دهید.

نکته: واژه «شهوة» در زبان یونانی *epithumia* «اپیتومیا» می باشد که به میل یا خواسته ای شدید اشاره دارد. این واژه، بنا بر بافت و محتوایی که در آن به کار می رود، هم معنای مثبت دارد و هم معنای منفی. در این آیه، شهوت یا میل شدیدی منظور است که خلاف اراده خدا می باشد. وقتی شهوت بیشتر و بزرگ تر می شود، گناه را آبتن می گردد. وقتی گناه به انجام می رسد، نتیجه اش مرگ است. عاقبت گناه همواره مرگ است.

۳. کتاب اشعیا ۶:۶۴ رابطه گناه انسان و مرگ را به وضوح و روشنی نشان می دهد. آیه نامبرده را بخوانید تا با بافت و محتوای آن آشنا شوید. سپس دیدگاه خود را در مورد این پرسش ها توضیح دهید.

الف. فساد اخلاقی انسان چگونه توصیف می گردد؟

نکته: واژه «نجس» به احتمال زیاد به جذام اشاره دارد (لاویان ۱۳:۸، ۴۵). تشبیه کارهای نیک به تکه پارچه کثیف ثابت می‌کند فساد اخلاقی و ذاتی انسان حتی درست‌ترین و نیکوترین رفتار و کردار انسان را ناپاک یا آلوده می‌گرداند. در عهد جدید، رساله یهودا آیه ۲۳ جامه گناهکار را آلوده به جسم توصیف می‌نماید.

ب. فساد اخلاقی و اعمال گناه‌آلود انسان چه پیامدهای قطعی و گریزناپذیری به همراه دارند؟

نکته: تصویر برگ‌های خشک و بی‌جان، که دستخوش باد زمستانی شده‌اند، یک یادآوری غم‌انگیز است از فناپذیری آدمیزاد و بیهودگی زندگی‌اش بدون خدا.

۴. مزمور ۹۰:۲-۱۰ یکی از تصویرهای پررنگ و شاعرانه در توصیف مرگ است که نمودار داوری خدا بر انسان گناهکار می‌باشد. دیدگاه خود را در مورد هر یک از آیات توضیح دهید.

الف. انسان را به غبار برمی‌گردانی و می‌گویی، ای بنی آدم، رجوع نمایید (آیه ۳).

نکته: این آیه یادآور لعنتی است که خدا پس از سقوط آدم به او اعلام می‌نماید: «به عرق پیشانی‌ات نان خواهی خورد تا حینی که به خاک راجع گردی، که از آن گرفته شدی، زیرا که تو خاک هستی و به خاک خواهی برگشت» (پیدایش ۳:۱۹).

ب. مثل سیلاب ایشان را رفته‌ای و مثل خواب شده‌اند. بامدادان، مثل گیاهی که می‌روید. بامدادان می‌شکند و می‌روید. شامگاهان، بریده و پژمرده می‌شود (آیات ۵-۶).

نکته: مزمور ۱۵۳: ۱۵-۱۶ نیز تقریباً همین را می‌گوید: «و اما انسان، ایام او مثل گیاه است، مثل گل صحرا همچنان می‌شکفتد، زیرا که باد بر آن می‌وزد و نابود می‌گردد و مکانش دیگر آن را نمی‌شناسد.»

ج. زیرا که در غضب تو کاهیده می‌شویم و در خشم تو پریشان می‌گردیم، چون که گناهان ما را در نظر خود گذارده‌ای و خفایای ما را در نور روی خویش. زیرا که تمام روزهای ما در خشم تو سپری شد و سال‌های خود را مثل خیالی به سر برده‌ایم (آیات ۷-۹).

نکته: مزمور نویس می‌گوید: «اگر گناهان را به نظر آوری، کیست ای خداوند که به حضور تو بایستد؟» (مزمور ۱۳۰: ۳). این پرسشی است با پاسخی واضح و بدیهی: هیچ‌کس نمی‌تواند به حضور تو بایستد، ای خداوند.

د. ایام عمر ما هفتاد سال است و اگر از بُنیه هشتاد سال باشد. لیکن فخر آنها محنت و بطالت است، زیرا به زودی تمام شده، پرواز می‌کنیم (آیه ۱۰).

نکته: در اینجا، منطق، مرحله به مرحله، پیش می‌رود: گناه به مرگ می‌انجامد، مرگ حاصلش بطالت است. به سبب گناه، زندگی انسان بطالت است. مرگ همه عظمت و شکوهی را که انسان به دست آورده است در کام

خود می‌بلعد و امید را نابود می‌کند. شرافتمندترین و باابهت‌ترین آدمیان، که آفریده خدا هستند، محکوم به فنا می‌باشند و در اندوه و هراسِ داوری روزگار می‌گذرانند. فقط در عیسی مسیح این چرخه هولناک تغییر می‌کند.

مرگ کار حاکمانه و مقتدرانه خدا است

به فرموده کتاب مقدس، مرگ پیامد داوری خدا بر گناه انسان است. همه می‌میرند و همه بنا بر حکم حاکمانه و فرمان مقتدرانه خدا می‌میرند. خدا نه فقط روز مرگ ما را تعیین نموده است، خودش هم جانمان را می‌گیرد. خدا حیات می‌بخشد و حیات را می‌گیرد. خدا هستی می‌دهد و هستی را می‌گیرد. بسیاری از مسیحیان در این دوره و زمانه اصلاً دلشان نمی‌خواهد بپذیرند که مرگ حاصل حکم حاکمانه و فرمان مقتدرانه خدا است. در عوض، اصرار دارند این‌گونه توضیح دهند که مرگ صرفاً پیامد زندگی در دنیای سقوط کرده و اتفاقی است خارج از اختیار و اقتدار خالق بامحبت ما. چنین دیدگاهی در تضاد آشکار با شهادت کتاب مقدس می‌باشد.

۱. در کتاب دانیال ۲۳:۵، چگونه خدا توصیف می‌گردد؟ جای‌های خالی را پُر نمایید. سپس معنا و مفهوم هر جمله را توضیح دهید.

الف. خدایی را که _____ و تمامی راه‌های از او می‌باشد

۲. کتاب مقدس شفاف و صریح اعلام می‌نماید خدا بر زندگی و مرگ تک‌تک آدمیان حاکمیت و اقتدار مطلق دارد. دو آیه‌ای که در ادامه به آنها اشاره می‌گردد از مهم‌ترین آیات کتاب مقدس در توصیف این حقیقت می‌باشند. این آیات به ما چه تعلیمی می‌دهند؟

الف. تثنیه ۳۲:۳۹

ب. اول سمویل ۶:۲

نکته: در زبان عبری، واژه‌ای به نام شئول وجود دارد که به قبریا عالم مردگان اشاره می‌کند.

۳. آموزه حاکمیت خدا به ما تعلیم می‌دهد مرگ آدمیان از قبل به حکم و فرمان الهی تعیین شده است. روزهای عمر ما شمرده شده است. خارج از آنچه خدا مقدر نموده است نمی‌توان حتی یک نفس بیشتر کشید. آیاتی که در ادامه به آنها اشاره می‌گردد درباره این حقیقت به ما چه تعلیمی می‌دهند؟

الف. ایوب ۵:۱۴

ب. جامعه ۲-۱:۳

ج. عبرانیان ۲۷:۹

نکته: عبارت «مقرر است» در زبان یونانی *apokeimai* «آپوکیمای» می باشد که به این معنا است: «کنار گذاشتن، انبار کردن، ذخیره نمودن.» زمان مرگ تک تک انسان ها به حکم مقتدرانه خدا تعیین شده است. انسان به میل و اختیار خودش نمی میرد، انسان تصادفی و اتفاقی یا ناهنگام و ناگهانی نمی میرد.

د. لوقا ۱۲:۲۰

نکته: این آیه بازتابی روشن و شفاف از رساله عبرانیان ۲۷:۹ می باشد. عبارت «خواهند گرفت» در زبان یونانی *apaito* «آپایتو» می باشد که به معنای «مطالبه یا پس گرفتن» است. زمانی که خدا انسان را فرا می خواند، انسان قادر نیست در مقابل این احضار شدن مقاومت کند یا آن را انکار نماید.

درک مصیبت انسان

فصل ۲۲: مرگ

بخش سوم: قدرت مرگ بر انسان

عالمگیر بودن مرگ

یکی از حقایق کتاب مقدس که در هیچ زمینه‌ای (علم، تاریخ، و غیره) کسی با آن مخالف نیست این است که همه انسان‌ها می‌میرند. بلای بی‌امان فناپذیری گریبانگیر کل بشر است. میلیاردها نفر گرفتار این بلا شده‌اند و این بلا هر روز دامنگیر هزاران نفر می‌شود. مرگ درمان ندارد و امیدی وجود ندارد که واقعیت مرگ با گذشت زمان ناپدید شود.

مرگ چنان فراگیر و گسترده و بی‌امان است که به نظر می‌رسد لازم نباشد عالمگیر بودن آن را خاطرنشان سازیم. با این حال، مهم است آموزه عالمگیر بودن گناه را بررسی نماییم. دلیل بررسی‌اش این نیست که کسی منکر این آموزه است، اما، چون اغلب این آموزه فراموش یا نادیده گرفته می‌شود، باید آن را بررسی نمود. می‌دانیم که مخلوقاتی فانی هستیم. می‌دانیم که مخلوقاتی میرا هستیم. می‌دانیم که نمی‌توانیم از مرگ بگریزیم یا آمدنش را به تأخیر اندازیم. از این رو، (خواسته یا ناخواسته) تمایل داریم تا جایی که ممکن است به مرگ فکر نکنیم. آن قدر در دور کردن فکرمان از مرگ ماهر و کاربرد شده‌ایم که حتی می‌توانیم زیر تابوت صمیمی‌ترین دوستان را بگیریم و لحظه‌ای به این حقیقت نیندیشیم که همین سرنوشت در انتظار همه ما است. به همین دلیل، واجب است درباره این حقیقتی که سرکوبش می‌کنیم به حقایقی گوش بدهیم.

۱. در عهدعتیق، تشبیه بسیار مهمی در توصیف عالمگیر بودن مرگ به کار رفته است. این تشبیه را مشخص نمایید و معنای آن را توضیح دهید.

الف. اینک، من امروز _____ می‌روم (یوشع ۱۴:۲۳؛ اول پادشاهان ۲:۱-۲).

۲. یکی از حقایق مهمی که کتاب مقدس اغلب آن را تعلیم می‌دهد این است که مرگ بی‌ملاحظه است و بدون استثنا به سراغ همه آدمیان می‌آید، دارا و فقیر، دانا و نادان. آیاتی که در ادامه به آنها اشاره می‌گردد درباره این حقیقت به ما چه تعلیمی می‌دهند؟

الف. ایوب ۲۱:۲۲-۲۶

ب. جامعه ۱۶:۲

ضعف، بیهودگی، و یک آه و یک دم بودن انسان

نخستین انسان در تصویر خدا آفریده شد. اما، با ورود گناه، خیلی چیزها از دست رفت. هستی و وجود انسان بسیار دلخراش و جانگداز تغییر کرد و کاملاً از شکل افتاد. آدمیزاد یک آه و یک دم گشت و اسیر ناتوانی و درماندگی و بیهودگی و بطالت شد. اکنون، با گذر عمر، انسان شور و نشاط و شادابی اش رو به زوال می‌رود، بی‌هدف و بی‌انگیزه روزگار می‌گذراند، و بدنش هم سرانجام به خاک، که از آن سرشته شده است، بازمی‌گردد. بی‌دلیل نیست که نویسنده کتاب جامعه بانگ برمی‌آورد: «باطل اباطیل، همه چیز باطل است» (جامعه ۱:۲).

۱. در سراسر کتاب مقدس، درباره ضعف انسان، کوتاهی عمرش، و بیهودگی تقلاهایش توصیف‌های فراوانی وجود دارد. آیاتی که در ادامه به آنها اشاره می‌گردد شماری از مهم‌ترین آیات در خصوص این موضوع می‌باشند. در مورد هر آیه تأمل و تفکر نمایید. سپس دیدگاه خود را توضیح دهید. در این آیات، چه تشبیه‌ها و مثال‌هایی برای توصیف انسان و زندگی اش به کار رفته‌اند؟ این تشبیه‌ها و مثال‌ها بیانگر چه حقیقتی می‌باشند؟

الف. ایوب ۱۴:۱-۲

ب. مزمور ۳۹:۴-۶

ج. مزمور ۷۸:۳۹

د. مزمور ۱۰۳:۱۴-۱۶

ه. مزمور ۱۴۴:۳-۴

و. یعقوب ۱۴:۴

۲. در کتاب ایوب دو آیه وجود دارد که ضعف و ناتوانی آدمیزاد و کوتاهی عمرش را به شفافی به تصویر می‌کشند. به هریک از این آیات به دقت بیندیشید. سپس دیدگاه خود را توضیح دهید.

الف. ضعف و ناتوانی انسان (ایوب ۴:۱۷-۲۱)

ب. کوتاه بودن عمر انسان (ایوب ۹:۲۵-۲۶)

۳. آیاتی که در ادامه به آنها اشاره می‌گردد فقط چند نمونه از چشمگیرترین توصیف‌ها درباره بیهودگی و بطالت زندگی انسان می‌باشند. آیات نامبرده را بخوانید تا با بافت و محتوای آن آشنا شوید. سپس دیدگاه خود را توضیح دهید. بیهودگی زندگی انسان چگونه توصیف گشته است؟

الف. مزمور ۱۰:۴۹-۱۴

ب. جامعه ۱۹:۳-۲۰

نکته: توجه به این نکته مهم است که این آیات فناپذیری روح انسان را انکار نمی‌کنند و رستاخیز صالحان و ناصالحان در آینده را منکر نمی‌شوند. آنچه نویسنده اعلام می‌کند اشاره به واقعیتی در بُعد جسمانی است. منظور اصلی او این است که همه انسان‌ها می‌میرند.

ج. جامعه ۱۵:۵-۱۷

د. اول تیموتائوس ۶:۷

۴. کتاب مقدس تعلیم می‌دهد همه انسان‌ها گناه کرده‌اند و به همین دلیل همه انسان‌ها می‌میرند. مرگ واقعیتی حتمی است که در انتظار تک‌تک ما می‌باشد. مرگ دشمن ما است، دشمنی که نمی‌توان از آن دوری کرد، نمی‌توان از آن گریخت، و نمی‌توان آن را شکست داد. آیاتی که در ادامه به آنها اشاره می‌گردد درباره این حقیقت به ما چه تعلیمی می‌دهند؟

الف. ایوب ۷:۱۴-۱۲

ب. مزمور ۷:۴۹-۹

ج. مزمور ۸۹:۴۷-۴۸

د. جامعه ۸:۸

۵. در پایان مطالعه‌مان دربارهٔ ضعف و ناتوانی انسان و کوتاه بودن عمرش، دو آیهٔ دیگر را از کلام خدا بررسی می‌نماییم: اشعیا ۸-۶:۴۰؛ جامعه ۱:۱۲. آیهٔ کتاب اشعیا یکی از پرقدرت‌ترین اعلان‌ها دربارهٔ گذرا بودن انسان و ابدی بودن خدا می‌باشد. آیهٔ کتاب جامعه اندرزی بی‌نهایت مهم به همهٔ انسان‌ها می‌باشد. آیات نامبرده را بخوانید تا با بافت و محتوای آن آشنا شوید. سپس حقایقی را که کشف نموده‌اید توضیح دهید.

الف. حقیقت دربارهٔ انسان (اشعیا ۸-۶:۴۰)

ب. چگونه باید زندگی کنیم؟ (جامعه ۱:۱۲)

درک مصیبت انسان

فصل ۲۳: داوری نهایی شریان

احتمالاً، عظیم‌ترین و با بهت‌ترین آموزه کتاب مقدس آموزه داوری نهایی است. آموزه داوری الهی تعلیم می‌دهد تک‌تک انسان‌ها، که از نسل آدم می‌باشند، در پیشگاه خدای عادل و دانای مطلق می‌ایستند و بنا بر هر پندار و گفتار و کردارشان داوری خواهند شد. این آموزه‌ای است و رای قوه درک و فهم و تصور ما.

اگرچه مردم اغلب به آموزه داوری الهی پوزخند می‌زنند و آن را قبول ندارند یا آن را طرز تفکری واپس‌گرا و عقب‌افتاده می‌دانند، باید به یاد داشته باشیم کتاب مقدس، واضح و روشن، این آموزه را تعلیم می‌دهد. با توجه به شناختن انسان از صفت‌های خدا، عاقلانه و منطقی است که این حقیقت را بپذیریم. به یقین، این حق خدا است که هم بر مخلوقاتی که خودش آفریده است حکومت نماید و هم مخلوقاتی را که بر آنها حکومت می‌کند داوری نماید. در واقع، نه فقط این داوری حق خدا است، بلکه شخصیت عادل و قدوس او می‌طلبد که مخلوقاتش را داوری نماید. آیا داور تمام جهان انصاف نخواهد کرد (پیدایش ۱۸:۲۵)؟ آیا در واقع واجب نیست که خدای پایبند به اصول اخلاقی، در جهانی که آفریده است، انصاف و عدالت را به جا آورد؟ ما، که در دادگاه‌هایی که به دست انسان‌ها برگزار می‌شود این را حق خودمان می‌دانیم که قانون رعایت شود و عدالت اجرا گردد، آیا منکر می‌شویم همین حق از آن خدا است که عدالت را اجرا نماید؟

داوری نهایی یکی از آموزه‌های زیربنایی و بنیادین کتاب مقدس است. محال است قبول داشته باشیم کتاب مقدس الهام الهی و عاری از خطا است، ولی آموزه داوری نهایی و محکومیت ابدی شریان را نپذیریم. با اینکه بخش اعظمی از حقایق این آموزه برای ما مکشوف نیست، به فرموده کتاب مقدس مطمئن هستیم داوری نهایی انجام خواهد شد. خدا تک‌تک نسل آدم را داوری خواهد نمود. شریان به مجازات ابدی محکوم خواهند شد و رستگاران در مسیح وارث نجات خواهند بود، به کمال.

۱. داوری نهایی یکی از آموزه‌های اساسی کتاب مقدس و ایمان مسیحی است. رساله عبرانیان ۱:۶-۲ این حقیقت را به روشنی بیان می‌کند. چگونه نویسنده رساله عبرانیان به این آموزه اشاره می‌نماید؟

الف. از کلام _____ مسیح.

نکته: این واژه در زبان یونانی *arche* «آرچه» می‌باشد که بیانگر ابتدا یا آغاز است. عبارت «کلام ابتدا» گویای این حقیقت است که آموزه داوری ابدی تعلیم ابتدایی یا زیربنایی مسیحیت است. داوری ابدی یک حدس و گمان الهیاتی نیست، بلکه یک آموزه قطعی و مسلم در کتاب مقدس است.

۲. این واقعیت، که خدا در نهایت بشر را داوری خواهد نمود، چنان در تار و پود عهدعتیق تنیده شده است که انکار آن به معنی انکار عاری از خطا بودن کتاب مقدس است. آیاتی که در ادامه از عهدعتیق به آنها اشاره می‌گردد درباره قطعی بودن داوری نهایی خدا به ما چه تعلیمی می‌دهند؟

الف. مزمور ۷:۹-۸

ب. مزمور ۹۶:۱۰-۱۳

ج. جامعه ۳:۱۷

د. جامعه ۱۱:۹

ه. جامعه ۱۲:۱۳-۱۴

۳. مهم است که درک نماییم حقیقت داوری نهایی فقط آموزه‌ای مخصوص عهدعتیق نیست. آیاتی که در ادامه از عهدجدید به آنها اشاره می‌گردد دربارهٔ قطعی بودن داوری نهایی خدا به ما چه تعلیمی می‌دهند؟

الف. رومیان ۱۴:۱۰-۱۲

ب. عبرانیان ۹:۲۷

ج. دوم پطرس ۳:۷

۴. در کتاب مقدس، روزی که خدا همهٔ انسان‌ها را داوری خواهد نمود با نام‌های فراوانی توصیف گشته است. در این آیات، آن نام‌ها را مشخص نمایید. سپس توضیح دهید هر یک از نام‌ها بیانگر چه حقیقتی می‌باشند.

الف. ظالمان را تا به _____ (دوم پطرس ۲:۹).

نکته: واژه‌ای که در اینجا «جزا» ترجمه شده است در زبان یونانی *krisis* «کریسیس» می‌باشد. این واژه گویای قضاوت قانونی یا تصمیم و سنجش قضایی است. عبارت مورد نظر از روزی خبر می‌دهد که خدای دانای مطلق اعمال همه انسان‌ها را می‌سنجد و سرنوشت آنها را تعیین می‌نماید. تصمیم خدا هرگز تغییر نخواهد کرد.

ب. در روز _____ و ظهور _____ عادلۀ خدا (رومیان ۲:۵).

نکته: در روز داوری، عدالت کامل و بی‌نقص خدا آشکار خواهد گشت. در حق هر انسانی دقیقاً آنچه سزاوارش است انجام می‌شود، چه پاداش چه غضب، هر دو منصفانه خواهد بود. در آن روز، همه مطمئن خواهند شد که خدا عادل است.

ج. قصاص _____ (یهودا ۶).

نکته: واژه «عظیم» در زبان یونانی *megas* «مگاس» می‌باشد. اگر روزی وجود داشته باشد که برای کل بشر سرنوشت‌ساز باشد و اهمیت آن بسیار، آن روز روزی پر عظمت خواهد بود، پس روز داوری عظیم‌ترین روز است. در آن روز، سرنوشت ابدی همه انسان‌ها تعیین خواهد گشت.

د. آمدن _____ (دوم پطرس ۳:۱۲).

نکته: روز داوری روز خدا خواهد بود. روز داوری روزی خواهد بود که حقانیت خدا در مقابل چشم کل آفرینش ثابت خواهد گشت. دیگر تردیدی باقی نمی‌ماند که خدا وجود دارد. دیگر کسی به شخصیت خدا شک نخواهد کرد.

۵. در روز داوری، خدا پندار، گفتار، و کردار تک تک انسان ها را که همگی از نسل آدم می باشند داوری خواهد نمود. آیاتی که در ادامه به آنها اشاره می گردد درباره فراگیر و همگانی بودن داوری خدا به ما چه تعلیمی می دهند؟ آیا چیزی وجود خواهد داشت که از چشم خدا پنهان بماند یا خدا از آن چشم پوشی نماید؟

الف. مرقس ۲۲:۴؛ لوقا ۸:۱۷؛ ۲:۱۲-۳

ب. جامعه ۱۴:۱۲

ج. اول قرنتیان ۵:۴

د. عبرانیان ۱۳:۴

نکته: واژه «برهنه» در زبان یونانی *gumnos* «گومنوس» می‌باشد. واژه «منکشف» در زبان یونانی *trachelizo* «تراخلیزو» می‌باشد که به معنای «نشانه گرفتن گردن» است. در ادبیات خارج از عهد جدید، این اصطلاح زمانی به کار می‌رود که گردن حیوان قربانی را عقب نگه می‌دارند تا آن را برای ذبح نمودن نشان کنند.

۶. کتاب مکاشفه ۱۱:۲۰-۱۵ مهم‌ترین آیاتی است که داوری نهایی را زنده و گویا توصیف می‌نماید. آیات نامبرده را چندین بار بخوانید تا با بافت و محتوای آن آشنا شوید. سپس این پرسش‌ها را پاسخ دهید.

الف. چگونه خدا و تخت داوری خدا در آیه ۱۱ توصیف می‌گردد؟ عظمت و قدوسیت خدا به چه صورت بیان می‌شوند؟

نکته: تخت داوری خدا نمودار اقتدار و حاکمیت مطلق او بر کل خلقت و مخلوقات است. سفید بودن تخت نشانه قدوسیت و پاکی اخلاقی آن یگانه تخت‌نشین می‌باشد.

ب. به فرموده آیات ۱۲-۱۳، چه کسانی در پیشگاه تخت خدا می‌ایستند؟ آیا کسی می‌تواند از داوری بگریزد؟ آیا کسی استثنا خواهد بود؟ پاسخ خود را توضیح دهید.

داوری نهایی شریان

ج. به فرموده آیات ۱۲-۱۳، انسان‌ها چگونه داوری می‌شوند؟ مبنای داوری خدا چیست؟ آیا داوری خدا شامل همه چیز و همه‌کس می‌باشد؟ پاسخ خود را توضیح دهید.

نکته: واژه «دفترها» که در حالت جمع به کار رفته است گویای این نکته است که کارنامه اعمال انسان، تمام و کمال، در دست خدا است. تکرار عبارت «به حسب اعمال» توجه مخاطبان را به این حقیقت جلب می‌نماید که همه انسان‌ها بر مبنای تک‌تک پندار و گفتار و کردارشان داوری خواهند شد. کسی که به این حقیقت بیندیشد از ترس به خود می‌لرزد!

د. به فرموده آیات ۱۴-۱۵، هر کسی که به عیسی مسیح ایمان نمی‌آورد و بر اساس اعمال خویش داوری می‌شود چه سرنوشتی در انتظارش است؟

نکته: این واقعیت هولناکی است که نمی‌توان سبک سرانه از آن گذشت. این حقیقت عظیم و مسلم کتاب مقدس است که هر که به رحمت خدا پشت کند مجازاتی بی‌پایان در انتظارش است. در فصل‌های بعد، آموزه مجازات ابدی را با مراجعه به کتاب مقدس بررسی خواهیم نمود.

درک مصیبت انسان

فصل ۲۴: جهنم

بخش اول: ماهیت جهنم

تا اینجا، بررسی نمودیم که غضب خدا در غریبگی و جدایی انسان از خدا نمایان است، یعنی انسان به گناه سپرده شد، مصیبت و بدبختی گریبانش را گرفت، و تسلیم مرگ جسمانی گشت. در این فصل، چشمگیرترین تجلی غضب خدا را بررسی می‌نماییم: جهنم. یکی از حقایق بسیار عظیم کتاب مقدس این است که عواقب گناه فقط به مرگ جسمانی ختم نمی‌شود. پس از مرگ، داوری نهایی در انتظار است. کسانی که در گناهانشان می‌میرند محکومند تا ابد در جهنم به سربرند. با اینکه مردم اغلب به این آموزه پوزخند می‌زنند و آن را قبول ندارند، نمی‌توانیم تعلیم روشن و شفاف کتاب مقدس را دربارهٔ داوری نهایی نادیده بگیریم. برای مجازات ابدی شریان مکانی به نام جهنم وجود دارد.

برای درک ماهیت جهنم، باید بسیار با دقت و با احتیاط پیش برویم. از یک نظر، باید حواسمان باشد برای شناخت ماهیت جهنم فقط توضیح و تعلیم کتاب مقدس را پیروی نماییم، نه اینکه دربارهٔ جهنم خیال‌بافی کنیم، نه اینکه داستان‌ها و افسانه‌های کهن و امروزی را که دربارهٔ جهنم قصه‌پردازی‌های می‌کنند باور کنیم، و نه به داستان‌سرایی رسانه‌ها و رادیو و تلویزیون دربارهٔ جهنم گوش دهیم. از سوی دیگر، باید حواسمان باشد مبدا آموزهٔ جهنم را سبک‌سرانه توضیح دهیم یا از هراس و وحشت آن بکاهیم. به فرمودهٔ کتاب مقدس، و به ویژه بنا بر تعالیم عیسی مسیح، مکانی واقعی به نام جهنم وجود دارد که هم عذابش وحشتناک است و هم زمانش ابدی است.

هادیس و گِهنّا

در زبان اصلی عهد جدید، دو واژهٔ تخصصی وجود دارد که به طور مشخص به جهنم اشاره می‌کنند: هادیس و گِهنّا. با مطالعهٔ دقیق این دو واژه، می‌توانیم ماهیت جهنم را بهتر و دقیق‌تر درک نماییم.

هادیس

واژهٔ «هادیس» در زبان یونانی *hades* می‌باشد که ده بار در عهد جدید به کار رفته است (متی ۱۱:۲۳؛ ۱۶:۱۸؛ لوقا ۱۰:۱۵؛ ۱۶:۲۳؛ اعمال رسولان ۲:۲۷، ۳۱؛ مکاشفه ۱:۱۸؛ ۶:۸؛ ۲۰:۱۳، ۱۴). اگرچه این واژه اغلب در اشاره به مرگ و عالم مردگان به کار می‌رود، در انجیل لوقا ۱۶:۲۳ به طور مشخص توصیف‌گر مکانی است که شریان و بدکاران در آنجا عذاب می‌کشند. در خصوص «هادیس» و ارتباطش با «گِهنّا» دو تفسیر مهم وجود دارد: (۱) هادیس مکان موقتی است که شریان تا روز داوری نهایی در آنجا به سر می‌برند. در روز داوری نهایی، روح شریان و بدکاران به کالبدشان، که از مردگان قیام خواهد کرد، بازمی‌گردد و به مکان عذاب ابدی، به نام گِهنّا، افکنده می‌شوند؛ (۲) هادیس و گِهنّا هر دو یک مکان هستند: مکان شکنجه و عذاب. بنا بر این تفسیر، شریان و بدکاران، بی‌آنکه هنوز صاحب کالبد جسمانی باشند، روحشان تا روز رستاخیز و داوری نهایی در شکنجه و عذاب به سر می‌برد. پس از روز رستاخیز و داوری نهایی، روح شریان به کالبدشان بازمی‌گردد و به همان مکان عذاب ابدی افکنده می‌شوند.

گِهنا

واژه «گِهنا» (که در کتاب مقدس «جهنم» نامیده می‌شود) شکل لاتین واژه‌ای است که در زبان آرامیک گِهِنَم نام دارد و به دَرَه هِنوم اشاره می‌نماید (کتاب یوشع ۸:۱۵) که در جنوب اورشلیم قرار داشت (امروز، به نام وادی الریبایی معروف است). این واژه در زبان یونانی *geenna* «گِئنا» می‌باشد که دوازده بار در عهد جدید به کار رفته است (متی ۲۲:۵، ۲۹، ۳۰؛ ۲۸:۱۰؛ ۹:۱۸؛ ۱۵:۲۳، ۳۳؛ مرقس ۹:۴۳، ۴۵، ۴۷؛ لوقا ۱۲:۵؛ یعقوب ۳:۶). در دوران سلطنت آحاز و مَنَسی، که از پادشاهان پلید اسرائیل بودند، مکانی وجود داشت که مردم کودکان خود را برای بت عمونیان، به نام مولک، قربانی می‌کردند (ارمیا ۳۲:۳۵؛ دوم پادشاهان ۳:۱۶؛ ۶:۲۱). در دوران سلطنت یوشیا، رسم قربانی کودکان از بین رفت و یوشیا وادی هِنوم را بی حرمت نمود تا دیگر کسی کودکان را قربانی نکند (دوم پادشاهان ۱۰:۲۳-۱۴). به تدریج، آنجا به محل تخلیه زباله و محل لاشه حیوانات و همچنین محل دفن جنازه اعدامیان تبدیل شد. در آن مکان، همیشه آتش شعله‌ور بود و دود آتش در آسمان به چشم می‌آمد. آن مکان مملو از کرم و انواع و اقسام حشره بود. در زمان مسیح، این واژه همواره در توصیف مکان مجازات و عذاب ابدی برای شریران و بدکاران به کار می‌رفت، مکان مرگ ابدی، ناپاکی، نجاست، بدبختی و مصیبت.

محروم از حضور پرمحبت خدا

چه بسا هولناک‌ترین حقیقت درباره جهنم محروم بودن از حضور پرمحبت خدا است. در طرز تفکر مسیحیان شاخه انجیلی در این دوره و زمانه، جهنم معمولاً مکان عذابی توصیف می‌شود که خدا در آن حضور ندارد. معمولاً، گفته می‌شود بهشت به این دلیل بهشت است که خدا آنجا است، در حالی که جهنم به این دلیل جهنم است که خدا آنجا نیست. اگرچه در این گفته رگه‌هایی از حقیقت پیدا است، اما از حقیقت بسیار به بیراهه رفته است. این غیبت خدا در جهنم نیست که جهنم را به مکان عذاب ابدی تبدیل می‌کند، بلکه غیبت حضور پرمحبت خدا است که جهنم را جهنم می‌گرداند. در واقع، جهنم به این دلیل جهنم است که خدا با عدالت و غضب مطلقش آنجا حضور دارد.

۱. رساله دوم تسالونیکیان ۹:۱ یکی از مهم‌ترین آیات کتاب مقدس است که محرومیت شریران را از حضور پرمحبت خدا توصیف می‌نماید. آیه نامبرده را بخوانید تا با بافت و محتوای آن آشنا شوید. سپس دیدگاه خود را توضیح دهید.

نکته: حرف اضافه «از» در زبان یونانی *apo* «آپو» می‌باشد که به دو شکل تفسیر و ترجمه می‌شود: (۱) مجازات شدن یعنی جدا بودن از خداوند. این یکی از معانی «از حضور خداوند» می‌باشد؛ (۲) معنای دیگر «از حضور خداوند» این است که از حضور خداوند مجازات نازل می‌شود. در هر صورت، عبارت «از حضور خداوند» نمی‌تواند به این معنا باشد که در جهنم حضور یا قدرت خدا وجود ندارد، چرا که جهنم نمودار غضب خدا می‌باشد.

جهنم (بخش اول)

۲. در کتاب مقدس، چندین آیه وجود دارد که به داوری نهایی انسان و محکومیت در جهنم اشاره دارد. در این اشاره‌ها عنوان می‌شود انسان از حضور پرمحبت خدا دور افکنده می‌شود یا از حضور پرمحبت خدا محروم می‌گردد. هر آیه را به دقت مطالعه نمایید. سپس دیدگاه خود را توضیح دهید.

الف. متی ۲۳:۷ (لوقا ۱۳:۲۷)

ب. متی ۳۰:۲۵ (۱۲:۸؛ ۱۳:۲۲)

۳. این غیبت خدا نیست که جهنم را مکان عذاب ابدی می‌سازد، بلکه غیبت حضور پرمحبت خدا است که جهنم را به مکان عذاب ابدی تبدیل می‌سازد. جهنم به این دلیل جهنم است که خدا با عدالت و غضب مطلقش آنجا حضور دارد. کتاب مکاشفه ۹:۱۴-۱۰ درباره این حقیقت به ما چه تعلیمی می‌دهد؟

نکته: نه فقط شریران را بره خدا داوری و محکوم می‌نماید، مجازات بی‌وقفه و بی‌امان آنها نیز حاصل خشم و غضب بره خدا است. با بازگشت مسیح، شریران به کوه‌ها و صخره‌ها بانگ برمی‌آورند بر ما بیفتید و ما را مخفی سازید از روی آن تخت‌نشین و از غضب بره (لوقا ۲۳:۳۰؛ مکاشفه ۶:۱۶). اما التماس آنها تا ابدیت نادیده گرفته خواهد شد.

عذاب توصیف ناپذیر

محال است به کتاب مقدس، به ویژه به کلام مسیح، وفادار باشیم و حقایقی را که کلام خدا درباره عذاب شریران در جهنم تعلیم می‌دهد انکار کنیم یا آن تعالیم را نادیده بگیریم. کتاب مقدس، به خصوص انجیل‌ها، جهنم را مکان عذاب توصیف ناپذیر معرفی می‌کنند. شادی و نشاط حضور در آسمان خارج از قوه درک و تصور انسان است و زبان از بیان آن شادی و نشاط قاصر است. به گفته کتاب مقدس، همین اصل در مورد وحشت و عذاب جهنم نیز صادق است. بسیار مهم است به خاطر داشته باشیم که هستند بسیاری که از پرداختن به آموزه جهنم خودداری می‌کنند، حال آنکه، آموزه جهنم حقیقتی است مطلق و مسلم.

پیش از ادامه مطالعه مان، مهم است این نکته را درک نماییم که جهنم مکانی نیست که شریران و بدکاران در آنجا با سنگ دلی و بی‌رحمی شکنجه می‌شوند. برعکس، جهنم مکانی است که عدالت کامل و بی‌نقص به سبب گناهان شریران در حقیقتان به جا آورده می‌شود. خدا بی‌رحم نیست. خدا از شکنجه و عذاب دشمنانش لذت نمی‌برد. در واقع، کتاب مقدس می‌فرماید خدا از مرگ شریران خشنود نمی‌گردد (حزقیال ۱۸: ۲۳، ۳۲). اما خدا خدای انصاف و عدالت است و جهنم مکانی است که عدالت در حق شریران اجرا می‌گردد. شریران و بدکاران دقیقاً به میزانی که سزاوار می‌باشند مجازات می‌شوند.

۱. در آیاتی که در ادامه به آنها اشاره می‌گردد، چگونه مسیح جهنم و عذاب جهنم را توصیف می‌نماید؟

الف. مکان _____ (لوقا ۱۶: ۲۸). این واژه در زبان یونانی *basanos* «باسانوس» می‌باشد که به درد و زجر شدید ناشی از شکنجه اشاره دارد. با این حال، باید به یاد داشته باشیم جهنم همانند آن دوزخ نیست که در کتاب کمدی الهی، به قلم دانته، توصیف شده است و گناهکاران به دست شیطان و نیروهای اهریمنی شکنجه می‌شوند. برعکس، جهنم مکانی است که در آن عدالت کامل و بی‌نقص حکمفرما است و تک‌تک انسان‌ها دقیقاً به آن میزان که سزاوار می‌باشند مجازات می‌شوند («دوزخ» نام بخش اول از شعر حماسی شاعر قرن چهاردهم، دانته آلیگیری، می‌باشد. این کتاب، به زبان تمثیل، توصیفگر سفر نویسنده به چندین حلقه جهنم است).

ب. جایی که _____ و _____ باشد (متی ۸: ۱۲). این توصیف عذاب شریران در جهنم بسیار مهم است، زیرا عیسی مسیح بارها این توصیف را به کار می‌برد (متی ۱۳: ۴۲، ۵۰؛ ۱۳: ۲۲؛ ۵۱: ۲۴؛ ۳۰: ۲۵؛ لوقا ۱۳: ۲۸). جهنم مکان درد و رنج، زجر و عذاب، و حسرت و افسوس است.

۲. دو آیاتی که در ادامه به آنها اشاره می‌گردد حقیقتی را درباره عذاب توصیف ناپذیر جهنم بر ما مکشوف می‌سازند. آیات نامبرده را بخوانید تا با بافت و محتوای آن آشنا شوید. سپس از آنچه این آیات درباره زجر و عذاب جهنم به ما نشان می‌دهند چکیده‌ای را توضیح دهید.

الف. لوقا ۱۹: ۱۶-۳۱

نکته: چون ماجرای ایلعازر و مرد ثروتمند شباهت‌هایی به مثل و حکایت دارد، عده‌ای این توصیف جهنم را صرفاً یک تمثیل می‌دانند. با این حال، هرچند مشخص نیست به چه شکلی باید همه جزئیات این ماجرا را به معنای واقعی کلمه تفسیر نماییم، در شرح این ماجرا چندین حقیقت انکارناپذیر وجود دارند که باید به آنها توجه نماییم: (۱) پس از مرگ، صالحان و بدکاران از هم جدا خواهند بود؛ (۲) عادلان و صالحان با پاداش جاودان تسکین و تسلی می‌یابند، در حالی که شریران و بدکاران، در کمال هشیاری و بیداری، تا ابد مجازات خواهند شد.

ب. مکاشفه ۱۴:۹-۱۱

۳. کتاب مقدس این حقیقت را روشن می‌سازد که جهنم‌نشینان زجر و عذابی خواهند کشید که در وصف نمی‌گنجد. با این حال، کلام خدا تعلیم می‌دهد هر کسی متناسب با گناہانی که مرتکب شده است عذاب خواهد کشید. آیاتی که در ادامه به آنها اشاره می‌گردد درباره این حقیقت به ما چه تعلیمی می‌دهند؟

الف. متی ۱۱:۲۱-۲۴

ب. لوقا ۱۲:۴۷-۴۸

ج. متی ۱۴:۲۳؛ مرقس ۱۲:۳۸-۴۰

نکته: در انجیل متی ۲۱:۱۱-۲۴ و لوقا ۱۲:۴۷-۴۸، می‌آموزیم که انسان‌ها بر اساس آن میزان بار مسوولیتی که بر دوش آنها گذاشته می‌شود مسوول و پاسخگو خواهند بود. در انجیل متی ۱۴:۲۳ و مرقس ۱۲:۴۰ متوجه می‌شویم انسان‌ها بنا بر شدت و میزان گناهانشان داوری خواهند شد.

مجازات بی‌پایان

چه بسا ترسناک‌ترین حقیقت دربارهٔ جهنم این است که جهنم تا ابد ادامه دارد. هر که از دروازهٔ جهنم می‌گذرد، از هر امیدی ناامید می‌شود که در آینده راه بازگشت یا راه نجاتی وجود خواهد داشت. جهنمیان تا ابد محکومند. کسانی که آموزهٔ کتاب مقدس را دربارهٔ جهنم قبول ندارند، احتمالاً، از حقیقت ابدی بودن جهنم بیزارند. چگونه مجازاتی که پایان ندارد می‌تواند عادلانه و منصفانه باشد؟ آیا این مجازات بی‌پایان با جرم و گناه گناهکاران تناسب دارد؟

وقتی به ابدی بودن جهنم می‌اندیشیم، باید دو حقیقت را در نظر داشته باشیم. اول، باید نفرت‌انگیز بودن گناه را در نظر آوریم. آدمیان به خدایی گناه می‌ورزند که برزندگی و شایستگی‌اش بی‌نهایت است. پس گناه به چنین خدایی مجازاتش هم بی‌نهایت و بی‌پایان است. دوم، باید متوجه باشیم مجازات جهنم به این دلیل ابدی است که شریران در سراسر ابدیت، بی‌آنکه توبه کنند، به سرکشی و شورش و طغیان ادامه می‌دهند. نباید فرض را بر این قرار دهیم که شریران و بدکاران در روز داوری یا حتی پس از مدت کوتاهی که در جهنم به سر می‌برند توبه خواهند کرد. برعکس، در سراسر ابدیت به تنفرشان از خدا، به سخت‌دلی‌شان، و به سرکشی بی‌شرمانه‌شان ادامه خواهند داد! شورشگران و یاغیان ابدی باید هم تا ابد مجازات شوند.

۱. در آیاتی که در ادامه به آنها اشاره می‌گردد، جهنم چگونه توصیف می‌شود؟ ملاحظه کنید که این توصیف‌ها چه حقیقتی را دربارهٔ ابدی بودن جهنم به ما بیان می‌کنند.

الف. در _____ افکنده شوی (متی ۸:۱۸؛ ۴۱:۲۵؛ یهوذا ۷).

ب. ایشان در _____ خواهند رفت (متی ۴۶:۲۵). توجه به این نکته مهم است که این آیه هم به حیات جاودانی اشاره می‌کند و هم به عذاب جاودانی. اگر آموزهٔ شادی و نشاط ابدی عادلان را در بهشت قبول داریم، باید آموزهٔ مجازات ابدی شریران را هم در جهنم قبول داشته باشیم.

جهنم (بخش اول)

ج. به قصاص _____ خواهند رسید (دوم تسالونیکیان ۹:۱). عده‌ای به اشتباه تصور می‌کنند واژه «هلاکت» به معنی نیستی و نابودی مطلق است. حال آنکه، واژه «جاودانی» نشان می‌دهد محال است بتوان هلاکت را نیستی و نابودی مطلق تفسیر نمود. در جهنم، شریران بقا خواهند داشت. اما بقا و هستی‌شان هلاکتی پیوسته و بی‌وقفه توصیف گشته است که توصیفی مناسب و بیجا می‌باشد.

۲. آیاتی که در ادامه به آنها اشاره می‌گردد دربارهٔ ابدی بودن جهنم و مجازات ابدی که برای شریران در نظر گرفته شده است به ما چه تعلیمی می‌دهند؟

الف. متی ۴۱:۲۵

ب. مرقس ۹:۴۷-۴۸

ج. مکاشفه ۹:۱۴-۱۱

۳. بسیاری که ابدی بودن جهنم را انکار می‌کنند هرگز ابدی بودن بهشت را منکر نمی‌شوند. حال آنکه، دیدگاه ما نمی‌تواند ضد و نقیض باشد. همان‌طور که پیش از این هم اشاره شد، اگر کسی ابدی بودن جهنم را قبول ندارد، نباید ابدی بودن بهشت را هم قبول داشته باشد. چگونه مسیح این منطق را نشان می‌دهد. جای‌های خالی را پُر نمایید.

الف. به فرمودهٔ انجیل متی ۴۶:۲۵، شریران در عذاب _____ خواهند رفت، اما عادلان در حیات _____.

نکته: بسیار ناهنجار و نامتناسب است که یک واژه را در یک جمله متضاد با هم معنا کنیم. اگر مجازات جاودانی واقعاً به این معنا نیست که شریران و بدکاران تا ابد مجازات خواهند شد، پس حیات جاودانی هم واقعاً معنایش این نیست که عادلان تا ابد در حضور خدا زیست خواهند نمود.

درک مصیبت انسان

فصل ۲۵: جهنم

بخش دوم: وحشت جهنم

توصیف کتاب مقدس از جهنم

کتاب مقدس با تصویرهایی بسیار زنده و گویا و چه بسا تکان‌دهنده جهنم را توصیف می‌نماید. حتی میان پژوهشگرانی که باور دارند کتاب مقدس کلام الهام‌شده خدا است از دیرباز این بحث و مناظره و گفتگو وجود داشته است که آیا باید توصیف‌های کتاب مقدس از جهنم را به صورت نماد و تمثیل تفسیر نمود یا به معنای واقعی کلمه و دقیقاً واژه به واژه. آیا جهنم واقعاً تاریک است؟ آیا در جهنم واقعاً آتش و گوگرد و دود وجود دارد؟ اگر کسی قبول ندارد این توصیف‌ها درباره جهنم می‌توانند واژه به واژه و به مفهوم واقعی کلمه معنا شوند و تنها دلیلش این است که می‌خواهد دیدگاهی را رواج دهد که منکر زجر و عذاب شیرین در جهنم شود، باید بردیدگاه و استدلالش خط باطل کشید. با این حال، هم قابل درک و هم قابل قبول است که نمادین بودن این توصیف‌ها را به این معنا و از این زاویه قبول داشته باشیم که توصیفگر مکانی بس هولناک و وحشتناک می‌باشند که از قوه درک و فهم انسان خارج است و زبان از بیان آن ترس و وحشت قاصر می‌باشد. نویسندگان کتاب مقدس جهنم را با ترسناک‌ترین عناصر و اتفاق‌هایی که انسان‌ها در این دنیا از آنها وحشت دارند توصیف نموده‌اند. ولی ما می‌دانیم ترس و وحشت جهنم ترسناک‌تر و وحشتناک‌تر از هر چیزی است که در این دنیا از آن وحشت داریم. آتش، تاریکی، گوگرد، و دود برای توصیف واقعیتی بسیار بسیار ترسناک آن قدر ناچیز و ناتوانند که شاید بتوان گفت اصلاً نتوانند حق مطلب را درباره جهنم بیان کنند. ذهن انسان قادر به درک شکوه و جلال بهشت نیست و زبان برای بیان آن شکوه و جلال واژه کم می‌آورد. به همین نسبت، وحشت جهنم نیز ورای قوه درک و فهم ما می‌باشد و توان توصیف آن از عهده‌مان خارج است.

۱. آیاتی که در ادامه به آنها اشاره می‌گردد وحشت جهنم را چگونه توصیف می‌نمایند؟

الف. در _____ افکنده شود (متی ۱۰:۳؛ ۱۹:۷). در سراسر کتاب مقدس، آتش همواره توصیفگر داوری و خشم خدا بر گناه و گناهکار است. خدا از آن جهت که قدوس و عادل است نسبت به آنچه با ذات و اراده‌اش در تضاد است بی‌تفاوت و بی‌طرف نیست و ساکت نمی‌نشیند. آتش بی‌مهار و بی‌امان و هراس‌آور است. اما ترس و وحشت آتشی که انسان را در خود بسوزاند به هیچ عنوان با آتش هولناک غضب خدا، که در جهنم بر شیرین و بدکاران شعله‌ور می‌باشد، قابل مقایسه نخواهد بود.

ب. در _____ (متی ۸:۱۸؛ ۴۱:۲۵). تأکید آیات نامبرده بر این است که زجر و عذاب شیرین در جهنم تا ابد ادامه دارد. برای جهنم‌نشینان، امید نجات یا رهایی از جهنم وجود ندارد.

ج. در _____ (متی ۱۲:۳). منظور این است که زجر و عذاب جهنم نه فقط ابدی و همیشگی است، بلکه از شدت آن نیز کاسته نخواهد شد. برای محکومان هرگز تسلی و تسکینی وجود نخواهد داشت.

د. به _____ و _____ انداخته شد (مکاشفه ۱۰:۲۰). این توصیف بدین منظور است که وسعت و قدرت جهنم را نشان دهد. مجازات جهنم یک درد خفیف یا یک رنج و سختی کوتاه‌مدت و ناچیز نیست. جهنم‌نشینان

همچون کسانی خواهند بود که در دریای خروشان و متلاطم غضب خدا کشتی شان در حال غرق شدن است و امواج سهمگین و بی‌امان خشم عادلانه خدا با ضربه‌های شدید آنها را بی‌وقفه به این سو و آن سو می‌افکند. جهنم‌نشینان در دیگ بزرگ آتش، که جوشان و شعله‌ور است، فرو خواهند رفت.

ه. به _____ خواهد انداخت (متی ۱۳:۴۲). حقیقتی که در اینجا بیان می‌شود بیانگر شدت جهنم است. از حرارت تنور نمی‌توان گریخت. بارانی نمی‌بارد که شعله‌ها را خاموش کند. نسیمی نمی‌وزد که هوا را خنک کند و آبی بر آتش ریزد. به همین نسبت، از شدت زجر و عذاب جهنم نیز هرگز کاسته نخواهد شد.

و. در _____ اندازید (متی ۱۲:۸؛ ۱۳:۲۲؛ ۳۰:۲۵). حقیقتی که در اینجا بیان می‌شود بیانگر انزوا و غریب بودن جهنم‌نشینان است. ساکنان جهنم به دور افکنده می‌شوند و هیچ مکانی جای آنها نیست. محکومان در جهنم هم از خدا جدا هستند و هم از مشارکت و همنشینی با دیگران. جهنم مکان انزوا و بی‌کسی مطلق و تحمل‌ناپذیر است، کاملاً جدا افتاده از حیات و نور خدا.

ز. برای ایشان _____ جاودانی مقرر است (یهودا ۱۳). هیچ چیز به اندازه تاریکی محض و ظلمت مطلق این احساس را در انسان ایجاد نمی‌کند که تک و تنها و در تنگنا و محبوس است. این اوج ناامیدی است که کسی به چنین تاریکی و ظلمتی محکوم باشد.

ح. این است _____ (مکاشفه ۱۴:۲۰؛ ۸:۲۱). سرنوشت نهایی شریران نقطه مقابل سرنوشت نهایی ایمانداران است. ایماندار به مسیح از مرگ نمی‌هراسد (عبرانیان ۱۴:۲-۱۵)، چرا که دیگر برای او مرگی وجود نخواهد داشت (مکاشفه ۴:۲۱). برعکس، شریران و بدکاران تا ابد در مرگی که پایانی ندارد زندگی خواهند کرد. شریران و بدکاران نیست و نابود نخواهند شد. آنها هشیار و بیدار به هستی‌شان ادامه می‌دهند، ولی نه از برکت خبری خواهد بود، نه از امید، و نه از وجد و شادی حیات.

۲. اکنون، که شماری از نام‌های توصیفگر جهنم را بررسی نمودیم، دیدگاه خود را در این مورد توضیح دهید. چگونه جهنم را برای دیگران توصیف می‌نمایید؟

هشدارها برای گریختن از جهنم به هر قیمتی

کتاب مقدس به صراحت و روشنی درباره ترس و وحشت جهنم هشدار می‌دهد تا مبادا به هیچ قیمتی اسیر جهنم گردیم. هرگونه ترس و وحشت و زجر و عذابی که انسان گرفتارش شود، قابل مقایسه با ترس و وحشت و زجر و عذاب جهنم نیست. مهم است توجه داشته باشیم که عیسی مسیح بیش از هر کسی دیگر در کتاب مقدس درباره جهنم سخن گفته است. عیسی مسیح، روشن و شفاف، بی‌عذر و بی‌بهانه، و به صراحت از واقعیت‌های جهنم می‌گوید و شدید و جدی و قاطع هشدار می‌دهد آدمیان از غضبی که در راه است بگریزند.

۱. در انجیل متی ۲۸:۱۰ و لوقا ۵:۱۲، عیسی مسیح درباره ترس و وحشت جهنم، شدید و جدی و قاطع، هشدار می‌دهد. دیدگاه خود را در این باره توضیح دهید. این هشدارها درباره ترس و وحشت جهنم، که باید از آن هراس داشت، چه حقیقتی را به ما بیان می‌کنند؟

نکته: روزگاری که عیسی در آن به سر می‌برد روزگار جنگ و دشمنی و خصومت و مزدورپیشگی بود، روزگار استبداد و خودکامگی و ستم و زورگویی. ارتش روم، به همان اندازه که قدرتمند بود، ستمگر و بی‌رحم هم بود. اما، با وجود همه خطرهایی که کلیسای اولیه با آن روبه‌رو بود، مسیح به شاگردانش هشدار می‌دهد از همه بیشتر، از خدا، بترسند. بدترین و طاقت‌فرساترین شکنجه‌های این زندگی شدت و طول عمرشان کوتاه و محدود است. اما خشم خدا در جهنم نامحدود است و بی‌پایان!

۲. مسیح و نویسندگان کتاب مقدس، نه فقط درباره وحشت جهنم تعلیم می‌دهند، به انسان‌ها هشدار می‌دهند به هر قیمتی که می‌توانند از محکومیت در جهنم نجات یابند. آیاتی که در ادامه به آنها اشاره می‌گردد درباره این حقیقت به ما چه تعلیمی می‌دهند؟

الف. لوقا ۲۴:۱۳

نکته: واژه‌ای که در اینجا «جَدّ و جهد» ترجمه شده است در زبان یونانی *agonizomai* «آگونیزومای» می‌باشد که به این معنا است: «مبارزه کردن، تکاپو نمودن، و به شدت زحمت کشیدن، همراه با غیرتی شدید و جانانه.»

ب. متی ۸:۱۸؛ مرقس ۹:۴۷

نکته: این آیات را نباید واژه به واژه و به معنای واقعی کلمه تفسیر نمود. مسیح تعلیم نمی‌دهد کسی خودش را قطع عضو کند تا به این وسیله بتواند ریاضت کشد و مفیدتر و مؤثرتر از امیال و خواسته‌های گناه‌آلود پرهیز نماید. تعلیم مسیح این است که با گناه از اساس و بنیان برخورد کنیم و تیشه به ریشه‌اش زنیم، چرا که گناه عواقب و پیامدهای هولناکی به همراه دارد.

۳. اکنون، که هشدارهای کتاب مقدس را بررسی نمودیم تا به هر قیمتی که شده از جهنم بگریزیم، دیدگاه خود را در این مورد توضیح دهید. چگونه دربارهٔ جهنم به دیگران هشدار می‌دهید؟

درک مصیبت انسان

فصل ۲۶: تنها امید انسان

به پایان مطالعه دربارهٔ انسان و بررسی مصیبت او رسیده‌ایم. در مسیر مطالعه‌مان، به نتیجه‌گیری‌های قاطع و مسلمی رسیده‌ایم. گناه آدم کل نژاد بشر را گرفتار کرده است. تک‌تک انسان‌ها از لحاظ اخلاقی فاسد هستند، با خدا دشمنند، و نمی‌خواهند تسلیم ارادهٔ خدا باشند. همهٔ ما گنجایش ارتکاب گناهانی را داریم که حتی نمی‌توان آنها را به زبان آورد. همهٔ ما این قابلیت را داریم که بی‌حد و بی‌مرز بیراهه رویم و منحرف شویم. بنابراین، سزاوار هستیم که خدای قدوس و عادل ما را به عدل و انصاف محکوم نماید. کتاب مقدس روشن و شفاف می‌فرماید: همهٔ انسان‌ها، بدون استثنا، در پیشگاه خدا محکومند، بی‌عذر و بی‌بها. علاوه بر این، از عهدهٔ انسان بر نمی‌آید که اوضاع و شرایط خود را تغییر دهد یا خودش برای آشتی با خدا قدم پیش گذارد. این حقیقتی است بس هولناک. اما حقیقتی است که ابتدا باید آن را باور نماییم و آن را بپذیریم تا بتوانیم نجات عظیمی را درک نماییم که خدا به واسطهٔ عیسی مسیح برای قوم خود مهیا نموده است.

۱. آیاتی که در ادامه به آنها اشاره می‌گردد برای جمع‌بندی مطالعه و بررسی‌مان آیاتی بجا و مناسب می‌باشند. این آیات، علاوه بر آنکه گویای این حقیقت قاطع و مسلم هستند که ما از نجات خودمان ناتوانیم، اعلام می‌کنند به سبب رحمت خدا، که در عیسی مسیح مکشوف است، امید عظیم نجات و رستگاری از آن ما می‌باشد. هر آیه را به دقت بخوانید. سپس آن حقیقت قاطع و مسلم و آن امید عظیم در هر آیه را توضیح دهید.

الف. مزمور ۱۳۰: ۳-۴

(۱) حقیقت قاطع و مسلم (آیهٔ ۳)

(۲) امید عظیم (آیهٔ ۴)

ب. رومیان ۳: ۱۹-۲۲

(۱) حقیقت قاطع و مسلم (آیات ۱۹-۲۰)

(۲) امید عظیم (آیات ۲۱-۲۲)

ج. رومیان ۳: ۲۳-۲۶

(۱) حقیقت قاطع و مسلم (آیه ۲۳)

(۲) امید عظیم (آیات ۲۴-۲۶)

د. رومیان ۲۴:۷-۲:۸

(۱) حقیقت قاطع و مسلم (۲۴:۷)

(۲) امید عظیم (۲:۸-۲۵:۷)

ه. غلاطیان ۲۲:۳

(۱) حقیقت قاطع و مسلم

(۲) امید عظیم

۲. اکنون که حقیقت قاطع و مسلم و امیدی را که آیات نامبرده گویای آن هستند بررسی نمودیم، دیدگاه خود را توضیح دهید. تنها امید بشر چیست؟

مصیبت انسان

حقیقت دربارهٔ انسان و مصیبتی که گریبانگیر او است برای هر کسی که وجدانش را روح القدس بیدار نموده است حقیقتی هولناک و ویران‌کننده است. پولس رسول بانگ برمی‌آورد: «وای بر من که مرد شقی هستم! کیست که مرا از جسم این موت رهایی بخشد؟» (رومیان ۷: ۲۴). پاسخ پرسش پولس و چارهٔ معضل هراس‌آور انسان مسیح است و بس، انجیل (یا خبر خوش) کار نجات بخش مسیح به نیابت از ما است و بس (حقیقت دربارهٔ آموزهٔ انجیل و بسیاری از آیات مربوط به این آموزه در کتاب «کشف انجیل پرجلال» به قلم پل واشر شرح داده شده است).

نویسندهٔ مزمور می‌گوید اگر خداوند گناهان ما را به نظرش آورد، کسی در این کرهٔ خاکی وجود نخواهد داشت که بتواند در روز داوری در حضور خداوند بایستد (مزمور ۱۳۰: ۳). گناهانمان از سرمان گذشته است، مثل بار گران از طاقتمان سنگین‌تر شده است (مزمور ۳۸: ۴). گناه بزرگ‌ترین مشکل بشر است و تنها منشأ و ریشهٔ همهٔ ناخوشی‌ها و معضلاتی است که زندگی فردی و جمعی ما را در اجتماع نابود می‌کند. از این رو، دو اتفاق عظیم باید در زندگی مان روی دهند: نجات از محکومیت گناه، آزادی از قدرت گناه. این دو اتفاق، هر دو، در شخص مسیح و کار نجات بخشی که برای ما انجام داد جامهٔ عمل خواهد پوشید. کتاب مقدس به صراحت اعلام می‌نماید خدا «رحیم و رئوف و دیرخشم و کثیراحسان و وفا» است (خروج ۳۴: ۶). بنابراین، خدا از مردن شریران مسرور نمی‌باشد، بلکه می‌خواهد شریران از رفتار خود بازگشت نمایند و زنده بمانند (حزقیال ۱۸: ۲۳). با وجود عمق گناه انسان و گستردگی طغیان و سرکشی‌اش، اگر از راهی که پیش گرفته است بازگردد و به خداوند روی آورد، هم آمرزیده می‌شود و هم پاک و مقدس می‌گردد. داوود از این هم فراتر می‌رود و می‌گوید خدا عصیان و کردار ناپسند او را می‌بخشد، گناهانش را می‌پوشاند، و خطایا و گناهانش را دیگر به حساب نخواهد آورد (مزمور ۳۲: ۱-۲).

این خبری مبهوت‌کننده است. ولی ما را از لحاظ الهیاتی یا فلسفی در دوراهی قرار می‌دهد: چگونه خدای نیکو و عادل می‌تواند انسان‌های شریر و بدکار را ببخشد؟ آیا داور تمام جهان انصاف نخواهد کرد (پیدایش ۲۵: ۱۸)؟ آیا خدای عادل می‌تواند نسبت به گناه بی‌تفاوت باشد یا به اصطلاح به روی خود نیارود که گناهی رخ داده است؟ آیا خدای قدوس می‌تواند با شریران و بدکاران مشارکت داشته باشد و باز هم قدوس بماند؟ کتاب مقدس خودش اعلام می‌نماید هر که شریران را عادل

شمارد نزد خداوند مکروه است (امثال سلیمان ۱۷:۱۵). پس چگونه خدا می‌تواند شریبان را ببخشد، بی‌آنکه شخصیت خودش خدشه‌دار شود؟ پاسخ در شخص مسیح و آن کاری که کرد و تمام نمود یافت می‌شود.

به فرموده کتاب مقدس، انسان گناه کرده است (رومیان ۳:۲۳) و مزد گناه مرگ است (رومیان ۶:۲۳). خدا عادل است و ابتدا باید مطالبات شریعتش برآورده گردند، پیش از آنکه گناهکاران بخشیده شوند. وقتش که رسید، پسر خدا انسان گشت و بر این کره خاکی قدم نهاد و در اطاعت کامل از شریعت خدا زندگی نمود (غلاطیان ۴:۴). در پایان زندگی‌اش، بنا بر اراده پدر، او به دست مردمان شریر مصلوب شد (اعمال رسولان ۲:۲۳). بر روی صلیب، پسر خدا به جای قوم گناهکارش مصلوب گشت و گناهان ایشان به حساب او گذاشته شدند (دوم قرن‌تیاں ۵:۲۱). او، که گناه را بردوش گرفت، از جانب خدا ملعون شد (غلاطیان ۳:۱۳)، خدا او را ترک نمود (متی ۲۷:۴۶)، و زیر بار خشم خدا کوفته گردید (اشعیا ۵۳:۱۰). با مرگش، بدهی گناه پرداخت شد، مطالبات عدالت خدا برآورده گشت، و خشم خدا فروکش نمود. به این شکل، خدا برای این دوراهی چشمگیر چاره اندیشید. با مرگ پسر یگانه‌اش، خدا گناهان قوم خویش را عادلانه مجازات نموده است. بنابراین، خدا می‌تواند رایگان هر کسی را که امیدش را بر مسیح قرار می‌دهد عادل بشمارد!

با مرگ پسرش، خدا هم عادل می‌ماند و هم حتی وقیح‌ترین گناهکار را که به مسیح ایمان می‌آورد عادل و بی‌گناه به حساب می‌آورد (رومیان ۳:۲۶). با این حال، انجیل فقط آزادی از محکومیت گناه را مژده نمی‌دهد، بلکه آزادی از قدرت گناه را نیز نوید می‌بخشد. در نخستین رساله‌اش، یوحنا ی رسول به ما می‌گوید: «هر که ایمان دارد که عیسی مسیح است از خدا مولود شده است» (اول یوحنا ۵:۱). این تولد تازه هم به انسان توانایی می‌بخشد توبه کند و ایمان آورد و نجات یابد و هم او را قادر می‌سازد در تازگی حیات گام بردارد (رومیان ۶:۴). به واسطه تولد دوباره‌ای که کار روح القدس است، دل سنگی انسان، که از لحاظ روحانی مرده است و به خدا حسی ندارد، جای خود را به دل گوشتین و زنده می‌دهد که هم مایل و هم قادر است صدای خدا را بشنود و خدا را پیروی نماید (حزقیال ۳۶:۲۵-۲۷). پیش از تولد تازه، انسان درخت بد است و میوه بد بار می‌دهد. اکنون، او درختی نشانده نزد نهرهای آب است که میوه خود را در فصلش می‌دهد و برگش پژمرده نمی‌گردد (متی ۷:۱۷-۱۸؛ مزمور ۱:۳). از این جهت، ایماندار به مسیح عادل شمرده می‌شود و از این رو صنعت دست خدا می‌گردد، آفریده شده در مسیح عیسی، برای کارهای نیکو (افسسیان ۲:۱۰). در واقع، این تحول و دگرگونی دایم و پیوسته در زندگی ایماندار پایه و اساس اطمینان از نجاتش است و بر اصالت توبه و ایمانش گواهی می‌دهد.

پیش از این هم اشاره نمودیم که انجیل خبر مبهوت‌کننده است. اما پرسشی مهم هنوز به قوت خود باقی است: «چگونه می‌توان نجات یافت؟ انسان باید چکار کند که نجات یابد؟» پاسخ روشن و شفاف است: انسان باید توبه کند و به انجیل ایمان بیاورد (مرقس ۱:۱۵). در این کتاب به آیات فراوانی اشاره شده است که بر این استدلال یا نظریه خط باطل می‌کشند که انسان می‌تواند با لیاقت و شایستگی خودش نجات یابد. ما در خودمان هیچ نداریم! ما فقیر و تهیدست هستیم. حتی اعمال به اصطلاح نیکویی که در نظر دیگران انجام می‌دهیم در چشم خدا تکه پارچه‌ای کثیف و آلوده می‌باشند (اشعیا ۶۴:۶). بنابراین، باید از هرگونه تکیه و اعتماد به جسم روی گردانیم و فقط به مسیح توکل نماییم (فیلیپیان ۳:۳). ایماندار به مسیح کسی است که در خصوص گناهکار بودن خویش با خدا موافق است، هرگونه تکیه و اطمینان به لیاقت و شایستگی خویش را انکار نموده است، و برای نجات و رستگاری‌اش فقط به شخص عیسی مسیح و کاری که او به انجام رساند امیدوار است.

HeartCry

MISSIONARY SOCIETY

سازمان خدمات مسیحی HeartCry (ندای دل) در یک نگاه:

این سازمان در سال ۱۹۸۸ در کشور پرو با این شور و اشتیاق قدم به عرصه وجود نهاد که به کمک مبشران بومی یا محلی بیاید تا آنها بتوانند به هموطنان خود بشارت دهند و کلیساهایی را پایه‌گذاری نمایند که شالوده‌شان بر کتاب مقدس استوار باشد. از آن زمان تاکنون، خداوند مرزهای خدمت ما را گسترش داده است تا علاوه بر آمریکای لاتین در آفریقا، آسیا، اروپا، خاورمیانه، و آمریکای شمالی نیز به خدمات بشارتی مشغول باشیم.

هدف خدمت ما این است که در گوشه و کنار جهان راهگشای پیشرفت خدمت مبشران بومی و محلی باشیم. خط‌مشی خدمت ما از چهار بخش تشکیل یافته است: پشتیبانی مالی، تعلیم و آموزش الهیات، پخش کتاب مقدس و نشر ادبیات مسیحی، فراهم نمودن هر ابزار و وسیله‌ای که در به انجام رساندن آن «مأموریت عظیم» لازم و ضروری می‌باشد.

در حال حاضر، بیش از دویست و پنجاه مبشر را به همراه خانواده‌هایشان در بیش از چهل کشور در سراسر جهان یاری و پشتیبانی می‌نماییم.

معرفی سازمان HeartCry (ندای دل)

این سازمان جهت پیشبرد چهار هدف اصلی پایه‌گذاری گشت و همچنان در راستای این چهار هدف مشغول به کار است:

- جلال خدا
- سودمندی انسان
- پایه‌گذاری کلیساهایی که شالوده‌شان بر کتاب مقدس بنا است
- نشان دادن امانت و وفاداری خدا

۱. جلال خدا

نخستین هدف اصلی ما جلال خدا است. بیشترین دغدغه ما این است که نام خدا در میان امت‌ها عظیم باشد، از طلوع آفتاب تا غروب آفتاب (ملاکی ۱: ۱۱) و آن بزه که ذبح گردید برای رنج‌هایش پاداش عالی گیرد (مکاشفه ۷: ۹-۱۰). آرمان و انگیزه ما به انسان یا نیازهای انسان وابسته نیست، بلکه به خدا و به تعهدش به جلال خویش متکی است. اشتیاق خدادادی ما این است که شاهد باشیم مردمان از هرامت و قبیله و قوم و زبان خدای حقیقی را می‌پرستند. ما صرفاً به توانایی کلیسا دل نبسته‌ایم

که آن «مأموریت عظیم» را به انجام رساند، بلکه یقین و اطمینان ما به قدرت نامحدود خدا است که کسی جلودارش نیست و قادر است همه آنچه مقدر نموده است به انجام برساند.

۲. سودمندی انسان

دومین هدف اصلی ما نجات انسان‌ها است که گمشده و رهسپار مرگ ابدی هستند. ایمان‌داری که واقعاً برای جلال خدا شور و شوق دارد و از اقتدار و حاکمیت خدا خاطر جمع است نمی‌تواند نسبت به میلیاردها انسان در گوشه و کنار جهان که هنوز پیغام انجیل عیسی مسیح را نشنیده‌اند بی‌تفاوت باشد. اگر به راستی شبیه مسیح هستیم، مشاهده انبوه مردمان گمشده دلمان را به رحم می‌آورد (متی ۹:۳۶)، حتی ما را محزون می‌گرداند و غم و اندوه گمشدگان یک لحظه رهایمان نمی‌کند (رومیان ۲:۹). اگر مایل نیستیم با همه توانمان مسیح را به امت‌ها بشارت دهیم و حاضر نیستیم همه چیز را به خاطر برگزیدگان خدا تحمل نماییم (دوم تیموتائوس ۲:۱۰)، اصالت ایمانمان باید زیر سوال برود.

۳. پایه‌گذاری کلیساهای محلی

سومین هدف اصلی ما پایه‌گذاری کلیساهایی است که شالوده‌شان بر کتاب مقدس بنا می‌باشد. هرچند می‌دانیم نیازهای آدمیزاد بسیار است و رنج‌ها و دشواری‌هایش گوناگون، باور داریم ریشه همه مشکلات یک سرمنشأ دارد: تباهی دل انسان از اساس و بنیان، دشمنی او با خدا، نپذیرفتن حقیقت. بنابراین، ما بر این باوریم که بالاترین خیر و صلاح و منفعت انسان این است که پیغام انجیل به او بشارت داده شود و کلیساهایی محلی پایه‌گذاری شوند که رأی و حکم کامل و بی‌نقص خدا را اعلام نمایند و بر مبنای احکام، فرمان‌ها، و حکمت کلام خدا خدمت نمایند. انجام چنین خدمتی به زور بازوی انسان امکان‌پذیر نیست، بلکه باید تدبیر و مشیت خدا از عالم بالا وارد عمل گردد و با روش‌ها و طریق‌هایی که خودش تعیین نموده است این خدمت به انجام رسد: موعظه بر اساس کتاب مقدس، دعا و شفاعت، خدمت ایثارگرانه، محبت نامشروط، و به واقع شبیه بودن به مسیح.

۴. نشان دادن امانت و وفاداری خدا

چهارمین و آخرین هدف اصلی سازمان ما این است که به قوم خدا نشان دهیم خدا به راستی قادر و مایل است همه نیازهای ما را بنا بر دولت خود در جلال برطرف نماید. نیازهای این خدمت با دعا برآورده می‌شوند. ما به دنبال آن نیستیم که با بزرگ و مهم جلوه دادن خودمان، با برانگیختن احساسات برداران و خواهرانمان در مسیح، و با بازارگرایی برای خودمان پشتوانه مالی بسازیم. اگر این خدمت متعلق به خداوند است، خودش هم پشتیبان ما است. اگر خداوند با ما است، قوم خود را هدایت می‌نماید تا هدیه دهند و خدمت ما رونق یابد. اگر خداوند با ما نیست، موفق نخواهیم بود و نباید هم موفق باشیم. در حقیقت، در همه این سال‌ها ایمان ما همواره کم‌جان و زودشکن بوده است، اما خدا همواره امین بوده است. برادر عزیز می‌گوید: خدای ما خشنود و مسرور است که حتی کوچک‌ترین ذره یقین فرزندانش را برکت بخشد.

رسالت

ما، ایمانداران به مسیح، خواننده شده‌ایم، به ما حکم شده است، و این رسالت بر دوش ما قرار گرفته است که جان خود را بنهیم تا انجیل به تک‌تک مخلوقات در زیر این گنبد کبود موعظه شود. پس از دوست داشتن خدا، این رسالت باید اصلی‌ترین دل‌مشغولی ما باشد. اگر قرار به جانفشانی باشد، چه وظیفه‌ای از این والاتر و شرافتمندتر که برای شناساندن جلال خدا جان بنهیم! برای اعلام جلال خدا در رستگاری انسان‌ها، به وسیله موعظه انجیل عیسی مسیح. اگر ایماندار به مسیح به راستی

مطیع آن «مأموریت عظیم» است، یا جان فدا می‌کند و خودش به داخل معدن می‌رود یا طناب را نگاه می‌دارد تا دیگران داخل شوند (ویلیام کری). در هر دو حالت، شرطش سرسپردگی و تعهدی بنیادین و ریشه‌دار است.

جهت اطلاعات بیشتر:

جهت اطلاعات بیشتر درباره خدمت ما - هدف ما، باور ما، و راه و روش‌های ما - و اطلاعات بیشتر درباره خدمات بشارتی و مبشرانی که افتخار خدمت به آنها را داریم، از این تارنما دیدن نمایید:

www.heartcrymissionary.com

شالوده‌های ایمان مسیحی بر پایه کتاب مقدس

پایه‌گذاری اصول و قواعدی بر مبنای کتاب مقدس که باید بر آنها استوار باشیم

«این کتاب را با دقت بخوانید و پرسش‌ها را با حوصله پاسخ دهید
تا کیفیت زندگی روحانی‌تان بهتر و عالی‌تر شود.»

- دکتر استیولاسن، مدیر و بنیان‌گذار سازمان خدمات مسیحی «یک اشتیاق»

اگر ذات انسان و گناه انسان را به درستی درک نکنیم، محال است انجیل عیسی مسیح را درک نماییم یا قدر دان فیضی باشیم که خدا به واسطه کار پرشکوه مسیح به ما ارزانی داشته است. از این رو، هدف کتابی که در دست دارید این است که واقعیت سقوط انسان و عواقب سهمگین گناهش را نشان دهد. هدف این نیست که امید خوانندگان این کتاب ناامید شود. هدف این است که مخاطب این کتاب به یگانه امید حقیقی که برای انسان وجود دارد هدایت شود، امیدی که همانا انجیل عیسی مسیح است.

درک مصیبت انسان مخاطبش را از تونل تاریک گناه انسان عبور می‌دهد تا نور فیض خدا را روشن‌تر و شفاف‌تر ببیند. خواسته دل نویسنده این بوده است که منبعی تهیه نماید تا خوانندگان را به سوی کتاب مقدس راهنمایی نماید، تا کلام خدا سخن گوید و بس. بنابراین، هدف اصلی این کتاب چیزی جز این نمی‌باشد که شاگردان کتاب مقدس به وسیله کلام خدا با خدا روبه‌رو شوند. این کتاب به شکلی طراحی شده است که واقعاً محال است شاگردان بتوانند با کتاب مقدس بسته در مطالعه این کتاب پیش روند.

«درک مصیبت انسان» برگرفته از کتاب قبلی پل و اشراست، به نام «حقیقت درباره انسان.» اما، نسبت به کتاب نامبرده، در این کتاب جزئیات بیشتری گنجانده شده است، بازنویسی‌های بیشتری انجام گرفته است، و تغییرات فراوانی داده شده است. در مقایسه با آن کتاب قبلی، این کتاب شامل بیش از صد نکته تازه است و نکته‌ها و جزئیات دیگری به آن افزوده شده و شامل ویرایشی تازه‌تر است که به شیواتر و خواناتر نمودن آن کمک می‌نماید. این کتاب یکی دیگر از مجموعه کتاب‌ها در زمینه زیربنای ایمان مسیحی بر پایه کتاب مقدس است که در انتشارات Gratiae Media به چاپ رسیده است.

پل دیوید و اشراست ده سال در کشور پرو به خدمت بشارتی مشغول بود. در آن مدت، با تأسیس سازمان خدمات بشارتی HeartCry Missionary Society با پایه‌گذاری و بنای کلیساها در کشور پرو حامی و پشتیبان خدمت کلیساهای محلی گشت. در حال حاضر، پل و اشراست مدیر و سرپرست خدمات بشارتی این سازمان می‌باشد (heartcrymissionary.com). خدا این سازمان را برکت داده است تا مبشران را در بیش از چهل کشور در گوشه و کنار جهان حمایت و پشتیبانی نمایند. پل و اشراست و همسرش، چارو، صاحب چهار فرزند می‌باشند، به نام‌های: ای‌آن، ایوان، رووان، بران‌وین.

